

نگاهی به زبان انگلیسی

از دیدگاه

زبان‌شناسی

نویسنده

دکتر محمد آدروش

صفحه آرایی و تایپ

افسانه عباسی

کلیه حقوق و عواید این اثر به " خانه امید یتیمان "

موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا (س) اهدا شده است.

از بازدید کنندگان محترم تقاضا می شود در صورت مطالعه این اثر

مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال به یکی از حساب های این موسسه بشرح زیر
واریز نمایند

۰۱۰۶۳۳۴۳۷۸۰۰۸

۵۷/۵۵۱۱۹۹

حساب سیبیا ملی

حساب جام ملت

پیشگفتار

زبان‌شناسی یکی از رشته‌های علمی است که اساساً به تحقیق و مطالعه پیرامون زبان‌های بشری می‌پردازد. این شاخه از دانش با پژوهش در حوزه‌های پیدایش زبان - دستور آواشناسی واج‌شناسی واژه‌شناسی و نحو- تلاش در توجیه فرایندهای پیچیده‌ی زبان دارد. بدیهی است توانایی انسان به عنوان تنها موجود بیولوژیک در طبیعت در به‌کارگیری زبان مطالعات زبان‌شناختی قابل توجهی را طلب می‌کند که این مطالعات علیرغم گستردگی و به‌کارگیری فناوری‌های مدرن و پیشرفته کماکان در مراحل آغازین خود قرار دارند. در گستره‌ی شناخت ماهیت وجودی زبان - تلاشی که از ادوار کهن آغاز شده و تا کنون سیر تکاملی خود را می‌پیماید - دستاوردهای این پژوهش عمدتاً در راستای توجیه انتزاعی این پدیده مورد استفاده قرار گرفته و پیروان آرائی گوناگون همراه با نظریاتی متنوع را در پیش روی پژوهشگران قرار داده است. مطالب این کتاب در راستای معرفی اجمالی برخی از این آراء تدوین شده تا بتواند دانشجویان را در آشنایی با تعدادی از آنها یاری کند. براین اساس پس از مطالعه‌ی نکات خاص دستوری در فصل اول شاخصه‌های آوایی زبان در دومین فصل مورد بررسی قرار گرفته و فصل سوم به کلیت‌های عمومی و مشترک میان زبان‌های بشری همراه با شاخصه‌های زبان انگلیسی به عنوان یکی از پدیده‌های رایج‌ترین و رایج‌ترین نمونه‌ی زبانی پرداخته است. در فصل چهارم فرایندهای پیدایش واژگان زبان و نمونه‌های رایج واژگان زبان و نمونه‌های آن در زبان انگلیسی مورد ارزیابی قرار گرفته تا مقدمه‌ای بر آغاز بخشی از بررسی مقابله‌ای ساخت زبان که در فصل پنجم مورد بحث قرار خواهد گرفت باشد. در فصل پایانی نیز جنبه‌های نگارشی و قراردادی زبان مورد معرفی قرار گرفته‌اند تا دانشجویان را با روش‌های نگارشی قراردادی زبان بیش از پیش آشنا کنند. امید است تدوین این کتاب که مطالب آن به دو زبان انگلیسی و فارسی نگارش شده است بتواند بخشی از نیازهای علاقمندان به این رشته را پاسخگو باشد.

فهرست

شماره صفحه

عنوان

- ۹ فصل اول: دستور زبان پیشرفته انگلیسی
- ۱۰ فعل‌های دو کلمه‌ای
- ۱۱ تشدید کننده‌ها
- ۱۸ صفت‌های فاعلی و مفعولی
- ۲۰ افعال حسی
- ۲۱ فعل‌های کمکی معین
- ۲۴ کاهش جمله‌واره‌های موصولی به گروه
- ۲۵ وجه مجهول
- ۲۷ جمله‌های شرطی
- ۳۰ جمله‌های همراه با Wish
- ۳۱ وجه سببی
- ۳۳ جمله‌های نقل قول
- ۳۹ فصل دوم: آواشناسی و واج‌شناسی
- ۷۶ فصل سوم: مفاهیم و تعاریف زبان‌شناسی

عنوان

شماره صفحه

۷۹ نحو
۸۹ معناشناسی
۹۵ فراگیر زبان مادری
۹۹ سبک‌های زبان
۱۰۲ زبان و مغز
۱۰۵ فصل چهارم: واژه شناسی
۱۰۶ تکواژ
۱۱۳ فرآیند ساخت واژه
۱۲۳ وندها
فصل پنجم: بررسی مقابله‌ای ساخت جمله در فارسی و	
۱۲۷ انگلیسی
۱۲۸ بررسی مقابله‌ای
۱۳۰ روش شناسی
۱۳۲ مراحل مقایسه و تقابل زیر سامانه‌های دو زبان
۱۴۰ مقایسه ساختار نحوی

عنوان

شماره صفحه

۱۵۰ مقایسه واژگان
۱۵۲ الگوهای مقایسه‌ای واژگان دو زبان
۱۵۸ معادل سازی واژگان
۱۶۱ تحلیل گفتمان
۱۶۵ فصل ششم: اصول پاراگراف نویسی
۱۶۶ پاراگراف و ساختار آن
۱۷۰ سبک‌های سازمان بندی ایده‌ها در پاراگراف
۱۹۴ اصول نامه نگاری
۱۹۸ نشانه گذاری در نگارش
۲۰۷ منابع

فصل اول

دستور زبان

پیشرفته

انگلیسی

Two word verbs

فعل های دو کلمه ای

افعال دو کلمه ای که به ترکیب های اصطلاحی نیز شهرت دارند مجموعه هایی از یک فعل و یک بخش اضافه به شمار می آیند که مفهومی قراردادی داشته و معنای آنها عموماً از برآیند معنی اجزاء آنها به دست نمی آید. این ترکیب ها به تناسب بخش دوم خود به دو گروه جدا نشدنی و جدا شدنی به شرح زیر طبقه بندی می شوند:

Two word verbs – also known as expressions – are expressions made up of a verb and another morpheme whose meanings are not denoted by the meanings of the parts composing them. Regarding their second part, these expressions are classified as “seperatable” and “unseperatable” expressions.

الف – ترکیب های جدا نشدنی: عناصر تشکیل دهنده ی این ترکیب ها یک فعل و یک حرف اضافه است که از فعل جدا نشدنی بوده و هیچ سازه ی اسمی نمی تواند بین آنها قرار گیرد.

A - Seperatable expressions: These expressions are composed of a verb and a preposition between which no noun phrase can stand.

Examples: look for جستجو کردن look at نگاه کردن

ب – ترکیب های جدا شدنی: این ترکیب ها از یک فعل و یک جزء اضافه – که عموماً نقش قیدی دارند – تشکیل شده و سازه های اسمی محدود می توانند میان آنها قرار بگیرند.

B – Unseperatable expressions: These expressions are composed of a verb and a particle between which a limited noun phrase can stand.

Examples: put on پوشیدن write down نوشتن

Intensifiers**تشدید کننده ها**

تشدید کننده ها کلمه هایی هستند که به تنهایی کاربردی نداشته و با همراه شدن با قید یا صفت حالت میزان آنها را تشدید می کنند. نقشی ترین تشدید کننده ها عبارتند از :

Intensifiers are the words accompanying adverbs and adjectives to intensify their degrees. Intensifiers are not used without adverb or adjective. The most functional intensifiers are :

So

معنی این کلمه "آنقدر" است. این کلمه صفت را در آن دسته از گروه های اسمی که صفت بدون همراهی مستقیم اسم به کار رفته است تشدید می کند. قرار گرفتن این تشدید کننده در جمله کاربرد یک جمله واره ی متمم را به عنوان دلیل این تشدید ضروری می سازد. این کلمه را می توان برای تشدید صفت های کمیتی زیر هم به کار برد:

so many / so much / so little / so few

This intensifier is used with the adjectives which are not accompanied by a noun. The sentence in which "so" is used as an intensifier is accompanied by a complement clause as the reason of intensification.

Example: The child is so young that he can not talk .

تذکره : در صورت کاربرد این کلمه برای صفت همراه با اسم محل قرار گرفتن آن درست قبل از صفت خواهد بود .

Note: "So" if used with an adjective accompanied by a noun , will be located right before the adjective .

Example: so good a book / so sweet an apple

Such

معنی این کلمه "آنچنان" است و صفت را در آن دسته از گروه های اسمی تشدید می کند که با اسم همراه باشند.

قرار گرفتن این تشدید کننده در جمله کاربرد یک جمله واره ی متمم را به عنوان دلیل تشدید ضروری می سازد .

این کلمه با اسم تنها هم به کار می رود :

eg . such a man / such an apple

This intensifier is used with the adjective accompanied by a noun. It can also be used with a noun alone. A sentence in which "such" is used is accompanied by a complement clause as the reason of intensification.

Example: He is such a literated man that you can ask him anything you like.

Too

معنی این کلمه "بیش ازحد" است و با قرار گرفتن قبل از قید یا صفت حالت آن را درحدی تشدید می کند که امکان انجام فعل - که به شکل مصدر کامل متعاقب آن قرار می گیرد - از بین می رود و به همین دلیل به آن تشدید کننده ی منفی نیز می گویند .

The word means "quite excessive" which intensifies the adverb or the adjective to a degree at which the verb succeeding it in the form of an infinitive can not take place. The word also known as a negative intensifier.

Example: The child is too young to talk .

تذکره : در صورتی که تشدید قید یا صفت رویداد فعل را برای صرفا اسم مشخصی غیرممکن سازد این اسم درحالت متممی و در قالب یک گروه حرف اضافه ای قبل از مصدر قرار می گیرد . در این حالت نباید مفعول جمله را که در قالب فاعل جمله معرفی شده است بعد از مصدر به کار برد .

Note: If the intensified adverb or adjective is supposed to restrict the nonoccurrence of the verb for a particular noun, the noun is inserted in a prepositional phrase of “for”, then inserted before the infinitive. The object of the sentence is not allowed to be inserted after the infinitive as it is introduced by the occurrence of the subject at the very beginning of the sentence.

Example: The shoes are too small for Jack to wear .

Enough

معنی این کلمه “در حد کافی” است و با قرار گرفتن بعد از قید یا صفت حالت درجه ی آنها را تا اندازه ای تشدید می کند که رویداد فعلی که پس از آن به شکل مصدر کامل می آید امکان پذیر شود . در دستور زبان این کلمه به عنوان تشدید کننده ی مثبت نیز شناخته می شود .

The word means “sufficient”, and when standing after an adverb or an adjective, the degree of the preceding modifier is intensified to the level at which the verb succeeding it in the form of an infinitive can take place. The word is known as a positive intensifier.

Example: The child is old enough to go to school.

این کلمه در صورتی که بدون صفت و به تنهایی همراه با اسم به کار رود یک صفت به شمار می آید .

This word, when used before a noun alone, is considered an adjective .

Example: We have enough money to buy that car .

تذکر: در صورتی که تشدید قید یا صفت رویداد فعل را برای صرفاً اسم مشخصی ممکن سازد این اسم در حالت متممی و در قالب یک گروه حرف اضافه ای قبل از مصدر قرار می گیرد. در این حالت نباید مفعول جمله را که در قالب فاعل جمله معرفی شده است بعد از مصدر به کار برد.

Note: If the intensified adverb or adjective is supposed to restrict the occurrence of the verb for a particular noun, the noun is inserted in a prepositional phrase of “for”, then inserted before the infinitive. The object of the sentence is not allowed to be inserted after the infinitive as it is introduced by the occurrence of the subject at the very beginning of the sentence.

Example: The shoes are large enough for the men to wear .

Still

معنی این کلمه “کماکان” بوده و بیانگر آن است که منوال رویداد یا عدم رویداد فعل بدون تغییر نسبت به گذشته جریان دارد. این کلمه قبل از فعل در دو حالت مثبت یا منفی به کار می رود.

The word denotes “as before” representing the feature in which the action taking place in the past happens in the present without any stop. The word stands before verbs either in the form of positive or negative.

Examples: The woman still lives in that old house .

They still don't like to leave the city.

Any more

معنی این اصطلاح “از آن به بعد” بوده و دلالت بر رویداد فعلی می کند که در گذشته انجام می شده اما انجام آن متوقف شده است. کاربرد این اصطلاح در جمله های منفی و در انتهای گروه فعلی آن است.

The expression denotes “no longer” representing a verb which took place in the past but no longer takes place in the present. This expression is used at the very end of the verb phrases in negative sentences.

Example: I don't smoke any more . (..... I smoked before .)

Already

معنی این کلمه “قبلاً” است و دلالت بر رویداد فعلی می کند که انجام آن قبل از زمان مورد انتظار صورت گرفته است . محل قرار گرفتن آن در جمله های مثبت و درانتهای گروه فعلی جمله و یا قبل از فعل اصلی (بین فعل کمکی و فعل اصلی) است .

The word denotes “before” implying the occurrence of a verb before the expected time. It is used at the very end of the verb phrases or before the main verb (between the auxiliary and the verb) in positive sentences .

Example: We have finished their homework already.

They already have an expensive car.

Yet

معنی این کلمه “هنوز” است که با کاربرد در جمله های منفی دلالت بر عدم رویداد فعل در زمان مورد انتظار دارد . کاربرد این کلمه در جمله های پرسشی نیز دیده می شود . محل قرار گرفتن آن در انتهای گروه فعلی بوده و به کار می رود . yet در ابتدای جمله نیز در قالب ترکیب

The word denotes “not till now”. It implies that the action has not taken place by the time expected. Being used in negative sentences, and sometimes in interrogative sentences, it is placed at the very end of the verb phrase, and sometimes in the expression “as yet” at the very beginning of the sentence.

Examples: They haven't arrived yet .

As yet , they have not replied our application .

Used to

معنی این ترکیب "سابقاً" است و با قرار گرفتن قبل از ریشه ی مصدر دلالت بر انجام کاری می کند که در زمان گذشته به شکل عادت انجام می شده اما در زمان حال دیگر انجام نمی شود .

The expression which stands before the root of an infinitive implies an action which took place as a habit in the past but now does not go on.

Example: He used to smoke cigarettes. (..... He doesn't smoke cigarettes now.)

Be used to

مفهوم این ترکیب "عادت داشتن" است و دلالت بر کاری دارد که انجام آن به شکل روزمره و عادت صورت است . *ing* می گیرد . صورت فعل اصلی جمله پس از این ترکیب به شکل

This expression denotes "a current habit" of doing a routine action. The verb after this expression is used in "ing" form.

Example: I am used to getting up early in the morning.

Get used to

مفهوم این ترکیب "عادت کردن" است و دلالت بر انجام کاری دارد که وقوع روزمره ی آن در آینده صورت می گیرد. صورت فعل اصلی بعد از این ترکیب به شکل *ing* است

This expression implies a habit which does not currently exist but is supposed to take place in future. The verb after this expression is used in the form of gerund ("ing" form).

Example: You should get used to getting up early.

Had better

مفهوم این ترکیب "بهتر است" بوده و قبل از ریشه ی مصدر قرار می گیرد . اجزاء این ترکیب از یکدیگر تفکیک ناپذیر بوده و نباید آنها را به شکل مجزا و یا غیر از شکل ثابتی که در ترکیب دارند به کار برد .

The expression means "it's better that". It stands before the root of an infinitive .The components composing this expression are unseperatable, in other words, the expression is fixed with a definit meaning.

Example: You had better answer his question .

Would rather

مفهوم این ترکیب "ترجیح دادن" است که هم با گروه اسمی (to) و هم با ریشه ی مصدر همراه با حرف ضافه ی به کار می رود .

The denotative meaning of the expression is "to prefer" which stands either with a noun phrase (with the relevant preposition "to") or an infinitive without to.

Examples: I would rather tea to coffee.

I would rather go on a picnic.

Present and Past participles

صفت های فاعلی و مفعولی

صفت های فاعلی و مفعولی صفت هایی هستند که مفهوم آنها اساساً ریشه در فعل داشته و ساخت آنها به نوعی وابسته به پتانسیل رویداد افعالی خاص است .

Present and past participles are those participles whose meanings basically originate in verbs and their existence somehow depends on the occurrence of particular verbs.

به جمله زیر توجه کنید :

The wolf terrifies the children. گرگ بچه ها را می ترساند .

در این جمله گرگ "فاعل" و "بچه ها" مفعول و فعل جمله "می ترساند" است .

In this sentence, "the wolf" is the subject, "the children" is the object and "terrifies" is the verb .

حالتی که در فاعل جمله (بر اثر انجام فعل - ترساندن) پدید می آید صفت فاعلی نامیده شده (و با افزودن پسوند ing به ریشه ی فعل به دست می آید) وحالتی که در مفعول جمله (بر اثر واقع شدن تحت تاثیر فعل - ترسیدن) پدید می آید صفت مفعولی نامیده می شود.(و در مورد افعال با قاعده با افزودن پسوند "ed" به ریشه فعل به دست می آید.)

The feature appearing in the subject (due to the verb-terrify) is termed **present participle** (which is made out of the root of the verb attached with the suffix "**ing**") and the feature appearing in the object (due to the influence of the verb - terrify)is termed **past participle** (which is made out of the root of the verb attached with the suffix "**ed** " for the regular verbs) .

The wolf is terrifying . گرگ وحشت آور است .

The children are terrified . بچه ها وحشت زده هستند .

بسیاری از اوقات می توان عامل صفت مفعولی را همراه با حرف اضافه ی خاص صفت مفعولی و پس از آن معرفی کرد .

Most of the times , the subject of the past participle can be mentioned along with the past participle by the help of a particular preposition .

The children are terrified of the wolf . بچه ها از گرگ وحشت دارند .

Reduction of complement clauses to phrases کاهش جمله واره ی متممی به گروه

جمله واره هایی که زمان آنها یکی از دو حالت گذشته ی استمراری یا گذشته ی کامل است به شرح زیر قابل کاهش به گروه هستند :

Clauses whose tenses are either past continuous or past perfect can be reduced to a phrase as the following:

الف - جمله واره های دارای زمان گذشته ی استمراری : مشروط بر یکسان بودن فاعل هر دو جمله واره کلمه ی ربط متممی جمله واره ی وابسته همراه با فاعل و مشتق فعل بودن حذف می شود و آنچه باقی می ماند گروهی هم معنی با جمله واره ی وابسته است .

A - Clauses with past continuous tenses : In case that the subjects of both clauses are the same ,the conjunction of the dependent clause along with the subject and the verb “be” are deleted , the remaining is the phrase with the same meaning and the same application as the relevant dependent clause .

Example: While I was walking in the park, I saw my friend .

Clause reduced to a phrase: Walking in the park, I saw my friend .

ب - جمله واره های دارای زمان گذشته ی کامل : مشروط بر یکسان بودن فاعل هر دو جمله واره ابتدا کلمه ی

ربط متممی همراه با فاعل جمله واره ی وابسته حذف شده و پس از آن فعل کمکی گذشته ی کامل همانند مثال به کار می رود.

B- Clauses with past perfect tense : In case that the subjects of both clauses are the same , the conjunction of the dependent clause along with the subject are deleted and the auxiliary “had” changes to “having” preceding the past participle like the following example :

After he had learned English , he went to England .

Clause reduced to a phrase : Having learned English , he went to England .

Perceptive verbs

افعال حسی

افعال حسی آن دسته از افعال هستند که فاعل به کمک حواس اصلی خود آنها را دریافت یا احساس می کند .

Perceptive verbs are that group of which the subject perceives with his / her senses .

شکل افعالی که پس از افعال حسی به کار می روند به دو صورت ریشه ی مصدر یا همراه با پسوند استمراری با مفاهیم متفاوت و به شرح زیر است :

Verbs used after perceptive verbs appear in two forms of infinitive without “to” and continuous form with “ing” suffix representing two different meanings as the following :

الف- صورت ریشه ی مصدر بعد از افعال حسی : دلالت بر آن دارد که فاعل رویداد آن فعل را از ابتدای انجام آن دریافت کرده است .

A- Infinitive without “to” after the perceptive verbs: This feature denotes that the subject has perceived the occurrence of the verb from the very beginning .

Example: I was in the bus stop . Mr Brown left the shop. I saw him.

I saw Mr brown leave the shop.

ب- صورت استمراری فعل بعد از افعال حسی : دلالت بر آن دارد که فاعل رویداد فعل را نه از ابتدای آن بلکه از میانه ی روی دادن آن دریافت کرده است .

B- The continuous form of the verb after the perceptive verbs : This feature denotes that the subject has perceived the occurrence of the verb not from the beginning , but while it was going on .

Example : Mr Brown was waiting for the bus . I saw him .

I saw Mr Brown waiting for the bus .

Modal auxiliaries

فعل های کمکی معین

معین به آن دسته از افعال کمکی اطلاق می شود که با همراه شدن با فعل های اصلی ویژه گی خاصی را به آن القا می کنند اما به دلیل وابستگی مستقیم به فعل اصلی هرگز نمی توانند در یک جمله ی کامل به تنهایی به کار روند .

Modals denote those auxiliaries which stand along with main verbs to influence them with the particular meanings they have .They are directly dependent on the main verbs and can not occur in a complete sentence by themselves.

پرکاربردترین افعال کمکی معین عبارتند از :

The most usual auxiliaries are :

will/ would / shall/ should/can / could / may / might / must / ought to
 باید / باید / ممکن است / ممکن است / توانستن / توانستن / شاید که باید / آینده / شاید / آینده

افعال اصلی به دو شکل و به شرح زیر همراه با فعل های کمکی معین به کار می روند :

Main verbs stand in two forms after the modal auxiliaries as the following :

الف - شکل ریشه ی مصدر : همراهی آنها با فعل کمکی معین به تناسب معنای القا شده
 دلالت بر زمان آینده دارد.

A – Infinitive without “to” : Regarding the meaning of the modal , the verb represents a future tense .

Examples : They will apply for the visa . آنها درخواست ویزا خواهند کرد .

They would ask you to help them . آنها شاید از تو .

بخواهند تا کمکشان کنی .

We shall finish it within two days . ما آن را ظرف مدت دو روز تمام خواهیم کرد .

I should complete the painting . من باید آن نقاشی را کامل کنم .

I can lift that heavy box . من می توانم آن جعبه ی سنگین را بلند کنم .

He could pass his exams . او توانست در امتحاناتش قبول شود .

He can sit over there . او می تواند (اجازه دارد) آنجا بنشیند .

You could leave the class . شما می توانید (اجازه دارید) از کلاس بیرون بروید .

او ممکن است (اجازه دارد) به آن پاسخ دهد . He may answer it .

او ممکن است (اجازه دارد) یک تکه ی دیگر بردارد . . She might take another piece .

شما باید از مقررات پیروی کنید . You must obey the rules .

او باید زود کتاب را برگرداند . He ought to return the book soon .

ب - شکل زمان کامل فعل : همراهی فعل کمکی معین با شکل کامل فعل اصلی مطابق با مثال های زیر بر زمان گذشته دلالت دارد :

B- Modals with the perfect form of the verbs denote the past tense like the followings :

Examples: I will have finished the job by tomorrow..م. تمام کرده ام.

شاید آنجا را ترک می کرد . He would have left there .

فردا این موقع رسیده ایم . We shall have arrived by tomorrow this time.

(الزام) باید زودتر آنجا را ترک می کردیم . We should have left there earlier.

(امکان) می تواند صورتحساب را پرداخت کرده باشد . He can have paid the bill .

(احتمال) او می توانسته کلید را فراموش کرده باشد . She could have forgotten the key.

(امکان) آنها ممکن است آن را انجام داده باشند . They may have done it .

(احتمال) آنها ممکن است آن را شکسته باشند . They might have broken it .

He must have visited him before . . (استنباط) او باید قبلا آنها را ملاقات کرده باشد . .

You ought to have cleaned it . (الزام) باید آن را تمیز می کردی .

کاهش جمله وارہ های موصولی به گروه

Reduction of relative clauses to phrases

آن دسته از جمله وارہ های موصولی که در ابتدای خود یک ضمیر موصولی فاعلی داشته باشند با یکی از سه شرط زیر قابلیت کاهش به سطح یک گروه را دارند :

Relative clauses initiated in a subjective relative pronoun can be reduced to a phrase if they are in one of the following conditions :

الف - ضمیر موصولی با فعل بودن و فعل استمراری همراه باشد .

A-The relative pronoun is succeeded by "be" and a verb attached with the suffix "ing" .

ب- ضمیر موصولی با فعل بودن و صفت مفعولی همراه باشد .

B-The relative pronoun is succeeded by "be" and a past participle .

ج- ضمیر موصولی با فعل بودن و یک گروه اسمی همراه باشد .

C- The relative pronoun is succeeded by "be" and a noun phrase .

در هر یک از این سه حالت ضمیر موصولی همراه با فعل بودن حذف می شود .

In either of these conditions , the relative pronoun is deleted along with the verb "be" .

Examples: The man who is speaking English..... The man speaking English...

The man who was seen in the forest.....The man seen in the forest...

The man who is at the doorThe man at the door

Passive voice

وجه مجهول

وجه مجهول مربوط به جمله هایی است که در آنها فاعل جمله یا معرفی نشده و یا در جایگاه اصلی خود قرار ندارد. زیر ساخت هر جمله ی مجهول یک جمله ی معلوم است که حد اقل از یک فاعل یک مفعول و یک فعل گذرا(متعدی) تشکیل شده است. تعداد رو ساخت های مجهولی مربوط به هر جمله بستگی به تعداد مفعول های موجود در ژرف ساخت آن دارد که در انگلیسی معمولا دو مفعول - یک مفعول مستقیم و یک مفعول غیر- مستقیم را شامل می شود.

Passive voice refers to the sentences in which the subject is not mentioned or if it is , it is not located in the subject constituent. Deep structure of every passive sentence is an active sentence in which there exist at least a subject , an object and a transitive verb .The number of the passive sentences out of an active sentence depends on the number of the objects in the sentence; in English , the number of the objects comes to two , a direct object and an indirect object .

فرایند ساخت جمله ی مجهول

The process of making passive voice

ساخت جمله های مجهول از جمله های معلوم مطابق با فرایندهای زیر است :

The procedur to make passive sentences out of active sentences is as the following :

- ۱- تعیین اجزای موثر در ساخت وجه مجهول : فاعل / مفعول (مستقیم و غیر مستقیم) / فعل و زمان فعل / قید حالت
- ۲- جایگزینی مفعول (مستقیم یا غیرمستقیم) در حالت فاعلی در جایگاه فاعل جمله ی جدید
- ۳- صرف فعل "بودن" متناسب با زمان جمله ی معلوم و فاعل قبل از آن
- ۴- کاربرد صفت مفعولی مربوط به فعل اصلی
- ۵- در صورت ذکر فاعل جمله ی معلوم کاربرد آن در شکل مفعولی پس از by .
- صفت مفعولی همراه تذکر : در جمله های مجهول قید حالت ترجیحا قبل از صفت مفعولی قرار می گیرد .

۱- Identification of the components of the sentence , subject , object (direct and indirect) , verb and the tense of the verb , adverb of quality

۲- Substitution of the object for the subject in its subjective case

۳- Inflection of the verb "be" according to the subject and the tense of the active sentence

۴- Application of the past participle of the main verb

۵- To mention the agent , the insertion of the subject in object form succeeding with "by"

Note : In passive sentences ,the adverb of quality preferably precedes the past participle.

Example : He will give her the flower politely .

The flower will be politely given to her by him .

She will be politely given the flower (by him) .

Conditional sentences

جمله های شرطی

جمله های شرطی به آن دسته از جمله ها گفته می شود که در آنها انجام یک فعل منوط به روی دادن یک فعل دیگر است . هر جمله ی شرطی از دو جمله واره که یکی جمله واره ی وابسته (جمله واره ی شرط) و دیگری جمله واره ی اصلی (جواب شرط) است تشکیل می شود که می توان به فراخور آنها را بایکدیگر جابه جا کرد .

Conditional sentences are the group of sentences in which the occurrence of a verb depends on the occurrence of another verb . Every conditional sentence is composed of two clauses , a dependent clause and a main clause which can be interplaced .

جمله های شرطی از نظر امکان وقوع به سه گروه تقسیم می شوند :

۱- شرطی نوع اول : شرطی امکان پذیر

۲- شرطی نوع دوم : شرطی محتمل

۳- شرطی نوع سوم : شرطی غیر ممکن

According to the possibility of occurrence, conditional sentences are categorized into three groups as the following :

۱- Conditionals type one : possible

۲- Conditionals type two : probable

۳- Conditionals type three : impossible

شرطی های نوع اول : این دسته از شرطی ها بر زمان آینده دلالت داشته و امکان رویدادن فعل در آنها بسیار زیاد است. زمان فعل جمله واره ی شرط در آنها "حال ساده" و زمان فعل جمله واره ی جواب شرط "آینده ی ساده" است.

تذکر : در آن دسته از جمله های شرطی که امکان وقوع فعل جمله واره ی جواب شرط قطعی است صرف فعل در هر دو جمله واره ی شرط و جواب شرط در زمان حال ساده است .

Conditionals type one : This type of conditionals deal with future in which the possibility of the occurrence of the verb in the main clause is high .In this type , the tense of the verb in the dependent clause is "simple present", and the tense of the verb in the main clause is "simple future" .

Note : In the conditionals dealing with regular occasions , the verb tense in both clauses is "simple present".

Examples : If you study your lessons , you will pass your tests next year .
If you heat water , it boils .

شرطی های نوع دوم : این دسته از شرطی ها بر زمان حال دلالت داشته و احتمال رویدادن فعل در آنها بسیار کم و بعید است . زمان فعل جمله واره ی شرط در این دسته "آینده در were گذشته ی ساده" و زمان فعل جمله واره ی جواب شرط آنها صرف شود . گذشته ی ساده " است .بهتر است فعل بودن برای همه ی فاعل ها در این نوع شرطی

Conditionals type two : This type of conditionals deal with present tense in which the probability of the occurrence of the verb in the main clause is too little . In this type , the tense of the verb in the dependent clause is "simple past" and the tense of the verb in the main clause is "simple future in past". "Were" is preferably used for all subjects in this type of conditionals.

Example : If you studied your lessons now , you would pass your tests .

If I were you , I would ask him to come .

شرطی های نوع سوم : این دسته از شرطی ها بر زمان گذشته دلالت دارند که امکان رویداد فعل در آنها دیگر وجود ندارد . زمان فعل جمله واره ی شرط در این دسته "گذشته ی کامل" و زمان فعل جمله واره ی جواب شرط آنها "آینده در گذشته ی کامل" است .

Conditionals type three : This type of conditionals deal with past tense in which there is no possibility for the verbs of the clauses to occur . In this type , the tense of the verb in the dependent clause is "past perfect", and the tense of the verb in the main clause is "perfect future in past" .

Example : If you had studied your lessons last year , you would have passed your tests .

شرطی های مرکب : گروهی از شرطی ها هستند که در آنها احتمال وقوع فعل در

زمان حال مشروط به رخداد شرط در زمان گذشته بوده و ساخت آنها با اخلاط شرطی

های نوع سوم و دوم ممکن می شود . شرطی های مرکب همانند شرطی های نوع سوم

عملا همسان با گروه شرطی های ناممکن شناخته می شوند .

Composite conditionals : This type of the conditional is the type in which the present probable occurrence of the verb in the main clause is based on the occurrence of the verb of the "if clause" in the past . This type is a combination of the second and the third type of conditionals and is considered as impossible type .

Example : If you had learnt French last year , you might get the job now .

تذکره ۱- در جمله واره های شرطی منفی می توان با خارج کردن جمله واره از صورت منفی از کلمه ی شرطی به معنی "مگر آنکه" استفاده کرد . باید توجه داشت بعد از این کلمه ی شرطی جمله همواره مثبت است .

Note 1- In negative clauses, “if” can be substituted by “unless” in case that the clause changes to positive. “Unless” should be used only at the beginning of positive clauses.

Example: You will not pass your tests if you don't study your lessons.

You will not pass your tests unless you study your tests.

تذکره ۲- در جمله واره های وابسته در شرطی های نوع سوم می توان با انتقال فعل کمکی به ابتدای جمله واره کلمه ی شرط را در جمله واره حذف نمود .

Note ۲- In dependent clauses of conditionals type three , “had” can be placed at the very beginning of the clause to delete “if” .

Example: If you had studied your lessons , you would have passed your tests.

Had you studied your lessons , you would have passed your tests .

جمله های همراه با Wish

به معنی “کاش” هنگامی به کار برده می شود که رویداد فعل مورد نظر یا بسیار بعید و یا غیرممکن باشد. Wish

الف - کاربرد این کلمه در آرزوهای بسیار بعید مربوط به زمان حال با صرف فعل در زمان گذشته ی ساده همانند مثال زیر صورت می گیرد :

Verbs after “wish” prove a condition of very slight probability or impossibility to occur .

A-When used for present tense, the verb in the sentence succeeding it is in “simple past”

to prove a very slight probability for the occurrence of the verb :

Example : I wish they brought the box with them .

تذکر: بهتر است فعل بودن برای همه ی فاعل ها در این گروه were صرف شود .

Note : When necessary , “were” is preferably used for all subjects in this type .

Example: I wish she were here to help us .

ب - کاربرد این کلمه در آرزوهای غیرممکن مربوط به زمان گذشته با صرف فعل در زمان گذشته ی کامل همانند مثال زیر صورت می گیرد :

B- When used for past tense, the verb in the sentence succeeding it is in “past perfect” to prove the impossibility of occurrence :

Example : I wish I had arrived a little later .

تذکر: آرزوهای غیر عملی در زمان آینده همراه با wish همانند مثال زیر بیان می شوند :

Note : Wish can be used for very slight probable occurrence of the actions in the future using a verb in the “future in past” tense :

Example : I wish you would slow down .

Causitive voice

وجه سببی

وجه سببی به آن دسته از جمله ها اطلاق آنها کار توسط شخصی دیگر انجام شده و نتیجه ی انجام آن به فاعل جمله می رسد . در این گونه از جمله ها فاعل از نظر معنایی انجام دهنده ی کار نیست و صرفاً از لحاظ دستوری در جایگاه فاعل قرار گرفته است .

Causitive sentences are the group of sentences in which the subject of the sentence is not the actual doer of the verb ; the verb whose effect of

occurrence is up to the subject is in fact done by someone other than the subject of the sentence .

جمله ها در وجه سببی به دو گروه معلوم و مجهول طبقه بندی می شوند .

Sentences in causative voice are categorized in two groups of “passive” and “active” .

الف - وجه سببی مجهول : در این گروه انجام دهنده ی واقعی فعل ذکر نشده و صرفاً دریافت کننده ی نتیجه ی انجام فعل معرفی می شود . ساخت جمله های سببی مجهول طبق مثال زیر صورت می گیرد :

A – Passive causitive : In this type , the actual doer of the verb is not mentioned ,in fact , the receiver of the effect of the occurrence of the verb is mentioned only . The rule to make passive causitives is as the following example:

Sentence: The barber cuts my hair every month . :

Passive causative: A= I have my hair cut every month .

B= I get my hair cut evry month.

تذکره: باید توجه داشت که have یک فعل اصلی بوده و فعل دیگر جمله نیز به شکل صفت مفعولی به کار می رود .

Note : The verb “have” in passive causitives is a main verb , and the other verb of the sentence is used in past participle form .

ب - وجه سببی معلوم : در این گروه انجام دهنده ی واقعی فعل به شکل مفعولی بعد از فعل سببی ذکر می شود. در از لحاظ کاربرد شکل مصدر به شرح زیر تفاوت وجود دارد این گروه بین فعل های سببی have / get:

۱- بعد از فعل have ریشه ی مصدر به کار می رود .

۲- بعد از فعل get مصدر کامل به کار می رود .

B – Active causitives : In this type of causitives , the actual doer of the verb is mentioned after the causative verb in the object form . Here , there use of causative verbs “get” and “have” differ grammatically :

۱- After “ have” infinitive without to is used .

۲- After “get” infinitive with to is used .

Examples : I have the barber cut my hair every month .

I get the barber to cut my hair every month .

Reported speech

جمله های نقل قول

جمله های نقل قول به جمله هایی گفته می شود که به کمک آنها گفته های شخصی دیگر توسط گوینده بازگویی شود. به بیان دیگر این جمله ها حامل پیامی هستند که متعلق به گوینده ی پیام نیست .

Reported speech denotes the statements through which the speech of someone else is stated ; in other words, what is stated is not the speech of the one saying it .

جمله های نقل قول خود از دو جمله ی کوچکتر تشکیل می شوند :

۱- جمله ی نقل - که متعلق به شخص بازگو کننده ی پیام است .

۲- جمله ی نقل - که متعلق به صاحب پیام است .

Statements of reported speech are themselves composed of two smaller sentences :

۱- Reporter's sentence

۲- Reported sentence

جمله های نقل قول به دو گروه "نقل قول مستقیم" و "نقل قول غیر مستقیم" به شرح زیر تقسیم می شوند :

Reported speech sentences are categorized into "direct" and "indirect" types .

الف - نقل قول مستقیم : در این گروه گفته ی صاحب پیام بدون هیچ گونه تغییر در متن گفته و لحن آن بازگو می شود . بر این اساس جمله ی بازگو شده با علائم نگارشی آن در داخل نشانه های نقل قول قرار می گیرد . در صورتی که فاعل جمله ی نقل ضمیر نباشد و جمله ی نقل بعد از قول بیان شود می توان فعل را قبل از فاعل قرار داد .

A – Direct speech : In this type , the reported sentence directly and with no change in the form or intonation , is reported . The reported sentence , along with its punctuations is located in "quotation marks" . When the subject in the "report" sentence is a direct noun and not a pronoun , and the "report" sentence stands after the "reported" sentence , the verb of the "report" sentence may stand before the subject .

Example: The man said , " I want you to help me with my problem in that company . "

"I want you to help me with my problem in that company . " said the man .

ب - نقل قول غیر مستقیم : در این نوع از نقل قول پیام موجود در گفته ی صاحب پیام و نه الزاما عین گفته های او بازگو می شود . این نوع از نقل قول مستلزم ساخت دو جمله واره از دو جمله برای ساخت یک جمله ی کامل است . در این راستا جمله ی نقل به جمله

واره ی اصلی و جمله ی قول به جمله واره ی وابسته تبدیل می شود که از لحاظ دستوری و زبانشناختی تحت سیطره ی جمله واره ی اصلی قرار می گیرد .

B – Indirect speech : In this type of reported speech , the essence of the report , and not exactly the words , are reported .This type necessitates the conversion of two sentences into two clauses , in which the “report” stands as the main clause and the “reported” as the dependent , in which “reported” grammatically and linguistically proves the state of being under the domination of the main clause, ”report” .

برای تبدیل جمله های نقل قول مستقیم به نقل قول غیر مستقیم شناخت نوع جمله ی ”قول“ اهمیت اساسی دارد .

To change a direct speech into an indirect speech , the type of the “reported” sentence is of major appreciation .

انواع جمله های قول :

۱- امری

۲- خبری

۳- پرسشی (ساده یا با کلمه های پرسشی)

Types or “report” sentences:

۱- imperative

۲- simple statement

۳- question (simple or “wh” question)

نوع اول – امری : در این گروه فعل جمله ی امر در صورت مثبت بودن به شکل مصدر کامل به کار رفته و قید خواهش در جمله ی قول حذف می شود . در صورتی که امر منفی باشد قبل از مصدر کامل جمله ی نقل قول غیرمستقیم ادات نفی به کار رفته تا

مصدر منفی شود. در این مورد بهتر است یک فعل امری یا خواهشی جایگزین فعل در جمله ی نقل شده و متناسب با مخاطب جمله ی نقل برای آن فعل مفعول به کار رود .

Type one –Imperative : In this type , the verb of the imperative sentence is used as infinitive with “to” ,while “please” is ignored . If the imperative is negative , “not” is inserted right before the infinitive . Imperative or request verbs such as “tell” ,“order” or “ask” are preferably substituted for the verb in “report” sentence along with an object due to the addressee of the imperative verb .

The man said , “ Leave the room immediately! “

The man told them to leave the room immediately .

She said , “ Please don’t answer the questions hurriedly . “

She asked him not to answer the questions hurriedly .

نوع دوم – خبری : در این گروه جمله ی “قول” به عنوان یک جمله واره ی وابسته از همه ی جهات از جمله زمان گروه های اسمی (در صورت یکی بودن) و قید مکان و قید زمان تحت سیطره ی جمله ی واره ی “نقل” به عنوان جمله واره ی مستقل قرار داشته و با آن تطبیق می شود. تطابق زمانی اصولاً زمانی انجام می شود که زمان جمله ی نقل مربوط به زمان قبل از حال باشد و براین اساس زمان جمله ی قول یک زمان به عقب برده می شود. بدیهی است صرف فعل جمله ی نقل در زمان حال باعث تغییری در زمان جمله ی قول نخواهد شد .

Type two – Simple statement : In this type , the “reported” sentence acts as a dependent clause and is adapted to the main clause -“report” sentence - in all aspects including tense noun phrases (if they are the same) , place and time adverbs . Tense adaptiation normally takes place when the verb in the “report” sentence is in the past , however , if it is in a tense other than the group of the

past tense , no adaptation in the tense of the dependent clause – “reported” sentence – takes place .

Examples:

He said , “ I want you to help me with my problem in that company today . “

He said that he wanted her to help him with his problem in the company that day .

They said, “We will go to visit those beautiful places in that city tomorrow. “

They said that they would go to visit the beautiful places in the city the next day.

You said , “ I spoke to my brother here yesterday . “

You said that you had spoken to your brother there the previous day .

She says , “ We can stay with her until he comes back . “

She says that we can stay with her until he comes back .

نوع سوم – پرسشی : این گروه خود به دو زیر گروه کوچکتر به شرح زیر تقسیم می شود :

الف – پرسشی ساده : در این دسته ابتدا جمله ی “قول” از صورت پرسشی به صورت خبری تبدیل شده و سپس تمامی قواعد تطبیقی بیان شده در بند قبل در مورد آن اعمال می شود . کلمه ی وصل کننده ی دو جمله واره ی خواهد بود . درنقل قول غیر مستقیم این موصولی در این مورد درجمله واره ی if یا weather گونه از جمله ها بهتر است از فعل askنقل همراه با مفعول متناسب با آن استفاده شود .

Type three – Question : This category is itself subdivided into two subcategories :

A – Simple questions : In this group “reported” sentence is first changed into a simple statement , then undergoes the adaptations right mentioned for the second type . Either the word “if”or “weather” is used at the beginning of the

dependent clause to link it to the main clause .”Ask”along with a relevant object is used in the main clause of this type .

Example : She said , “ Do you like to stay in my house for a longer time ?”
She asked me whether / if I liked to stay in her house for a longer time .

ب- پرسشی با کلمه های استفهامی : ساخت جمله های نقل قول غیر مستقیم در این گروه همانند نوع پرسشی ساده است با این تفاوت که کلمه ی پرسشی در ابتدای جمله ی ”قول” نقش وصل کننده ی دو جمله واره در نقل قول غیر مستقیم را بر عهده دارد .

B- “Wh” questions : The procedure to make indirect speech out of “wh” questions is the same as simple questions, the difference is in the relative ; in this type , the “wh” word acts as a the relative .

Example: He said. “Who do you prefer to visit tomorrow ? “
He asked me who I preferred to visit the following day .

جمله های نقل قول استنباطی : نوع دیگری از جمله های نقل قول غیرمستقیم وجود دارند که در آن جمله ی قول با برداشت بازگو کننده از پیام ادغام شده و بازگو می شود .

Inferred indirect speech : Another type of indirect speech is practically used in discourse in which the meaning of the “reported” sentence is combined with what the reporter has grasped from the “reported” sentence .

Examples: He says, “You had better agree with them. “

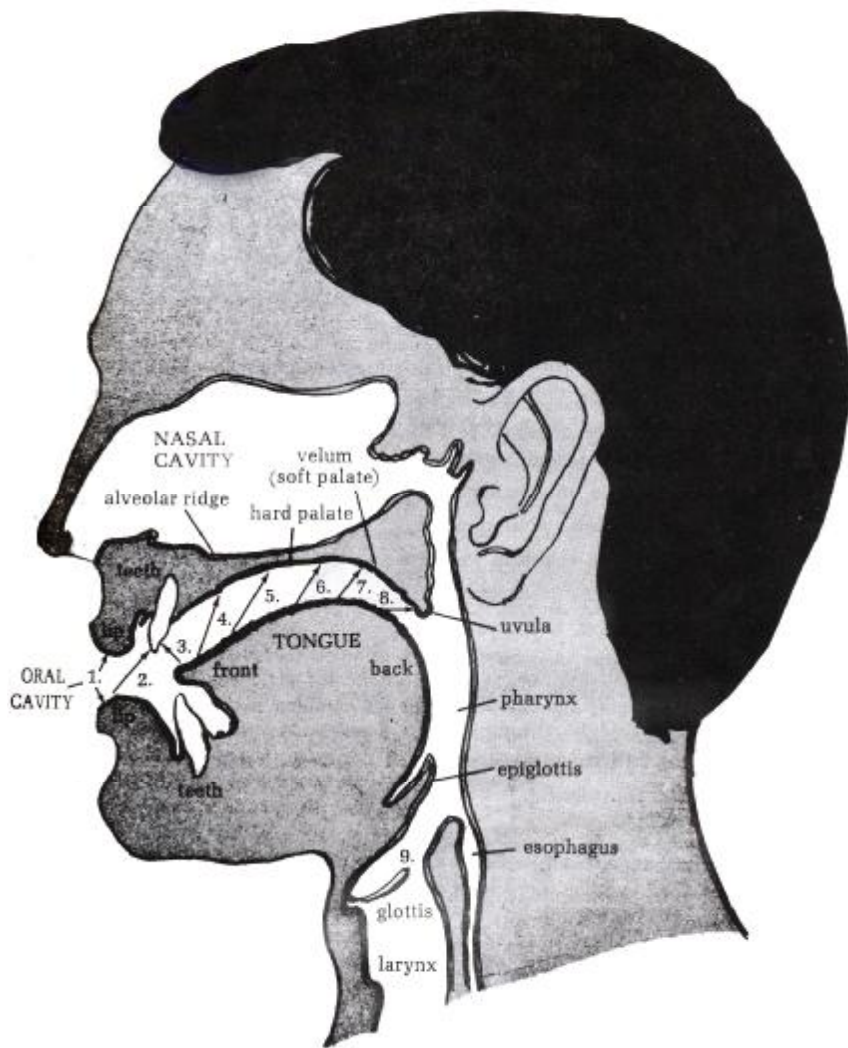
He suggests me to agree with them.

She said, “You should first get a ticket! “

She ordered me to get a ticket first.

فصل دوم

آواشناسی
&
واج شناسی



Phonetics

The term phonetics is commonly used in two senses referring to:

- a) the scientific study of human speech sounds, and
- b) a system of symbols to write words in phonetic symbols .

Phonetic معمولاً به دو مفهوم اشاره می کند :

- ۱) بررسی علمی صداهایی که انسان ها هنگام صحبت کردن به کار می برند و
- ۲) سیستمی از علائم و نشانه ها برای نگارش نمودهای آوایی واژه

Phonology

Phonology is the study of the sound patterns of human language.

Phonology analyzes the patterns of sounds in a language.

آوا شناسی

آواشناسی عبارت است از بررسی نمونه های صوتی زبان انسان و نحوه پشت سر هم قرار گرفتن صداها در یک زبان.

Phones, Phonemes, and Allophones

Phones or phonetic segments are the smallest perceptible discrete sounds; whereas, phonemes are the minimal units in the sound system of a language.

A phoneme is the smallest unit of sounds in a language which can distinguish two words.

آواها، واجها، چند صدایی ها

آواها یا المان های صدایی کوچکترین اجزای مجزای قابل درک صدا هستند. از طرف دیگر واج ها کوچکترین واحدهای صوتی در سیستم صدایی یک زبان به شمار می آیند.

به بیان دیگر یک واج کوچکترین واحد صدا در زبان است که می تواند دو واژه را از یکدیگر متمایز ساخته و موجب تمایز معنایی دو واژه از یکدیگر شود.

When more than one phone is the realization of a single phoneme, these sounds are called the allophones of the same phoneme.

Difference between allophones does not lead to changes in meaning.

زمانی که بیشتر از یک آوا برای درک یک واج لازم است به این نوع صداها چند صدای های یک واج می گویند. تفاوت بین چند صدایی ها مشخص نیست و اگر یکی به جای دیگری جایگزین شود در مفهوم تغییر ایجاد نمی کند.

Branches of phonetics

- ۱- Articulatory phonetics
- ۲- Acoustic Phonetics
- ۳- Auditory phonetics

Inadequacy of Orthography and Advantages of Phonetics

حوزه های مطالعات آوایی :

- ۱- آواهای تولیدی
- ۲- آواهای صوتی
- ۳- آواهای شنیداری

Organs of Speech

1- **The respiratory system.** The respiratory system comprises the lungs,

the muscles of the chest, and the windpipe.

The airstream mechanism is called pulmonic egressive airstream mechanism.

اندام های های تولید صدا

۱- اندام تنفسی: اندام های تنفسی شامل ریه‌ها- عضلات قفسه سینه و نای است. مکانیسم جریان هوا در فرایند تولید صدا را مکانیسم خروج هوای ششی می‌نامند.

۲- **The larynx and the vocal cords.**

- a) Vocal cords drawn wide apart. (voiceless sounds) e.g: **fat, chat, top, sheet**
- b) Vocal cords held loosely together. (voiced sounds) e.g: **dead, bed, jump, zoo, yellow and well**
- c) Vocal cords held tightly together. e.g: **act, empty and uncle**

۲- وضعیت حنجره و تارهای صوتی در تولید آوا

الف) اگر تارها از هم دور باشند و حالت گسترده داشته باشند تولید آواهای بی‌صدا

می‌کنند مانند: **fat, chat, top, sheet**

ب) اگر تارها به هم نزدیک، کمی کشیده ولی آزاد باشند در حالت ارتعاش آواهای

صداداری مانند: **dead, bed, jump, zoo, yellow and well** تولید می‌کنند.

ج) اگر تارها کاملاً به هم نزدیک باشند در حالت کاملاً مرتعش و کشیده قرار

می‌گیرند که در این صورت واک تولید می‌شود مانند: **act, empty and uncle**

۳- **The lips contribute to produce bilabials (e.g: put, boot and /m/)**

لبها در تولید آواهایی مانند: /m/ boot and /b/ put, /p/ شرکت می کنند.

۴- The teeth contribute in the production of dentals and interdental.

۴- دندانها

دندانها در تولید آواهای Dental دندان یا Interdental بین دندانی نقش دارند.

۵- The alveolar ridge contribute to produce alveolars .

۵- لتهها در تولید آواهای مانند (t, d, n, l, r, s, z) شرکت می کنند.

۶- The hard palate contributes to produce /j/ (e.g: /yes/, /j/)

۶- سخت کام در تولید آواهای مانند /j/ شرکت می کند مانند /yes/.

۷- The soft palate contributes to produce /k/ and /g/ . (e.g: /k/, /g/)

۷- نرم کام در تولید آواهایی مانند /k/ و /g/ مشارکت دارد.

۸- The uvula contributes in the production of /q/ and /x/ in Persian .

۸- ملاز (زبان کوچک) در تولید آواهایی مانند /q/ و /x/ در فارسی نقش دارند.

۱۰- The tongue is studied in five subparts: Tip, blade, front, back, center

۱۰- زبان:

زبان در پنج قسمت در تولید آوا مشارکت دارد. (نوک - تیغه - جلو - پشت و مرکز)

۱۱- The pharynx: Extends from the top of the larynx to the hindermost

part of the tongue.

۱۱- حلق: ادامه قسمت جلوی حنجره که به آخرین قسمت از زبان می رسد را حلق

می گوئیم.

۱۲- The glottis: The space between the vocal cords in called the glottis.

۱۲- چاک نای: فضای ایجاد شده بین تارهای صوتی را چاک نای می‌گوییم. (این قسمت برای تولید آوایی مانند /ء/ بکار می‌رود که نیاز به نگهداری هوا دارد.)

۱۳- **Nasal:** In which the air passes out through the nose only.

۱۳- حفره بینی یا خیشوم: عبور هوا تنها از طریق بینی صورت می‌گیرد.

Consonants are best described in terms of a) place of articulation, b) manner of articulation, c) voicing, and d) whether they are oral or nasal.

بهترین توصیف برای اصطلاح همخوان‌ها-آواهایی که با ممانعت یک ارگان در خروج هوا تولید می‌شوند- الف) مکان تلفظ، ب) روش تلفظ، ج) واکنش بودن یا نبودن د) دهانی یا خیشومی بودن آنها است.

Place of articulation

- ۱- Bilabial e.g. /m/, /b/, /p/, /pen/
- ۲- Labio-dental e.g. /f/, /v/
- ۳- Dental or interdental, /ð/, /θ/
- ۴- Alveolar e.g. /n/, /d/, /t/
- ۵- Alveo-palatal e.g. /tʃ/, /ʃ/
- ۶- Palatal e.g. /j/
- ۷- Velar e.g. /k/, /g/
- ۸- Uvular e.g. /q/, /x/
- ۹- Glottal e.g. /ʔʔ/, /bʌʔʔə(r)/

مکان تلفظ

- ۱- آواهای دولبی: /pen/
- ۲- آواهای لبی-دندانی: /f/ و /v/
- ۳- آواهای دندانی یا بین دندانی: /θ/
- ۴- آواهای لثوی: /d/، /t/ و /n/
- ۵- آواهای لثوی کامی: /ship/ و /chin/
- ۶- آواهای کامی: /j/
- ۷- آواهای نرم کامی: /g/ و /k/
- ۸- آواهای ملازی: /q/ در فارسی مثل قند، قوری
- ۹- آواهای چاک نایی: /bʌʔʔə(r)/

Manner of articulation

- ۱- Stops or plosives: a complete closure of the passage of air. The closure is then suddenly removed. (p, b, t, d, k, g)
- ۲- Fricatives: narrowing the two articulators and allowing the airstream to escape with friction. Fricatives are continuants. (f, v, θ, ð, s, z, ʃ, ʒ)
- ۳- Affricates: a complete closure of the air passage of the blocked air is slow.
- ۴- Nasals: in the production of nasal there is a closure only in the oral passage, while the nasal passage remains open. (/m/, /n/, /ŋ/)
- ۵- Lateral: A lateral is produced by partially blocking the airstream by the tongue tip, but letting it escape at one or both sides of the tongue. /let/ /l/
- ۶- Retroflex: the tip of the tongue is curled back. (rain)
- ۷- Rolls: the tip of the tongue taps against the alveolar ridge several times
- ۸- Flap: A flap has a single tap. (r-sound in rabbit)
- ۹- Glides or semi-vowels: sound produced with little or no vibration of the airstream in the mouth. Partly like vowels and partly like consonants. (/w/ and /j/ (/y/))

روش تلفظ

- ۱- توقفی یا انفجاری: توقف کامل محل عبور هوا که در نهایت از توقف به ناگاه برداشته می‌شود مانند /k/, /t/, /p/ که توقف در آنها قوی است و /g/, /b/, /d/ که توقف در آنها ضعیف است.
- ۲- سایشی: باریک کردن دو فک و اجازه دادن به جریان هوا که با اصطکاک و یا سایش رها می‌شود. تولید این آواها به صورت مستمر است.
(f, v, θ, ð, s, z, ʃ, ʒ)

- ۳- سایشی - توقفی: محل عبور هوا کامل بسته می شود و فشار بالا می رود. فرق آنها با توقفی ها این است که در توقفی ها هوا گیر افتاده و به طور ناگهانی آزاد می شود (انفجاری) در حالیکه در سایشی - توقفی ها هوا آهسته آزاد می شود.
- ۴- خیشومی: هنگام تلفظ خیشومی فقط فضای دهانی بسته می شود و فضای بینی باز می ماند مانند (/m/, /n/, /ŋ/)
- ۵- غلتان کناری: به این شکل تولید می شوند که محل عبور هوا اندکی توسط زبان بسته می شود و اجازه می دهد که هوا از یک طرف یا از هر دو طرف زبان بیرون بیاید. این صداها پیوسته هستند مثل /l/ در /let/
- ۶- برگشتی ها: نوک زبان به سمت عقب لوله می شود. /rain/
- ۷- غلتان: نوک زبان به لثه ها ضربه می زند یا اینکه زبان کوچک به پشت زبان چندین بار ضربه می زند. مانند /t/ بسیار لرزان در /rabbit/
- ۸- تک ضربی: آوا با یک ضربه به لثه ها تولید می شوند مانند /t/ در /very/
- ۹- نیم مصوت ها: صداهایی هستند که هنگام تلفظ آنها جریان هوا در داخل دهان یا لرزش بسیار کم دارد یا اصلاً لرزش ندارد. گاهی شبیه صدادارها هستند گاهی شبیه همخوان ها مانند /w/ و /j/(/y/)

The vocal cords do not vibrate. The sound is therefore **voiceless**.

The vocal cords vibrate; the sound is, therefore, **voiced**.

الف - تارهای صوتی مرتعش نمی شوند که با این نوع آواها بی صدا می گویند.

ب - تارهای صوتی مرتش می شوند که به این نوع آواها صدا دار می گویند.

Vowels :

In the production of vowels there is no obstruction.

Vowels constitute the main core of the syllables.

All vowels are voiced. To study them we note :

واکه ها

در تولید آواهای صدادار (واکه‌ها) هیچ مانعی قرار ندارد.

واکه‌ها هسته هجا را تشکیل می‌دهند.

واکه‌ها همگی صدادار هستند. در مطالعه‌ی آنها بررسی موارد زیر الزامی است .

۱- How high is the tongue?

۱- زبان چقدر بالا قرار می‌گیرد؟

The vowels produced when any part of tongue is raised to the highest point are called **high** (or closed) vowels. /i/ and /u/ are high vowels.

واکه‌های مرتفع (بسته) زمانی که زبان تا بالاترین حد ممکن بالا رود ایجاد می‌شوند. /i/ و /u/ واکه‌های مرتفع هستند.

Those produced with any part of the tongue at or very near the lowest point are called **low** (or open) vowels. The vowel /a/ 'father' is a low vowel.

واکه‌های با ارتفاع کم (باز) زمانی که زبان کاملاً به پایین‌ترین حد برسد تولید می‌شوند. /a/ در لغت 'father' واکه با ارتفاع کم است.

The vowels produced with tongue position between high and low are called **mid** vowels, such as /ɛ/ as in /bed/

واکه‌های با ارتفاع متوسط زمانی که زبان در وضعیتی بین حد بالا و حد پایین قرار می‌گیرد تولید می‌شوند. مثل /ɛ/ در /bed/

۲- What part of the tongue is involved? (what part is raised?)

۲- کدام قسمت زبان برای تولید آوا درگیر است؟ (کدام قسمت بالا می‌آید؟)

a) **Front vowels:** front part of the tongue raised. "seat" /sit/, "sit" /sIt/

b) **Central vowels:** central part of the tongue raised. "around" /əraund/, "much" /mʌtʃ/

c) **Back vowels:** back part of the tongue raised. boot /but/, book /buk/

الف) در واژه‌های جلویی قسمت جلوی زبان بالا می‌آید. "seat" /sit/, "sit" /sIt/
 ب) در واژه‌های مرکزی: قسمت مرکز زبان بالا می‌آید. "around" /əraund/, "much" /mʌtʃ/
 ج) در واژه‌های پشتی: قسمت عقب زبان بالا می‌آید. boot /but/, book /buk/

۳- What is the shape of the lips?

فرم لب‌ها چگونه است؟

Spread "beads" /bidz/

Neutral "about" /əbaut/

Rounded "boot" /but/

گسترده: مانند "beads" /bidz/ یا /e/ کشیده مثل سیب

خنثی: مانند "about" /əbaut/

گرد: مانند "boot" /but/

۴- How tense are the muscles of the vocal tract, particularly the tongue?

عضلات قسمت صوتی مخصوصاً زبان چقدر کشیده شدند؟

Tense and lax vowels based on the tenseness of the muscle of the vocal tract, particularly the tongue. /i/ is tense and /I/ is lax

یک مشخصه دیگر که واژه‌ها را از هم متمایز می‌کند این است که عضلات مخصوصاً زبان چقدر کشیده شده است. مانند /i/ که کشیده است و /I/ که سست است.

Diphthongs

دو آوایی‌ها

A diphthang is a speech sound which starts from the point of articulation of one vowel and moves towards the point of articulation of another vowel or a semi-vowel. /ey/, /ow/, /ay/, /aw/, /Iə/, /eə/, /uə/

آواهایی هستند که از جایگاه تولید یک واژه شروع شده و به جایگاه تولید واژه بعدی و یا جایگاه تولید یک نیم مصوت منتهی می‌شوند. /ey/, /ow/, /ay/, /aw/, /Iə/, /eə/, /uə/

۱- The diphthong /əu/ begins with the vowel /ə/ and moves in the direction of the back vowel /u/.

۱- دو آوایی /əu/ با واژه /ə/ شروع می‌شود و به سمت /u/ میل می‌کند. مثل: go, bowl

۲- This diphthong begins with the vowel sound /a/ and moves toward /u/.

۲- دو آوایی /au/ با واکه /a/ شروع می‌شود و به سمت /u/ منتهی می‌شود. مثل
now, allow

۳- The diphthong /eI/ starts with the vowel /e/ and moves in direction of /I/.

۳- دو آوایی /eI/ با واکه /e/ شروع شده و به سمت /I/ میل می‌کند. مثل pray, eight

۴- This diphthong begins with the vowel /a/ and moves in the direction of /I/.

۴- این دو آوایی از واکه /a/ شروع شده و به سمت /I/ میل می‌کند. مثل cry, sight

۵- Beginning with /ɔ/ this diphthong moves in the direction of /I/

۵- این دو آوایی با /ɔ/ شروع شده و به سمت /I/ میل می‌کند. مثل oil, annoy

۶- In this diphthong, there is a movement from the front vowel /I/ towards the central vowel /ə/.

۶- در این دو آوایی حرکت از واکه جلویی /I/ به سمت واکه مرکزی /ə/ وجود دارد
مثل: serious

۷- This diphthong begins with the front vowel /e/= /ε/ and moves in the direction of /ə/.

۷- این دو آوایی با واکه جلویی /e/=/ε/ شروع شده و به سمت /ə/ میل می کند. مانند chair, where

۸- This diphthong starts from the tongue position for /u/ and moves in the direction of /ə/.

۸- این دو آوایی با حالت زبان برای واکه /u/ آغاز شده و به سمت /ə/ میل می کند. مانند: pure, manual

Triphthongs

سه آوایی ها

A triphthong is a glide from one vowel to another and then to a third. 'fire' /faɪə/

سه آوایی ها، آوایی هستند که در جایگاه تولید یک واکه شروع شده و به جایگاه واکه دیگری میل کرده و ادامه می یابند و در نهایت به جایگاه واکه سوم منتقل می شوند. مانند : fire

Syllable: It is a unit of pronunciation typically larger than a single sound and smaller than a word. A syllable is usually made up of a vowel plus one or more consonants.

بخش یا syllable واحدی از تلفظ است که معمولاً از یک صدا بزرگتر و از یک کلمه کوچکتر است.

یک بخش معمولاً از یک واکه به اضافه یک یا چند همخوان ساخته می‌شود.

The vowels being the obligatory element in a syllable is called the nucleus or peak.

واکه عضو الزامی یک بخش است که به آن نقطه اوج یا هسته بخش می‌گویند.

Syllable

- ۱- the beginning consonant: onset
- ۲- the vowel: peak or nucleus
- ۳- the final consonant: coda

هر هجا به سه قسمت تقسیم می‌شود

۱- همخوان آغازین هجا Onset نامیده می‌شود .

۲- واکه: قله یا هسته نام دارد.

۳- بخش پایانی هجا coda نامیده می‌شود .

When a syllable ends in a vowel it is called an "open syllable, e.g. zoo

وقتی هجا به یک واکه منتهی شود به آن هجا هجای باز یا Open syllable گفته

می‌شود مثل zoo

When a syllable ends in a consonant is called a "close syllable", e.g. wet

وقتی هجا به همخوان منتهی شود به آن هجای بسته یا close syllable گفته می شود.
مثل wet.

At most three consonants can occur at the beginning of a syllable and four at the end in English .

حداکثر سه همخوان در آغاز و چهار همخوان در پایان هر هجا در واژگان انگلیسی می توانند حضور داشته باشند.

Consonant clusters

/-mp-/ in the word "jumper" /dʒʌmpər/ is not a cluster since /-m/ and /p-/ belong to two different syllables.

بررسی خوشه‌های همخوانی در واژگان انگلیسی :
/mp/ در کلمه jumper یک خوشه نیست زیرا /-m/ و /p-/ متعلق به دو هجای متفاوت هستند.

Consonants like /m/ and /p/ which occur together in a word but form part of two different syllables are called "abutting" consonants.

همخوان‌هایی شبیه /m/ و /p/ در یک کلمه در کنار هم هستند اما از نظر هجایی در جایگاه مختلفی قرار می‌گیرند که در این صورت به این همخوان‌ها همخوان مجاور می‌گویند.

Native speakers, often pronounce "charge out" as /tʃɑrdʒ-daut/, "cooks it" as /kuk-sIt/ by breaking a cluster between syllables.

کسانی که به طور مادرزادی زبان را یاد می‌گیرند اغلب کلماتی مانند charge out یا cooks it را با شکستن خوشه بین هجاها تلفظ می‌کنند.

This process is called phonetic syllabification. It occurs when a final consonant cluster precedes a word beginning with a vowel sound.

به این روند هجا بندی آوایی می‌گویند. این نوع هجا بندی زمانی اتفاق می‌افتد که همخوان خوشه انتهایی در جلوی واژه ای قرار می‌گیرد که آن واژه با یک واکه شروع شده باشد.

Phonotactics

Phonotactics refers to the specific arrangement of sounds or phonemes in the syllable structures which occur in a given language.

واج آرایشی (آرایش آوایی)

به آرایش مخصوص صداها یا واج‌ها در ساختار یک هجا که می‌تواند در یک زبان رخ دهد گفته می‌شود.

۱- A stop can not cluster with another stop in the word-initial position.
Thus, /b,g,k/ and /p/ do not co-occur word initially.

۱- هرگز دو توفقی در هجای آغازین خوشه همخوانی بوجود نمی‌آورند. بنابراین محال است در هجای آغازین آواهای مانند /b/ - /g/ - /p/ و /k/ را با هم ببینیم.

۲- Consonants such as /f,s/ and /s,p,m/ do not cluster word initially.

۲- همخوان های مانند / fs / و یا /spm/ هرگز در خوشه های همخوانی آغازین قرار نمی گیرند.

۳- If a word begins with an /l/ or an /r/ the next segment must be a vowel. Therefore, /rblk/ dose not sound English.

۳- اگر لغتی با /l/ و یا /r/ آغاز شود هجای بعدی باید باواکه آغاز شود. از این رو /rblk/ یک صدای انگلیسی نیست.

۴- When the second consonant is a stop the first consonant can only be /s/, such ad "ski" and "speak".

۴- وقتی دومین همخوان یک توفقی باشد هجای آغازین فقط /s/ می تواند باشد مانند: ski و speak

۵- /ŋ/ occurs only after some short vowels /l, æ, ʌ, a// in English, such as /sɪŋ/ sing, /sæŋ/ Sang, and /sɑŋ/ song. There fore, unlike Chinese where there are syllables such a /tʃi:ŋ/, /tʃa:ŋ/, /tʃu:ŋ/ such syllables do not occur in English.

۵- در انگلیسی آوای /ŋ/ فقط میتواند بعد از واکه های کوتاه /l, æ, ʌ, a// در انگلیسی آوای /ŋ/ فقط میتواند بعد از واکه های کوتاه /l, æ, ʌ, a// قرار گیرد. مثل: /sɪŋ/ و /sæŋ/ و /sɑŋ/ song. از این رو بخش هایی مانند /tʃi:ŋ/, /tʃa:ŋ/, /tʃu:ŋ/ در زبان چینی وجود دارد اما در زبان انگلیسی موجود نیست.

۶- If the initial sounds of a word is /tʃ/, the next sound must be a vowel, e.g., "chat and "church" but not /tʃpæ/ and /tʃɪk/.

۶- اگر /tʃ/ در هجاهای آغازین قرار گیرد صدای بعدی حتما باید واکه باشد مانند church و chat

۷- Two sequential nasal consonants are not permitted in English. Therefore, whereas /ŋŋa/ occurs in one of the African languages called Twi, such as sequence is not possible in English.

۷- در انگلیسی دو همخوان خیشومی هرگز در کنار هم قرار نمی‌گیرند اما /ŋŋa/ در یک زبان آفریقایی بنام Twi وجود دارد این امر در زبان انگلیسی هرگز اتفاق نمی‌افتد.

۸- Both voiced and voiceless stops occur word initially before the liquids /l/ and /r/: trade, break.

۸- آواهای توفقی صدادار و بی صدا می‌تواند در نخستین هجا قبل از /l/ /r/ /w/ /r/ قرار گیرند. مانند trade, break

۹- Only voiceless fricatives can occur word initially before the liquids: fly, thrash, shrink.

۹- فقط بی صداهای سایشی می‌توانند قبل از /r/ قرار گیرند. مانند: fly, thrash, shrink

۱۰- Only the following clusters are possible in word-final position:

- a nasal plus two stops: prompt, distinct
- a stop followed by a fricative and another stop: text, midst
- a nasal plus a stop followed by a fricative: glimpse, jinx
- a liquid followed by a stop plus a fricative: corpse, quarts
- a nasal followed by a fricative followed by a stop: against, amongst

۱۰- فقط خوشه‌های زیر می‌توانند در انتهای یک هجا شکل بگیرند:

الف _ یک خیشومی بدنبال آن دو توفقی. مانند = prompt و distinct

ب _ یک توفقی با یک سایشی و سپس یک توفقی دیگر. مانند text, midst

ج _ یک خیشومی به اضافه یک توقفی بدنبال آن یک سایشی. مانند: glimpse و
jinx
د _ یک روان (/r/) بدنبال آن یک توقفی به اضافه یک سایشی. مانند: quarts و
corps
ه _ یک خیشومی بدنبال آن یک سایشی و سپس یک توقفی. مانند: against و
amongst

مثال برای آرایش آوایی

۱.	v	/a/
۲.	cv	he /hi:/
۳.	vc	sea/si:/
۴.	cvc	book/bUk/
۵.	ccv	ski /ski:/
۶.	cccv	strange /strendʒ/
۷.	vcc	act /act/
۸.	vccc	arms /a:mz/
۹.	veccc	empts /ɛmpts/
۱۰.	ccvc	speak /spi:k/
۱۱.	cccv	street /stri:t/
۱۲.	cccvcc	streams /stri:mz/
۱۳.	cvcc	hint /hInt/
۱۴.	cvccc	hands /hænds/
۱۵.	cvcccc	texts /teksts/
۱۶.	ccvcc	start /start/
۱۷.	ccvccc	trunks /trʌŋks/
۱۸.	cccvccc	stricts /striktks/

Stress

Segmental phonemes (i.e., vowels and consonants), and suprasegmental features such as stress and intonation.

آهنگ و فشار (بر واژه‌ها و همخوان‌ها) در زبانی بسیار مهم هستند.

A stress syllable can be defined as one which is more prominent than the surrounding ones and stands out among them.

فشار روی یک هجا می‌تواند آن را بارزتر از هجا‌های مجاور کند و خود را در بین آن‌ها بهتر نمایان کند.

A syllable that is stressed may also be somewhat longer in duration than an unstressed syllable and be produced at a higher than normal pitch.

هجای‌ای که استرس روی آن است می‌تواند تا حدودی تلفظ قوی‌تری در مقایسه با هجای‌ای که استرس ندارد و با صدای بلندتر ادا می‌شود داشته باشد.

There are four levels of stress in English: primary, secondary, tertiary and weak.

استرس در زبان چهار سطح دارد: اولیه، ثانویه، ثالثیه، و ضعیف

At least three out of four of two syllable words have primary stress on the first syllable.

در اکثر کلمات دوهجایی (حداقل سه چهارم آنها) فشار اولیه روی بخش اول است.

Words, which may be used either as nouns, or verbs. The nouns have primary stress on the first syllable and the verbs on the second.

واژگانی که به دو شکل اسم و فعل بکار می‌روند (یعنی هم نقش اسم دارند هم نقش فعل). اگر آن واژه اسم باشد عموماً استرس اولیه روی هجای اول واگر فعل باشد عموماً استرس اولیه روی هجای دوم قرار می‌گیرد.

Word which can function either as adjective or verb.

Adjective have primary stress on the first syllable and the verb on the second.

واژگانی که به دو شکل فعل و صفت بکار می‌روند (یعنی هم نقش فعل دارند هم نقش صفت). درواژگانی که صفت باشند استرس اولیه عموماً روی هجای اول واگر فعل باشند استرس اولیه عموماً روی هجای دوم قرار می‌گیرد.

When a suffix is basic word: ab'anndon, ab'andonment; h'appy, h'appiness, re'ason, re'asonable.

وقتی واژه ای با پسوندهایی مانند -ment, -ness, -able شروع می‌شود مکان استرس هیچ تغییری نمی‌کند و در همان جایگاه قبلی باقی می‌ماند.

However, words ending in **-tion, -sion, -ic, -ical, -ity- eous, -ive, and -graphy** almost always have primary stress on the syllable preceding.

گاهی در کلماتی که پسوندهای -tion, -sion, -ic, -ical, -ity- eous, -ive, and -graphy در یافت می‌کنند مکان استرس به هجای ما قبل از آخر منتقل می‌شود.

Some suffixes carry primary stress themselves.

-ese: Japa'nese

-ee: refe'ree

-eer: mountai'neer

-ette: ciga'rette

-esque: statu'esque

-ain: enter'tain

بعضی از پسوندها جایگاه استرس اولیه خودشان را حفظ می کنند (استرس در کلماتی که با این پسوند های می آیند بر روی این پسوندها قرار می گیرد).

-ese: Japa'nese

-ee: refe'ree

-eer: mountai'neer

-ette: ciga'rette

-esque: statu'esque

-ain: enter'tain

Stress pattern of words with prefixes.

There is no prefix always carries primary stress. Stress in words with prefixes is governed by the same rules as those for words without prefixes.

الگوی استرس در کلمات با پیشوند :

هرگز استرس اولیه روی پیشوند قرار نمی گیرد. استرس اولیه در کلمات با پیشوند تابع همان قوانینی است که در کلمات بدون پیشوند اعمال می شود. (پیشوند باعث

جابجایی استرس نمی شود)

a) **Compound nouns** ordinarily have a primary stress on the first component and a secondary stress on the second.

الف) در اسم‌های مرکب استرس اولیه روی جزء اول و استرس ثانویه روی جزء دوم قرار دارد.

b) **In compound verbs.** There is usually a secondary stress on the first component and a primary on the second.

ب) در فعل‌های مرکب استرس ثانویه روی جزء اول و استرس اولیه روی جزء دوم قرار دارد.

c) **Modifier plus nouns** have a secondary stress on the first component and a primary on the second.

ج) در ترکیب‌های صفت همراه با اسم استرس ثانویه روی جزء اول و استرس اولیه روی جزء دوم قرار دارد.

d) **In qualifier plus adjectives,** a secondary stress falls on the qualifier and a primary on the adjective:

د) در ترکیب‌های تشدید همراه با صفت یا قید استرس ثانویه روی تشدید کننده و استرس اولیه روی صفت یا قید قرار دارد.

e) **Verbals plus nouns** have a secondary stress on the first component and a primary on the second.

ه) در ترکیب های صفات فاعلی همراه با اسم استرس ثانویه روی جزء اول و استرس اولیه روی جزء دوم است.

f) **Two-word verbs** have a secondary stress on the verb and primary on the particle.

ز) در افعال دو کلمه ای (اصطلاحات) استرس ثانویه روی فعل و استرس اولیه روی جزء اضافه قرار می گیرد.

When sentence-stress falls on a word of more than one syllable it always falls on the syllable which normally receives word-stress; I'll meet you **tomorrow**.

زمانی که استرس جمله روی کلمه ای قرار گیرد که بیشتر از یک هجا دارد معمولاً این فشار روی هجایی اعمال می شود که به طور عادی فشار آن کلمه را همراه دارد.

Content words are normally stressed in a sentence:

۱. nouns
۲. verbs (with a few exception listed under function words)
۳. adjectives
۴. adverbs
۵. demonstratives: this, that, these, those
۶. interrogatives: who, when, why, what, where

فهرست واژگانی که معمولاً در جمله استرس روی آنها قرار می گیرد (واژگانی که نسبت به واژگان دیگر با آهنگ پررنگ تری تلفظ می شوند)

- ۲- فعل ها (بدون در نظر گرفتن تعداد معدودی از استثنائات)
- ۳- صفت ها
- ۴- قید ها
- ۵- صفات اشاره this, that, these, those
- ۶- کلمات پرسشی wh: who, when, why, what, where

Function words are not stressed, unless for emphasis.

- ۱- Articles: a, an, the
- ۲- Prepositions: to, from, of, at, etc.
- ۳- Personal pronouns: I, me, he, him, etc.
- ۴- Possessive adjectives: my, his, your, etc.
- ۵- Relative pronouns: who, that, which, etc.
- ۶- Common conjunctions: and, but, that, as, it, etc.
- ۷- One used as a noun substitute
- ۸- Auxiliaries: be, have, do, can, etc

استرس بر روی کلمات نقشی قرار نمی‌گیرد مگر با هدف تاکید بر آنها.
این کلمات عبارتند از:

- ۱- حروف تعریف مانند: a, an, the
- ۲- حروف اضافه: مانند to, from, of, at
- ۳- ضمائر فاعلی و مفعولی مانند I, me, he, him
- ۴- صفات ملکی مانند my, his, your
- ۵- ضمائر موصولی مانند who, that, which
- ۶- حروف که ربط مانند and, but, that, as, it
- ۷- One به عنوان ضمیر مبهم که جایگزین گروه اسمی می‌شود.
- ۸- فعل های کمکی: be, have, do, can

Rhythm

Rhythm refers to the recurrence of sentence stress at regular intervals.

آهنگ: آهنگ عبارت است از تناوب تکرار استرس در جمله در فواصل معین.

Intonation

Intonation is the tune of what we say.

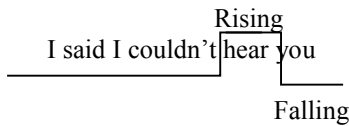
Intonation is the rise and fall of voice on certain words in a sentence.

آهنگ

آهنگ عبارت است از لحن گفتاری که بیان می شود و به عبارتی دیگر خیز و افت و یا بالا و پایین رفتن تن صدا در ادای کلماتی معین در جمله .

Rising-falling intonation

The voice most frequency rises above normal, then falls below normal.



آهنگ صعودی - نزولی :

در این حالت فرکانس صدا به شکل متناوب ابتدا به سطح بالاتر از حد نرمال رفته و سپس به زیر حد نرمال نزول می کند.

Rising intonation refers to the movement of voice from a lower to a higher pitch level. It is mainly used for yes/ no questions.

Are you ready? Yes, No

آهنگ صعودی : حرکت صدا از حد پایین به حد بالاتر را آهنگ صعودی می گویند. معمولاً این آهنگ برای سوال های با جواب yes یا no استفاده می شود.

Any statement can be changed into a yes-no question simply by the use of rising intonation, without changing the words themselves in any way.

It is time for him stop.

It is time for him stop?

می توان بدون تغییر در ساختار جمله و صرفاً با تغییر آهنگ جمله آنرا از شکل خبری به شکل سوالی تبدیل کرد.

We may pronounce on a higher note the stressed syllable of any word to which we want to call the attention of the listener.

What do you know about politics?

What do you know about politics?

اگر بخواهیم توجه شنونده را به کلمه خاصی در جمله جلب کنیم می توانیم آن هجا از واژه که استرس اصلی را حمل می کند را با آهنگ بالاتر بیان کنیم.

Limited Choices With “or”. Rising intonation is used for all except the final alternative.

You can express it in writing or speaking or gesture.

در انتخاب های محدود که در آنها از کلمه ی "یا" استفاده می شود لحن صعودی برای همه ی گزینه ها به جز انتخاب آخر اعمال می شود.

Series With “and” (the same as No. ۱).

I have two brothers, one sister and three cousins.

زمانی که عطف ها محدود باشند و از حرف "و" بین آنها استفاده شود لحن صعودی برای همه موارد به غیر از مورد آخر استفاده می شود .

Unlimited Choices With "or". When the choices are not limited, rising intonation is used for all choices.

Do you want tea or coffee?

زمانی که انتخاب نا محدود باشد و از کلمه "یا" بین آنها استفاده شود لحن صدای صعودی برای همه انتخاب ها به کار می رود .

Direct address. Rising intonation is used for names or name substitutes and titles addressed directly to the person to whom one is speaking.

My friend, I'm glad to see you.

در صورت مورد خطاب قرار دادن مستقیم -لحن صعودی برای اسامی یا جایگزین های اسامی و برای عنوان های کسی که مورد صحبت است به طور مستقیم به کار می رود .

Tag Questions. When the speaker already knows, when the speaker is not sure of the answer. The former has rising-falling intonation pattern and the latter rising intonation.

You are hungry, aren't you?

You are hungry, aren't you?

آهنگ درادای دم سوالی ها (شبه جمله های سوالی) از دو الگوی زیر پیروی می کند :
در صورتی که که گوینده از پیش جواب را بدانند از لحن صعودی و نزولی استفاده
می کند و در صورتی که که گوینده از پاسخ سوال مطمئن نباشد فقط از لحن صعودی
استفاده می کند.

نمادها و نگاره های آوایی

i:	ɪ	ʊ	u:	ɪə	eɪ	'	↗ ↘
/si:/ see	/sɪ/ sit	/pʊ/ put	/tu:/ too	/nɪə/ near	/deɪ/ day	ɪ	→
e	ə	ɜ:	ɔ:	ʊə	ɔɪ	əʊ	
/bed/ bed	/ə'baʊt/ about	/tɜ:n/ turn	/sɔ:/ saw	/pjʊə/ pure	/bɔɪ/ boy	/gəʊ/ go	
æ	ʌ	ɑ:	ɒ	eə	aɪ	aʊ	
/kæt/ cat	/kʌp/ cup	/kɑ:/ car	/hɒt/ hot	/deə/ there	/laɪt/ light	/haʊ/ how	
p	b	t	d	tʃ	dʒ	k	g
/pen/ pen	/bæd/ bad	/ti:/ tea	/dɔ:/ door	/tʃɑ:tʃ/ church	/dʒæm/ jam	/kæn/ can	/get/ get
f	v	θ	ð	s	z	ʃ	ʒ
/faɪv/ five	/væn/ van	/θɪn/ thin	/ðə/ the	/sɪt/ sit	/zu:/ zoo	/ʃu:/ shoe	/'vɪʒən/ vision
m	n	ŋ	h	l	r	w	j
/mæn/ man	/nɒt/ not	/sɪŋ/ sing	/hæt/ hat	/leg/ leg	/red/ red	/wet/ wet	/jes/ yes

chart © Adrian Underhill

Evaluation	/ɪvælju'eɪt/
Manuscript	/mæn'ju:skɹɪpt/
Recommendation	/rekə'mendeɪʃn/
Understandable	/ʌndə'stændəbl/
Importance	/ɪmpɔ:rtns/
Stain	/steɪn/
Attention	/ə'tenʃn/
Specimen	/spe'sɪmən/
Specialist	/speʃəlɪst/
Considering	/kən'sɪdərɪŋ/
Further	/fɜ:rðər/
Expression	/ɪkspreʃn/
Different	/dɪfrənt/
Recommend	/rekə'mend/
Perform	/pə'fɔ:rm/
Requirement	/rɪkwaɪərmənt/
Trade	/treɪd/
Referee	/refə'ri:/
Idea	/aɪdi:ə/
Sunset	/sʌnset/
Vocation	/vəʊkeɪʃn/
Transport	/træns'pɔ:rt/
Understand	/ʌndə'stænd/

Interesting	/ɪntrestɪŋ/
Sympathetic	/sɪmpəθetɪk/
Comfortable	/kʌmfɪtəbl/
Scratch	/skrætʃ/
Sphere	/sfɪr/
Spray	/spreɪ/
Struggle	/strʌɡl/
Scream	/skri:m/
Slide	/slaɪd/
Special	/speʃl/
Bursts	/bɜ:rst/
Trunk	/trʌŋk/
Strength	/streŋθ/
Japanese	/dʒæpəni:z/
Portuguese	/pɔ:rtʃu:gi:z/
Journalese	/dʒɜ:rnəli:z/
Refugee	/refju:dʒi:/
Evacuee	/ɪvækju:i:/
Employee	/ɪmplɔɪi:/
Mountaineer	/maʊntneɪr/
Volunteer	/vɔ:ləntɪr/
Cigarette	/sɪgəret/
Launderette	/lə:ndret/

Picturesque	/pɪktʃəresk/
Unique	/juːni:k/
Entertain	/entərteɪn/

I'd like an apple.

ɪd laɪk ən æpl.

I'd like a sandwich.

ɪd laɪk ə sændwɪtʃ.

What did you want?

wɒt dɪd ju wɑːnt?

Where's the art building?

Werz ðə ɑːrt bɪldɪŋ?

How did he do it?

haʊ dɪd hi du ɪt?

What did you find?

wɒt dɪd ju faɪnd?

Why did you take it?

wai dɪd ju teɪk ɪt?

I'd like to finish up.

ɪd laɪk tu fɪnɪʃ ʌp.

I wouldn't care less.

ɪ wʊdn̩t keɪləs.

He's always a little care less.

hi:z ə:lweɪz ə lɪtl̩ keɪləs.

Try to keep the street cleaner

traɪ tu ki:p ðə stri:t kli:nə.

I saw the film, but I didn't like it.

ɪ sɔ: ðə fɪlm, bʌt ɪ dɪdn̩t laɪk ɪt.

I waited for an hour, but you didn't come.

ɪ weɪtəd fər ən aʊər, bʌt ju dɪdn̩t kʌm.

He was late and missed the bus.

hi wəz leɪt ənd mɪsd ðə bʌs.

Would you like tea or coffee?

wʊd ju laɪk ti: ɔ:r kə:fɪ?

He bought a book, two pencils, and a notebook.

hi bɔ:t ə bʊk, tu: pensl̩ ənd ə nɒtbʊk.

Shall we go to the zoo, or cinema?

ʃæl wi ɡoʊ tu ðə zu: ɔ:r sɪnəmə?

You are a student, aren't you?

Ju a:r ə stu:dnt, a:rnt Ju?

Please come here, I want to talk to you.

pli:z kʌm hɪr, ɪ wɔ:nt tu tɔ:k tu Ju.

Would you like a piece of cake, a sandwich, or some cookies?

wʊd ju laɪk ə pi:س ʌv keɪk, ə sændwɪtʃ, ɔ:r sʌm kʊkiz?

I have two brothers, one sister, and three cousins.

ɪ hæv tu: brʌðər, wʌn sɪstər, ənd θri: kʌznz.

It's good but expensive.

ɪts gʊd bʌt ɪkspensɪv.

فصل سوم

مفاهیم و تعاریف زبان‌شناسی

نحو

معنا شناسی

فراگیری زبان مادری

سبک های زبانی

زبان و مغز

مفاهیم و تعاریف

۱= **زبان** : پدیده ای ذهنی است شامل مجموعه ای از دانش مربوط به آواها- نحو و معانی که در ذهن وجود دارند .

۱- **Language** : A mental phenomenon that includes a series of knowledge about the phonemes , morphemes , syntax and meanings which exist in one's mind .

۲= **گفتار** : کنشی محسوس و فیزیکی است که تولید کلمات معینی که به شکل های معین مرتب شده و از طریق آواهای معین بیان می شوند را در بر می گیرد .

۲- **Speech** : A concrete physical action including the production of specific words which have been created through the combination of particular phonemes to be expressed in a systematic manner.

۳- **توانش زبانی** : عبارت است از دانش ناخودآگاه درباره آواها - معانی و نحو که گویشوران یک زبان دارا هستند . توانش زبانی دانشی است که در ذهن اشخاص وجود دارد و مستقیماً قابل مشاهده نیست . توانش زبانی پیکره ای محدود از قواعد زبانی را در بر می گیرد .

۳- **Language competence** : One's abstract phonological , morphological syntactic and semantic potentiality in relation to his/her mother tongue including a finite group of language rules .

۴= **کنش زبانی** : عبارت است از رفتار زبانی واقعی و استفاده از زبان در زندگی روزمره برای برقراری ارتباط کلامی . کنش زبانی واقعیتی فیزیکی است که مستقیماً قابل مشاهده

است . یکی از ویژگی های کنش زبانی در گویشوران زبان تشخیص جمله های دستوری از جمله های غیر دستوری (جمله هایی که در ساخت خود از قواعد زبان پیروی نمی کنند) - تشخیص جمله های مبهم (جمله هایی که بیش از یک معنی دارند) و تشخیص جمله های هم معنی (جمله هایی که با ساخت های متفاوت یک معنی دارند) می باشد .

۴- **Language performance** : The concrete physical language behavior performed to create a real language communication . It enables the distinction of grammatical from ungrammatical sentences , along with the recognition of ambiguous and synonymous ones .

۵= **دستور زبان** : عبارت است از توصیفی از قواعد برای وصل کردن کلمه ها به یکدیگر همراه با توجیهی از دانش گویشوران زبان در باره ی آواها و معانی و نحو . دستور زبان فرضیه ای است که آن دانش زیر بنایی (توانش زبانی) که به عنوان پایه ای برای کنش زبانی در ذهن وجود دارد را توصیف می کند .

۵- **Grammar** : A description of the various rules which connect the words together to make meaningful sentences . It is an abstract to describe the underlying knowledge which stands as the base of language performance .

۶- **قواعد زبان** : قواعدی هستند که زبان را می سازند و به دو گروه تقسیم می شوند :

۶- **Language rules** : The rules that cause the language to form . They are classified in two categories:

الف= **قواعد سازنده** : قواعدی هستند که برای وجود یک فعالیت یا پدیده ضروری هستند . این مقوله مورد توجه خاص دستور توصیفی قرار دارد .

A- Constructive rules : The rules which are vital for the existence of the language as a phenomenon.

ب= **قواعد تنظیم کننده :** قواعدی هستند که فعالیت پدیده را تنظیم کرده و تحت کنترل قرار می دهند. این مقوله مورد توجه خاص دستور تجویزی است.

B- Regulative rules : The rules that regulate and control the performance of the language as a phenomenon .

۷= **دستور توصیفی :** دستوری است که دانش زیر بنای کاربرد عملی زبان را توصیف کرده و قواعد سازنده ی زبان را تشریح می کند. این دستور تمامی جمله هایی که گویشوران بومی زبان قبول دارند را تولید می کند.

۷- Descriptive grammar : A grammar to explain the constructive rules of a language along with the underlying knowledge which makes the actual use of a language practically possible .

۸= **دستور تجویزی :** این دستور با در برگرفتن قواعد تنظیم کننده زبان تعیین می کند که زبان چه باید باشد.

۸- Prescriptive grammar : The grammar which specifies how the language must be regarding to the regulative rules .

۹= **جمله های دستوری :** این جمله ها از قواعد ساخت جمله در زبان مورد نظری می کنند.

۹- **Grammatical sentences** : The sentences which follow the structural rules in their formation .

نحو

۱۰= **نحو** : عبارت است از مجموعه اصول یا قواعد سازنده که طبق آنها کلمه ها در یک زبان به صورت جمله آرایش می یابند .
نحو دانشی ناخود آگاه است که شالوده ی توانایی های گویشور زبان برای تولید یا درک جمله ها به شمار می آید. یکی از وظایف
نحو مرتبط ساختن معنا با صورت های عینی بیان از قبیل اصوات یا نمادهای نوشتاری است.

۱۰- **Syntax** : A group of constructive rules according to which the words are arranged to form a logical sentence . It is an unconscious knowledge which is considered as the base of the speakers' abilities to produce and understand sentences . Syntax is to link the apparent oral or written form of a sentence to its actual meaning .

۱۱= **زایایی (خلاقیت) زبان** : عبارت است از توانایی گویشور زبان در تولید و درک تعداد نامحدودی از جمله ها که قبلاً
نه شنیده و نه تولید کرده است .

۱۱- **Language productivity** : The speaker's ability to produce and understand an infinite number of sentences which he/she has never heard or produced before .

۱۲= **دستور زایشی** : دستور زبانی توصیفی است که در آن اصول زبان به شکل صوری و صریح به عنوان قواعدی که جمله ها را تولید می کنند بیان شده اند .

۱۲- **Generative grammar** : A grammar to describe the principles and the rules through which sentences are generated .

۱۳= **نقش های نحوی** : کلمه هایی هستند همانند فاعل و مفعول که روابط موجود میان عناصر جمله را مشخص می کنند و تغییر در این روابط معمولاً باعث تغییر در معنای جمله می شود .

۱۳- **Syntactic functions** : The words in a sentence which specify the relations among the elements of the sentence and any change in the position of which causes a change in the meaning of the sentence .

۱۴- **روساخت** : عبارت است از نمایشی از واحدهای موجود در جمله همراه با اصول ترتیب کلمه ها و ساختاری که آن جمله را منعکس می کند .

۱۴- **Surface structure** : A representation of the elements existing in the sentence along with the order of the words and the structure which represents the sentence .

۱۵- **ژرف ساخت** : انتزاعی ترین سطح از جمله است که در آن اصلی ترین عناصر تشکیل دهنده ی جمله همراه با ساخت اصلی و اولیه ی جمله به شکل اصلی خود وجود دارد . نام های دیگر آن زیر ساخت و ساخت دور از دسترس است .

۱۵- The most abstract level of a sentence in which the most major components of a sentence exist . The term is also known as " underlying structure " and " remote structure".

۱۶- **سازه** : واحدهای منظم ترتیب یافته و نسبتاً "کوچکی که ساختار یک جمله را شکل می دهند .

۱۵- **Constituent** : Relatively small orderly formed group of words which together make up the construction of a sentence .

۱۷- **ساختار** : چینش منظم و سیستماتیکی از سازه ها که به ساخت یک جمله منتهی می شود .

۱۷- The orderly and systematic arrangement of the constituents which lead to the formation of a grammatical sentence .

۱۸- **قواعد ساخت سازه ای**: اصولی هستند که طبق آنها سازه ها به شکل سیستماتیک در کنار هم قرار می گیرند. این قواعد با نمایش ساخت سازه ای و ارائه ی انواع سازه هایی که ساختار از آنها تشکیل شده است توصیفی از ساخت جمله هایی را فراهم می آورند که گویشوران آنها را تولید می کنند .

۱۸- **Constituent structure rules** : The rules regarding to which constituents are systematically put together in a grammatical sentence . Representing the constituent structure of the sentence along with the representation of the various constituents making up the sentence ,they introduce a description of the structure through which the sentences that the speakers speak have been constructed.

۱۹- **نمودار درختی** : نمایشی از ساخت سازه ای جمله به شکل درخت که با نام های نمودار سازه ای و نمودارهای جمله نما نیز شناخته می شوند .

۱۹- **Tree diagram** : A representation of the structural construction of sentences in the form of a tree, also termed as phrase structure maker and phrase marker .

۲۰- **شاخه** : خطی است که اگر به پایین امتداد پیدا کند به یکی از سازه ها می رسد و اگر به بالا امتداد پیدا کند به ساختی می رسد که (همان سازه) عضوی از آن است .

۲۰- **Branch** : A line which if stretched downwards , ends to a constituent , and if upwards , it ends to the construction it belongs to .

۲۱- **گره** : نقطه ای است که در آن دو یا چند شاخه به یکدیگر می پیوندند . شاخه هایی که از گره به طرف پایین منشعب می شوند نمایانگر سازه های ساخت بالا تر هستند .

۲۱- **Node** : The point at which the branches of the tree diagram meet . The branches which stretch downwards from the node represent upper constituents .

۲۲- **انواع سازه ها** : یک جمله (ساختار) از یک گروه اسمی - (یک فعل کمکی) - و یک گروه فعلی که هر یک خود می توانند به سازه هایی کوچکتر تجزیه شوند تشکیل می شود .
[S ----- NP (Aux) VP]

۲۲- **Types of constituents**: A structure is made up of a " Noun Phrase " , (an Auxillary) and a "Verb Phrase" . Both the Noun Phrase (NP) and Verb Phrase (VP) may be analysed to smaller constituents which make them up .

[S ----- NP (Aux) VP]

الف- **گروه اسمی** : سازه ای است که هسته ی اصلی و تفکیک ناپذیر آن اسم بوده و می تواند یک حرف تعریف و یک صفت را نیز در خود داشته باشد.

[NP ----- (Art) (Adj) N]

A- Noun Phrase : The constituent the unseperatable core of which is a noun . It may consist an article (art) and an adjective (adj) as well .

ب- **گروه حرف اضافه ای** : سازه ای است که از یک حرف اضافه (به عنوان هسته اصلی) و یک گروه اسمی همراه آن تشکیل می شود .

[PP ----- P NP]

B- Prepositional Phrase:The constituent made up of a Preposition at the very beginning and a Noun Phrase accompanying .

[PP ----- P NP]

ج- **گروه فعلی** : سازه ای است که هسته ی اصلی و تفکیک ناپذیر آن فعل بوده و می تواند یک گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه ای را نیز در خود داشته باشد

[VP ----- V (NP) (PP)]

C- Verb Phrase : The constituent the unseperatable core of which is a verb . It may consist a Noun Phrase (NP) and a Prepositional Phrase (PP) as well.

[VP ----- V (NP) (PP)]

۲۳- **نقش های نحوی** : واحد هایی هستند که روابط بین مقولات سازه ای یک جمله را مشخص می کنند - مانند فاعل و مفعول مستقیم .

۲۳- **Syntactic functions** : The functions such as the subject , direct object , etc. which specify the relationship of various components of the sentence together .

۲۴- **نظام نحوی** : قواعدی است که معنای جمله ها را با صورتی که آنها بیان می شوند مرتبط می کند .

۲۴- **Syntactic systems** : The rules which relate the sentence with its actual meaning .

۲۵- **روابط نحوی** : توجیهی است که اصول کلی روابط میان کلمه ها در ساخت جمله ها را ارائه می دهد .

۲۵- **Syntactic relations** : An explanation which represents the principal interrelation of the words to construct sentences .

۲۶- **قواعد گشتاری** : مجموعه اصول نحوی هستند که با تاثیر بر ژرف ساخت های پایه آنها را به روساخت های واقعی تبدیل می کنند . وظیفه ی گشتارها تبدیل یک جمله به جمله ای دیگر نیست بلکه آنها یک ساخت را به ساختی دیگر تبدیل می کنند . (این اصول به گشتار نیز شهرت دارند .)

۲۶- **Transformational rules** : A set of syntactic principles which influence the deep structure to produce the surface structure . Transformational rules

are not to create new sentences , instead they convert a sentence to other forms .

۲۷- **انواع گشتار ها :** پر وقوع ترین انواع گشتارها عبارتند از :

۲۷- Types of transformations :

الف- **گشتار جا به جایی ادات :** عملکرد این گشتار جابه جا کردن جزء اضافه ی فعل های ترکیبی برای قرار دادن گروه اسمی بین فعل و جزء اضافه ی آن است .

A- Particle movement transformation : It moves the noun phrase to insert it between the verb and its particle .

ب- **گشتار امری :** این گشتار فاعل جمله ی امری و فعل کمکی همراه آن را حذف می کند .

B- Imperative transformation : It is the syntactical principle to delete the subject along with the auxiliary in an imperative sentence .

ج- **گشتار حذف گروه اسمی یکسان :** عملکرد این گشتار حذف سازه های اسمی یکسان موجود در ژرف ساخت جمله است .

C- Equi NP deletion transformation : It is the transformation to delete the equivalent constituents existing in the deep structure . {eg. John expects (John) to win the game . }

د- **گشتار کاربرد ضمیر :** گشتاری است که در جمله ضمیر متناسب با گروه اسمی را جایگزین گروه اسمی مربوط به آن می کند .

D- Pronominalization transformation : The transformation which replaces the proper pronoun in the place of the respected noun .

ه- **گشتار انعکاسی :** عملکرد این گشتار تبدیل ضمایر مفعولی به ضمایر انعکاسی در آن دسته از گروه های اسمی است که در یک جمله به شکل یکسان نقش فاعلی و مفعولی دارند .

E- Reflexivization transformation : The syntactic principle which inserts a reflexive pronoun in the sentences in which the subject and the object are one .

و- **گشتار حذف it :** این گشتار it را وقتی که بین فعل و یک جمله وارہ واقع شود حذف می کند.

F- " It " deletion transformation : The transformation which deletes "it" when inserted between a verb and a clause .

ز- **گشتار درج that :** این گشتار کلمه ی that را به ابتدای جمله ی درونہ گیری شده اضافه می کند .

G- " That " insertion transformation : The syntactic principle which inserts "that" at the very beginning of an embedded sentence .

ح- **گشتار انتقال به پایان جمله :** این گشتار جمله ی متمم درونہ گیری شده را به انتهای جمله ای که در آن درونہ گیری شده است می برد .

H- Extraposition transformation : The transformation which moves the embedded complement sentence to the very end of the sentence which it itself is embedded in .

ط- **گشتار موصولی** : عملکرد این گشتار جایگزینی یک ضمیر موصولی مناسب به جای گروه اسمی جمله ی درونه گیری شده است .

I – **Relativization transformation** : The syntactic principle to replace a proper relative pronoun for the noun phrase of the embedded sentence .

ی= **گشتار حذف موصول** : عملکرد این گشتار حذف ضمیر موصولی فاعلی و فعل be همراه با آن در جمله های درونه گیری شده است .

J - **Relative reduction transformation** : The syntactic principle which deletes subjective relative pronoun along with "be" in relative clauses .

م- **گشتار جا به جایی صفت** : عملکرد این گشتار انتقال صفت بر جای مانده از عبارت های موصولی کاهش یافته در سطح یک صفت- به ما قبل اسم است .

K- **Adjective inversion transformation** : The transformation which moves the adjective remained out of the adjective clause to the place prior to the noun .

ن- **گشتار مجهول ساز** : عملکرد این گشتار تغییر ترتیب و آرایش و ارتباط گروه های اسمی در جمله های معلوم است که طی فرایندی خاص جمله های مجهول را تولید می کند .

L – **Passive transformation** : The syntactic principle which changes the appearance of the active sentence along with the relationship of the noun phrases in it to produce passive sentences .

۲۸- **عملکرد گشتارها در بازگویی** : بازگویی عبارت است از تفسیر یک جمله با روساخت های مختلف . هر جمله به جمله ای دیگر که با آن دارای ژرف ساخت یکسان

باشد قابل تفسیر خواهد بود. تفاوت در روساخت جمله های بازگویی شده محصول تاثیر گشتارها بر ژرف ساخت است.

۲۸- Interpretation : The presentation of various sentences which have one same deep structure . Each sentence can be interpreted through other sentences which have the same deep structure . Differentiation in the surface structures of the interpreted sentences is the result of the application of various transformations .

۲۹- عملکرد گشتارها در ابهام : ابهام نمایه ای است از یک روساخت واحد که ژرف ساخت هایی متفاوت دارد. در ابهام گشتارها بر ژرف ساخت هایی متفاوت اعمال می شوند و نتیجه ی آن روساختی یکسان است که معانی مختلفی را ارائه می دهد. هر جمله ی مبهم به تعداد معانی خود ژرف ساخت دارد.

۲۹- Ambiguity : The unique representation of the surface structure of sentences with different deep structures . Here the transformers are applied to various deep structures , but the result is one unique surface structure representing different meanings . Each ambiguous sentence has the same number of deep structures as the representation of its meanings .

۳۰- پیوسته سازی : عبارت است از فرایند تولید جمله ای جدید به روش متصل کردن دو یا چند سازه ی هم نوع به وسیله ی حرف ربط .

۳۰- Cojoining : The process to produce new sentences via joining two or several parts of the same part of speech by means of conjunctions .

۳۱- درونه گیری : فرایندی است که طی آن جمله ای درون جمله ای دیگر گنجانده می شود.

۳۱- **Embedding** : The process of enveloping a sentence within another sentence .

۳۲- انواع جمله های درونه گیری شده :

۳۲- Types of embedded sentences :

الف- **جمله های متممی** : جمله هایی هستند که به عنوان بخشی از یک گروه اسمی تولید می شوند و معمولا در آغاز آنها *that* قرار می گیرد .

A- **Complement sentences** : The type of sentences initialized with "that" which serve as a part of a noun phrase .

ب- **جمله واره های موصولی** : شبیه به جمله های درونی گیری شده هستند که بخشی از یک گروه اسمی به شمار آمده و پس از گروه اسمی قرار می گیرند با این تفاوت که معمولا با یک ضمیر موصولی شروع می شوند . این جمله واره ها در روساخت خود دارای یک اسم واقعی در مقام فاعل و یا مفعول نیستند .

B-**Relative clauses**: Clauses initialized with a relative pronoun to serve as a part of the noun phrase. Standing after the noun phrase , they do not have a real noun as a subject or an object in their surface structure .

معنا شناسی

۳۳- **تعریف** : معنا شناسی عبارت است از مطالعه ی مستقیم معنای زبانی .

این حوزه خود به دو زیر بخش معنا شناسی واژگانی و معنا شناسی جمله ای تقسیم می شود .

۳۵- Definition : Semantics is the direct study of sentence actual meaning .

This field is categorized into two separate subdivisions : " Lexical Semantics " and " Sentence Semantics " .

۳۴- مختصه های معنایی : عناصر منحصر به فرد معنایی هستند که وقتی همه با همدیگر ترکیب شوند معنای واژه را به وجود می آورند .

۳۴- Semantic features : Unique semantic elements when combined together create the meaning of the word .

۳۵- معنا شناسی تعبیری : در این رویکرد از معنا شناسی اعتقاد بر این است که معنای جمله به کمک قواعد معنایی از طریق تعبیر ساختاری جمله ها و همچنین مقولات واژگانی دخیل در آنها امکان پذیر است .

۳۵- Interpretive semantics : An approach through which the meaning of a sentence is estimated according to the structural rules and structural interpretation of the sentences as well as the meaning of the words .

۳۶- نظریه ی استانده : این نظریه معتقد است که تعبیر معنایی باید در سطح ژرف ساخت صورت گیرد .

۳۶- Standard theory : The theory set forth by Noam Chamsky which suggests that semantic interpretation should take place in the level of deep structure .

۳۷- نظریه ی استانده ی گسترش یافته : این نظریه این فرضیه را مطرح می کند که در مورد انواع کم شماری از جمله ها تعبیر معنایی در هر دو سطح رو ساخت و ژرف ساخت صورت می گیرد .

۳۷- Extended standard theory: A revision on standard theory by Chamsky

suggesting that semantic interpretation should take place at both surface and deep structure for a limited number of sentences .

۳۸- نظریه ی استاندارد ی گسترش یافته ی تجدید نظر شده : این نظریه پیشنهاد می کند که دریک دستور توصیفی تمام تعابیر معنایی در سطح روساخت واقع می شوند . این نظریه معتقد است قواعد گشتاری که سازه ها را درفرایند تولید روساخت ها از ژرف ساخت ها حذف یا جا به جا می کنند "ردی" از سازه ی حذف شده و یا جا به جا شده در جایگاه اصلی آن بر جای می گذارند که این رد در روساخت باقی می ماند و به کمک آن تعبیر معنایی صورت می گیرد .

۳۸- Revised extended standard theory : A second revision on standard

theory suggesting that in a descriptive grammar, semantic interpretation takes place at the level of surface structure . The theory states that the syntactic rules which delete or move constituents in the process of producing surface structure out of deep structure leave a trace which remains in the surface structure with the help of which semantic interpretation can take place .

۳۹- کاربرد شناسی : شاخه ای از معنا شناسی است که نه تنها معنای دقیق و تحت اللفظی کلمه ها و جمله ها را دربرمی گیرد بلکه آن جنبه هایی از معنا که از توانش زبانی - نیات متکلم - دانش مشترک متکلم و شنونده - انتظارات طرفین دخیل در صحبت و نیز مسائلی که گفته های زبانی را مربوط به بافتی می کنند که در آنها گفته های زبانی صورت می گیرد را شامل می شود .

۳۹- Pragmatics : A branch of semantics dealing with both the denotative and connotative meanings of words . It focuses on the language competence along with the texture in which the speech takes place .

۴۰- **کنش های کلامی :** این کنش ها عبارتند از گفتارهای عینی و ملموس .

۴۰- Speech acts : This term introduces the acts which take place as concrete ones in speech .

۴۱- **توان غیر لفظی :** این اصطلاح دلالت بر هدف ارتباطی گوینده در تولید یک پاره ی گفتار دارد که از لحاظ نیت و قصد گوینده و نه از لحاظ معنای صریح زبانی یک جمله تعریف می شود .

۴۱- Illocutionary force : This term deals with the intention of the speaker with the piece of speech he/she says . The meaning is not directly taken out of the meaning of the words or the sentence itself but is taken out of his intention .

۴۲- اصول محاوره ای : اصولی هستند که طرفین گفتگو در هنگام صحبت آنها رارعايت می کنند . این اصول در بر گیرنده ی موارد زیر هستند :

۴۲- Conversational principles : The principles that both sides of speech follow . These principles include :

الف- گوینده از خود صمیمیت نشان داده و حقیقت را خواهد گفت .

A- The one who speaks proves sincerity and speaks truthfully .

ب- چیزی که گفته می شود باید مربوط به موضوع و موقعیت و رابطه ی بین طرفین درگیر در گفتگو باشد .

B- The subject being developed should be relevant to the topic, along with the situation and the sides engaged in the conversation .

ج- میزان مناسبی از اطلاعات مستقیم منتقل شود نه کمتر و نه بیشتر از آنچه که برای برقراری ارتباط لازم است .

C- A proper amount of direct information , necessary for the conversation should be transmitted .

۴۳- **پیش فرض (پیش انگاری)** : جنبه ای از معناست که اطلاعات پیش زمینه ای مربوط به موضوع مورد محاوره را در بر گرفته و طرفین گفتگو به شکل خود آگاهانه و ناخود آگاهانه از آن اطلاع دارند .

۴۳- **Presupposition** : The aspect of meaning including the previous information about the topic of the conversation of which both the sides engaged in conversation consciously or unconsciously know about .

۴۴- **معنا شناسی از دیدگاه زبان شناسی زایشی** : در معنا شناسی زایشی - فارغ از ساخت نحوی - یک دستور زبان توصیفی با ژرف ساختی شروع می شود که معنایی و کاربردی است . این ژرف ساخت شامل ترکیباتی از مختصات معنایی و روابط معنایی و افعال اجرایی و پیش فرض هاست . در این دیدگاه همه ی معانی در ژرف ساخت (که ساخت منطقی [logical structure] نیز نامیده می شود) وجود داشته و گشتارها هرگز منجر به تغییرات معنایی یک جمله نمی شوند .

۴۴- Semantics in Generative Approach : In Generative linguistics , regardless of syntactic structure, grammar focuses on the deep (or logical) structure which is both semantical and pragmatical . In this approach ,deep structure includes a combination of semantic features ,semantic relations operative verbs and presuppositions .Here the meaning of the sentence as a whole stands in deep (logical) structure and the transformations never cause a change in the meaning of a sentence .

۴۵- همگانی های زبانی : خصوصیات مشترک و عمومی که همه ی زبان های بشری از آنها برخوردار هستند و در تمامی زبان های بشری تکرار می شوند همگانی های زبانی (جهانی های زبانی) نامیده می شوند .

۴۵-Language universals :The common features shared by all human languages which occur in all languages repeatedly .

۴۶- انواع همگانی های زبانی عبارتند از :

۴۶- Types of language universalities :

الف- آفرینش انسان ها با استعداد ذاتی برای یادگیری زبان .

A- All human beings have been created with a mental gift to learn languages .

ب- تمایز میان ژرف ساخت و روساخت جمله ها .

B- Difference between deep structure and surface structure of sentences .

ج- مجموعه ی مختصات آوایی : برخی از واحدهای آوایی در همه ی زبان ها وجود دارند- علاوه براین تولیدهمه ی اصوات نتیجه ی فعالیت های مجرای گفتار در بشر هستند

C- Phonetic features : A number of phonetic features exist in all languages . Moreover , the articulation of all sounds is the result of man's vocal operations .

د-مجموعه ی قواعد واجی که نماهای واجی و آوایی را به هم مربوط می سازند . (مانند قواعد همگون سازی و ناهمگون سازی)

D- Phonemic rules which interrelate the phonemic symbols to phonetic ones . (eg . assimilation and dissimilation rules)

ه- محدودیت های همگانی در مورد انواع توالی های صوتی .

E- Universal restrictions in various types of consonant / vowel sequences .

و- همه ی زبان های بشری دارای ویژه گی های ابهام و تفسیر و همچنین فرایندهای ساخت جمله های امری و سوالی و منفی و مثبت و خبری هستند .

F- All human languages have the features of interpretation , paraphrase and ambiguity as well as the structural rules to make imperative , interrogative , negative and positive sentences .

ز- در همه ی زبان ها کلمه ها به صورت طبقه هایی مانند اسم و فعل و صفت و غیره دسته بندی می شوند و جمله ها را همواره می توان تحت تجزیه و تحلیل سازه ای قرار داد .

G- In all languages , words are categorized as nouns , verbs , adjectives , etc . and the sentences can go under structural analysis .

ح- گشتاری در هیچ زبانی وجود ندارد که آخرین کلمه در هر جمله یا سومین کلمه در جمله های سوالی را حذف کند .

H- In none of the languages there are any transformations to omit the last word in a sentence or to omit the third word in an interrogative sentence .

ط- همه ی زبان ها دارای قواعد یکسانی برای زایش ژرف ساخت ها هستند - به بیان دیگر مجموعه ای از قواعد ساخت سازه ای وجود دارد برای همه ی زبان های بشری صدق می کند .

I- All languages follow the same rules to generate deep structures , in other words one same structural rule category is followed by all languages to generate deep structures .

فراگیری زبان مادری

۴۷- نمایه های زبانی کودک در مراحل مختلف عبارتند از :

۴۷- Levels of language representation in an infant are :

الف- **مرحله ی غن و غون** : اصوات تولید شده توسط کودک در این مرحله صرفاً در راستای عکس العمل او نسبت به محیط اطراف ارزیابی شده و هیچ اعتبار زبانی برای آنها وجود ندارد . دوره ی زمانی این مرحله معمولاً سه ماه است .

A- **Cooing** : The sounds produced by the infant in this stage are evaluated as reflections against the environment merely with no language credit . The period usually lasts for nearly three months.

ب - **مرحله ی ورور کردن** : اصوات تولید شده توسط کودک در این مرحله نیز همانند مرحله ی غن و غون فاقد اعتبار زبانی هستند . این اصوات صرفاً جهت تمرین

کودک بر کنترل اندام گفتاری خود تولید شده و دوره ی تولید آنها معمولاً تا سن یک سالگی ادامه پیدا می کند . در اواخر این دوره کودکان معمولاً الگوهای اصلی زبانی خود را فرا می گیرند .

B- Babbling : The sounds produced by the infant in this stage, as for the cooing stage , are out of any language validity . The sounds are considered to be produced as a means to practice over the domination of vocal articulation . The period usually lasts up to the age of one . At the end of this period , the infant ordinarily becomes familiar with his / her language patterns .

ج- **مرحله ی تک واژه ای :** در این مرحله که معمولاً از سن یک سالگی آغاز می شود کودک یک منظور ساده اما کامل را با یک کلمه ادا می کند . بسط معنایی یک کلمه برای نامیدن چیزهایی که دارای خصوصیات نسبتاً مشابه با کلمه ی اصلی هستند در این مرحله صورت می گیرد . کودک در این مرحله به شکل تدریجی مشغول فراگیری قواعد واجی و معنایی و جنبه های مقدماتی نحو زبان خود نیز هست . اولین واکه ی فرا گرفته شده توسط کودک در این مرحله واکه ی [a] و اولین همخوان های فرا گرفته شده توسط او همخوان های غیر پیوسته ی دو لبی [m] , [b] , [p] هستند .

C- Holophrastic stage : This stage usually begins at the end of the first age in which the infant expresses a simple mean in one word . Overgeneralization of one word to call for other objects having the same features takes place in this stage . Here , the infant gradually learns phonemic rules along with the semantic and simple syntactic features of his / her language . The first vowel learned by the infant in this stage is [a] and the first consonants are the bilabials [b] , [m] and [p].

د- **مرحله ی تلگرافی :** در این مرحله که معمولاً حوالی سن سه سالگی آغاز می شود کودک برای ابراز احساسات و نیز بیان منظور خود بدون استفاده از تکواژهای

دستوری همچون حروف تعریف و حروف اضافه اقدام به چینش واژگان ساده در کنار هم می کند.

ترکیب این چینش در ابتدا دو واژگانی و سپس چند واژگانی بدون حضور حروف تعریف و حروف اضافه و وندهاست. (به همین علت این مرحله را مرحله ی تلگرافی می نامند.) در این میان واژگانی که مکرراً در ترکیب ها دیده می شوند را واژگان محوری و واژگانی که به شکل غیر مکرر با واژگان محوری همراه می شوند را واژگان دسته ی آزاد می نامند. جمله های ساخته شده در این مرحله عمدتاً اسم و فعل و صفت (و گاهی اوقات نیز تکواژهای قاموسی که مختصه های معنایی بسیار مهم برای برقراری ارتباط را در خود دارند) را شامل می شوند.

D- Telegraphic stage : This stage normally begins at the age of three in which the infant, without the insertion of any articles or prepositions, starts to put the words together. The setting initially consists of two words, later three, with the insertion of no articles, prepositions and affixes. The settings consist of repetitive words, occurring in various settings – titled core words, and words coming with core words – titled free words. The sentences made in this stage mainly consist of nouns, verbs and adjectives (and sometimes lexicals which consist of very important semantic features for communication).

ه- **مرحله ی نحوی** : نخستین تکواژهای دستوری که در این مرحله توسط کودک که در محیط زبان انگلیسی قرار دارد فرا گرفته می شوند پسوند های تصریفی هستند که اولین آنها تکواژ ing مربوط به زمان حال استمراری و پس از آن تکواژهای جمع است. پس از آن معمولاً ابتدا شکل های زمان گذشته و به دنبال آن شکل های ملکی دیده می شوند. در نهایت پسوند فعلی زمان حال ساده برای سوم شخص مفرد دیده می شود. پس از فراگیری وندهای تصریفی بسیار زایا و نظاممند کودک شروع به فراگیری آن دسته از تکواژهای دستوری می کند که از لحاظ نحوی به تکواژهای نحوی بسیار نزدیک هستند. در این مرحله کاربرد تکواژهای دستوری همچون حروف تعریف و حروف اضافه

پدیدار می شود و معمولاً "کودکان تا سن پنج سالگی بر این مرحله (کاربرد تکواژهای دستوری) کاملاً تسلط پیدا می کنند . پس از این مرحله وندهای اشتقاقی فرا گرفته می شوند . مرحله ی فراگیری جمله های مجهول بسیار کند بوده و معمولاً تا سن هفت سالگی (سن مدرسه) به طول می انجامد .

E- Syntactic stage : The first grammatical morphemes learned by a child in this stage in an English language environment are the inflectional morphemes, the first of which are present continuous tense "ing" and plural maker "s". Thereafter comes the past form of verbs along with possessive forms . Ultimately comes third person singular suffix "s" for the verbs in simple present . Having learnt the productive inflectional suffixes , the child starts to learn the grammatical morphemes which in a syntactic point of view are close to syntactic morphemes . In this stage , the use of grammatical morphemes ,such as articles and prepositions become popular and up to the age of five, the child becomes experienced with them .The process of " passive voice " which succeeds this stage usually goes on slowly and lasts up to the age of primary school .

و- **ادای جمله های پرسشی :** در مرحله ی تلگرافی ساخت جمله های پرسشی توسط کودک به شرح زیر است :

F- Question sentences : In the telegraphic stage , formation of interrogative sentences is as following :

I - سوال های ساده در ابتدا با بیان جمله ی خبری همراه با آهنگ خیزان درانتهای جمله بیان می شوند .

I- Simple questions are made through simple setting of words with a rising intonation at the end .

II- سوال های استفهامی با درج کلمه ی پرسشی در ابتدای جمله ی خبری ادا شده و جمله با آهنگ خیزان ادا می شود .

II- Wh questions are made with the insertion of the wh word at the very beginning of the simple sentence with a rising intonation .

ز- **ادای جمله های منفی** : در مرحله ی تلگرافی ساخت جمله های منفی شامل مراحل زیر است :

G- **Negative sentences** : In the telegraphic stage , formation of negative sentences is as the following:

I- ادات نفی (no) در ابتدای جمله ی خبری واقع می شود .

I- Negative maker “ no “ stands at the very beginning of the sentence .

II- ادات نفی (no) قبل از فعل اصلی واقع می شود تا آن را نفی کند .

II- Negative maker “ no “ stands just before the verb .

سبک های زبان

۴۸- **سبک** : گونه های کاربرد زبان که وابسته به موقعیت های مختلف هستند سبک خوانده می شوند موضوع سبک در عملکرد زبان موضوع مربوط به متناسب بودن در یک وضعیت خاص است . انواع سبک های زبانی عبارتند از :

£A- **Style** : Types of a language applied in various situations are termed as styles which directly depend on the particular situation in which the language is used . Styles are categorized as the followings :

الف- **سبک عامیانه** : کلمه های مورد استفاده در این سبک مجموعه واژگانی است که صرفاً توسط گروهی مشخص از جامعه به کار گرفته و تنها همان گروه از جامعه آنها را درک می کنند . این کلمه ها اساساً مورد احترام نبوده و تنها توسط قشری محدود از جامعه که از محبوبیت کمتری نسبت به اقشار دیگر جامعه برخوردارند به کار گرفته می شوند . از دیدگاه واژه شناسی در زبان انگلیسی پیدایش واژگان در این سبک از طریق گسترش معنایی و تخصیص معنایی و کوتاه سازی و همچنین خلق کلمه ها از از تکواژهایی که عمدتاً ریشه ی آلمانی دارند صورت می گیرد . کاربرد مقطعی این سبک از گفتار در اقشار دیگر جامعه معمولاً به هنگام محاورات به اصطلاح " خودمانی " است . استفاده از این سبک معمولاً فقط در بین افرادی مناسب است که همه ی آنها نیز همان زبان عامیانه ی خاص را به کار می برند .

A- **Slang style** : The words used in this style belong to the category which a particular group of the society use . These words are grasped by that group only . These words are not normally respected and are basically used by those who are not of honor in the society . According to English morphology , formation of words in this style is due to the clipping and meaning extention as well as the creation of new words out of the words with German etymology . This style is used specially when the sides engaged feel sincere friendliness .

ب- **سبک رسمی** : کلمه های مورد استفاده در این سبک که با احتیاطی خاص انتخاب و به کار گرفته می شوند عموماً از نوع کلیشه ای بوده و منظور را در قالبی " غیر خودمانی " انتقال می دهند . این سبک معمولاً هنگامی به کار می رود که طرفین گفتگو خیلی با

یکدیگر آشنا نباشند - و یا تمایل و اشتیاق زیادی برای نشان دادن احترام به یکدیگر از خود نشان بدهند .

B- Formal style: The words used in this style are quite formal and are selected very carefully to indicate a formal conversation .This style is normally used either when the sides engaged are not quite familiar with each other or intend to prove respect to each other .

ج- **سبک محاوره ای :** واژگان به کار گرفته شده در این سطح واژگانی بسیار متداول بوده و از نظر رسمیت در سطح بسیار پایین تری نسبت به سبک رسمی قرار می گیرند . کاربرد این سبک هنگامی مناسب است که طرفین گفتگو بخواهند دوستی و یا " خودمانی " بودن خود را به شکلی به هنجار نشان دهند .

C- Conversational style : The words used in this style are common words and are not considered as formal ones .The use of this style is when the sides of conversation intend to prove friendliness in a logical manner .

د- **اصطلاحات حرفه ای :** مجموعه واژگان خاصی که مورد استفاده ی اشخاص محترم قرار می گیرد اصطلاحات حرفه ای خوانده می شود . وقوع کاربرد این اصطلاحات عموماً در محاورات قشری از جامعه است که مورد تحسین و ستایش دیگر اقشار قرار دارد . ریشه ی اکثر واژگان به کار رفته در این اصطلاحات لاتین و یونانی است که در پیوندی مفصل واژگانی طولانی را شکل می دهند .

D- Professional style : The words used in this style are respected ones which are used by honored people . Etymologically , these words which are usually long ones ,originate in Greek and Latin expressions .

ه- **وقاحت و ابتذال :** این اصطلاح دلالت بر کلمه هایی دارد که کاربرد آنها تخطی از اصول اخلاقی اجتماع را موجب شده و نزاکت

را زیر سوال ببرد . کاربرد این سبک در سطوح کوچکی از قشری از جامعه است که کاربرد سبک عامیانه در آنها رایج است .

E- **Dark style** : The words in this style which are quite restricted stand in the forbidden group the use of which touches the feelings of the society . The use of this style may be common in that group of the society in which the use of slang style is popular .

۴۹- **موقعیت ها و سبک ها** : حد اقل سه جنبه در هر موقعیتی وجود دارد که هنگام صحبت کردن در مورد متناسب بودن یک گفتار در موقعیتی باید مد نظر قرار گیرد :

۴۹- **Styles and situations**: Any situation includes at least three aspects to which one should pay attention while speaking :

الف - قبل از گفتار در نظر گرفتن بافت موقعیت حائز اهمیت است .

A- Paying attention to the context .

ب - در نظر گرفتن ارتباطات بین مردمی که در آن موقعیت بخصوص دخیل هستند اهمیت بسزایی دارد .

B- Paying attention to the relation of the people engaged in that particular situation .

ج - آنچه که بر جنبه های بافت موقعیت اثر می گذارد وسیله ی بیان است چه به شکل گفتار و چه به شکل نوشتار .

C- Paying attention to the means of conversation either oral or written as an aspect which influences the language context .

زبان و مغز

براساس یافته های متخصصین عصب شناس و همچنین پژوهش های انجام شده توسط روانشناسان درحوزه ی شناخت - مرکز تمامی فعالیت های زبانی اعم از فراگیری- پردازش و به کارگیری زبان مغز انسان است . سطح مغز انسان که از دو نیمکره ی چپ و راست تشکیل شده است پوشیده از لایه ای است که به سربرال کورتکس یا قشرخارجی شهرت دارد . این لایه محل استقرار حدود دومیلیارد سلول خاکستری است که قابلیت بازسازی نداشته و به کمک پلی میان دو نیمکره ی مغز در محلی به نام سیناپسیس با یکدیگر ارتباط دارند . پژوهشگران براین باورند که جایگاه اصلی مربوط به زبان عموماً درنیمکره ی چپ مغز و درناحیه هایی به نام بروکا- ورنیکه و موتور قرار دارد .

According to the studies done by neurologists and the researches done by the psychologists in the field of cognition , all the language activities , including acquisition , process and productivity are located in the brain . Man's brain ,which consists of two hemispheres , right and left , is covered by cerebral cortex which contains about a two billion gray cells. These cells are not reconstructable and are connected as a whole in the synopsis where the two hemispheres link . Researches state that the major location of man's language normally locates in the left hemisphere in the areas termed Broka , Vernike and Motor .

ناحیه ی بروکا : این ناحیه در جلوی مغز انسان قرار دارد و مسئول انجام فعالیت های مربوط به تولید زبان است . اختلال در این ناحیه توانایی صحبت کردن و نگارش در فرد را مختل می سازد .

Broka Area : This area is located in the front part of the brain and controls the production activity of language . Any damage to this area leads to the aphasia which disables one to write or speak the language .

ناحیه ی ورنیکه : این ناحیه در پشت مغز قرار داشته و مسئولیت درک زبان را بر عهده دارد. هرگونه آسیب در این ناحیه منجر به اختلال در درک زبان شده اما تاثیری بر توانایی گفتاری و نوشتاری فرد نمی گذارد .

Vernike Area :This area is located in the back of the brain and controls the language apprehension. Any damage to this area leads to the aphasia which disables one to apprehend sentences but does not influence his / her ability in writing or speaking .

ناحیه ی موتور : این ناحیه از مغز مسئول کنترل تمامی فعالیت های فیزیکی - زبانی انسان است .

Motor Area : This area controls all the physical – linguistic activities of man .

فصل چهارم

واژه شناسی

تکواژ

فرایند ساخت واژه

وندها

واژه

واژگان واحدهایی دستوری به شمار می آیند که به شکلی منظم و انسجام یافته درنوشتارو گفتار برای انتقال پیامی خاص در قالب جمله کنار یکدیگر چیده می شوند. ازدیدگاه زبانشناختی تاکنون مفهومی واحد و صریح برای واژه ارائه نشده است با این وجود می توان آن را درحوزه های گوناگون زبانشناسی که مهمترین آن " واژه شناسی " - علم مطالعه وبررسی واژگان - است مورد تحلیل و بررسی قرار داد . ازاین دیدگاه هر واژه ترکیبی از یک یا چند جزء معنی داربه شمار می آید که هر یک ازاین اجزاء به نوبه ی خود به زیرگروههایی کوچکتر تقسیم شده و در ادامه مورد مطالعه قرار می گیرند .

Word

Words are grammatical units which are combined in sentences in a systematic manner in order to convey a special thought , both in written and spoken form . Linguistically , there can be no explicit and restrict definition for " word " , however , it can be discussed in various fields , the most important of which is " morphology " , ie . the study of word structure . Every word is composed of one or several meaningful units which are themselves subdivided into smaller groups as the followings :

تکواژ

تکواژ عبارت است از کوچکترین واحد معنا دار زبان که قابل تقسیم به اجزاء کوچکتر معنا دار نباشد. تکواژها خود به دو گروه کوچکتر - تکواژهای آزاد و تکواژهای وابسته - تقسیم می شوند.

Morpheme

A morpheme is the smallest meaningful unit of language which cannot be separated into any smaller meaningful units. Morphemes are divided into two groups as free morphemes and bound morphemes .

تکواژهای آزاد

عنوان تکواژ آزاد به گروهی از تکواژها اطلاق می شود که غیر وابسته بوده و می توانند به صورت مستقل درجمله شرکت کرده و نقش خود را ایفا کنند. این دسته از تکواژها خود به دو زیر گروه کوچکتر - تکواژهای آزاد نقشی و تکواژهای آزاد واژگانی - تقسیم می شوند.

Free morpheme

Free morphemes are those morphemes that can stand alone and can be used independently in a sentence..In other words these meaningful units of language can take part in a sentence by themselves to perform their role . Free morphemes are themselves divided into two smaller groups , functional free morphemes and lexical free morphemes .

تکواژهای آزاد نقشی

این واحدهای معنایی گروهی از تکواژها به شمار می آیند که علاوه بر ایجاد ارتباطات منطقی میان سازه های جمله اطلاعات دستوری مربوط به این سازه ها را به یکدیگر پیوند می دهند.

حضور این تکواژها درجمله صورتی انحصاری دارد به شکلی که اتصال هر یک از دیگرانواع تکواژها به آنها عملا غیر ممکن است. از نمونه های این زیرگروه از تکواژها می توان به حروف اضافه و حروف تعریف اشاره کرد.

Functional free morpheme

Functional free morphemes are those morphemes which signal logical relations or grammatical information in sentences and to which no other morphemes of any type can attach.Prepositions and articles stand in this category .

تکواژهای آزاد واژگانی

این گروه از واحدهای معنایی تکواژهایی هستند که به شکل آزاد و مستقل در جملات شرکت کرده و اتصال تکواژهای دیگر به آنها امکان پذیر است. از نمونه های این زیرگروه از تکواژها می توان به فعل ها و صفت ها اشاره کرد.

Lexical free morpheme

Lexical free morphemes are those morphemes which occur in isolation and to which other morphemes can attach. Nouns, verbs and adjectives are the instances which stand in this group.

تکواژهای وابسته

این واحدهای معنایی گروهی از تکواژها به شمار می آیند که توانایی حضور در جمله به شکل مستقل را نداشته و تنها با اتصال به تکواژهای آزاد نقش خود را نمایان می کنند. تکواژهای وابسته خود به دوزیرگروه تکواژهای وابسته ی صرفی و تکواژهای وابسته ی اشتقاقی تقسیم می شوند.

Bound morpheme

Bound morphemes are the morphemes that can not occur in a sentence independently ; they have to attach a free morpheme when they are supposed to take part in a sentence. Bound morphemes are themselves divided into two smaller groups , inflectional bound morphemes and derivational bound morphemes .

تکواژهای وابسته ی صرفی

تکواژهای وابسته ی صرفی گروهی از تکواژها هستند که بدون تغییر معنای نقش دستوری پایه ای که به آن متصل می شوند حوزه ی کاربردی آن را گسترش داده و با اعمال مطابقت های لازم آن را برای حضور در جمله های گوناگون آماده می کنند. از نمونه های این زیرگروه از تکواژها می توان به تکواژ گذشته ساز یا اسم مفعول ساز ed اشاره کرد.

Inflectional bound morpheme

Inflectional bound morphemes are those morphemes that do not change the meaning or the part of speech of the base that they attach to, instead they expand the usage field of the base along with preparing it to occur in a specific sentence. Plural maker of "s" and past maker of "ed" are the instances which stand in this category.

تکواژهای وابسته ی اشتقاقی

تکواژهای وابسته ی اشتقاقی گروهی از تکواژها به شمار می آیند که با ساخت واژگان جدید و هم خانواده ضمن تغییر معنای پایه هایی که به آنها متصل می شوند در بسیاری از موارد نقش دستوری آنها را نیز در فرایندی تحت عنوان اشتقاق تغییر می دهند. فرایند اشتقاق خود با عملکرد فرایندی دیگر با نام وند گذاری - الحاق وندها شامل پیشوندها میانوندها و پسوندها به پایه - صورت می پذیرد.

Derivational morpheme

Derivational morphemes are those morphemes which may change the part of speech of the base they attach to, and make new words through a process known as "derivation". Derivation takes place through affixation; the attachment of affixes, including prefixes, infixes and suffixes to bases.

پیشوندها

پیشوندها وندهایی به شمار می آیند که در ساخت واژگان جدید به ابتدای پایه متصل می شوند. مانند پیشوند منفی ساز un در واژه ی unclean.

Prefixes

Prefixes are the affixes which attach to the very beginning of a base ; " un " for instance in a word like " unclean " .

میان وند ها

میان وندها گروهی از وندها به شمار می آیند که با انشقاق پایه و قرار گرفتن در میان آن واژگان جدید و هم خانواده با پایه می سازند. حضور این گروه از وندها در فرایند ساخت واژگان انگلیسی نایاب بوده اما در زبان های همچون عربی به وفور یافت می شوند.

Infixes

Infixes are those affixes which are inserted inside the root to make new items. These affixes are not popular in English, but abundant in Arabic.

پسوندها

پسوندها وندهایی هستند که با اتصال به انتهای پایه و یا قرار گرفتن در امتداد دیگر پسوندهای متصل شده به پایه در صرف آن یا اشتقاق واژگان جدید شرکت می کنند. مانند پسوند صرفی جمع ساز "s" در "pens" و پسوند اشتقاقی صفت ساز "y" در "cloudy".

Suffixes

Suffixes are the affixes which attach to the end of a base or stand after other suffixes which have previously attached to the base to inflect the base or derive new words, eg. "s" in "pens" and "y" in "cloudy".

تکواژ صفر

تکواژ صفر واحد معنا داری از زبان به شمار می آید که تا ثیر آن برواژه قابل مشاهده بوده اما خود درواژه حضور مستقیم ندارد. از این نمونه می توان به تا ثیر این تکواژ در صورت واژگانی فعل گذشته ی put در مقایسه با صورت واژگانی همین فعل در زمان حال یعنی put اشاره کرد.

• Morpheme

• morpheme is a morpheme whose influence in the word is apparent

while it is not existent in the word itself .The influence of • morpheme

in the past tense of " put "versus the present tense of " put " is a typical instance for this category .

تکواژ سترون

تکواژهای سترون خانواده ای از تکواژها هستند که در گذشته در فرایند اشتقاقی ساخت واژگان شرکت می کرده اما با افول تدریجی عملکرد امروزه به تکواژهایی غیر زایا و سترون تبدیل شده اند . از دیدگاه زبانشناختی واژگان ساخته شده با حضور این تکواژها ، واژگانی نهادینه محسوب شده و علیرغم تحمیل معنای انحصاری آنها به پایه متصل شده ، از دیدگاه تقطیع واژگانی این تکواژها جزئی از همان پایه به شمار می آیند . ما نند :
 . receive

Unproductive (fossilized) morpheme

Unproductive morphemes are those morphemes which do not take part to derive new words as they did in the past . The words they have derived are morphologically institutionalized,so although having already imposed meaning to the stem they have attached to , they can't be separated from it and are accordingly considered as a part of the base itself , eg . receive.

تکواژ گونه ها

تکواژ گونه ها صورت های مختلف ظهور عینی یک تکواژ در بافت های گوناگون به شمار می آیند . از نمونه های تکواژ گونه ها می توان به حضور تغییر شکل یافته ی تکواژ in در قالب im در واژه ی impolite اشاره کرد .

Allomorph

Allomorphs are the different symbols of the real form of a morpheme .

Negative maker "im",the diverted form of "in " in a word like "impolite"

is an instance for this category .

ریشه

ریشه عبارت است از شا لوده یا هسته ی یک واژه که قابل تقطیع به واحدهای کوچکتر نباشد . از نمونه های آن می توان ریشه ی Help درواژگانی همچون helped و helps را نام برد .

Root

Root is the foundation or the core of a word which is not reducible or dividable to smaller parts any more , to which inflectional morphemes attach . eg. " help " in " helped " .

ساقه

ساقه آن بخش ازواژه به شمار می آید که انواع تکواژهای اشتقاقی به آن متصل می شوند . نمونه ی آن رامی توان در doer - اتصال تکواژ اشتقاقی er به ساقه ی do - مشاهده کرد .

Stem

Stem is that part of a word which is in existence before any derivational affix . " work " in " worker " is an instance for this category .

پایه

پایه بخشی ازواژه متشکل از یک پیشوند اشتقاقی و یک ریشه ی غیر زایا است که تفکیک ناپذیر بوده و عملاً یک تکواژ به شمار می آیند . از نمونه های آن در انگلیسی می توان به receive در واژه ی receiver اشاره کرد .

Base

Base is the combination of a prefix and an unproductive (fossilized) root which cannot be separated, thus act as one morpheme. "Receive" in "receiver" is an instance for this category.

واحد واژگانی

واحد‌های واژگانی عبارتند از واژگانی که همراه با اطلاعات مربوط به خود در دیکشنری درج شده‌اند. مانند go و اطلاعات واژگانی مربوط به آن: gone, went, going.

Lexeme

Lexeme is the vocabulary item that is listed in the dictionary along with all its entries, eg. "go", "going", "went", "gone".

واژگان دستوری

واژگان دستوری عینی از واحد‌های واژگانی به شمار می‌آیند که از یک نظر ویژه‌گی‌های دستوری و از نظر دیگر ویژه‌گی‌های ساختاری آنها مورد توجه قرار داشته باشد. مانند صفت‌ها و قیدها.

Grammatical word

Grammatical word is a realization of a lexeme that has partly syntactic and partly morphological properties, eg. adjective, adverb, etc.

فرایندهای ساخت واژگان

علاوه بر فرایندهای اشتقاق واژگان باروش و نندگذاری که پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت فرایندهای دیگری نیز وجود دارند که با کمک آنها واژگان جدید ساخته شده و در سطح زبان رواج می‌یابند. این فرایندها در ادامه به تفصیل مورد معرفی و بررسی قرار خواهند گرفت.

Processes of word formation

Along with affixation, which was previously discussed as a process of word formation, there are several other processes through which new words are formed. These processes are discussed accordingly.

ترکیب

ترکیب فرایندی است که به کمک آن واژه ای جدید با یک نقش دستوری منفرد از ترکیب دو ریشه ی موجود در رایج در زبان بدست می آید. مانند : text + book : textbook

Compounding

Compounding is a process through which a new word is formed by the combination of two existing roots, eg. text + book : textbook.

قرض گیری

قرض گیری عبارت است از افزایش واژگان یک زبان با رواج واژگانی از زبان های دیگر در سطح آن زبان. مانند : الکل (عربی) : alcohol در این فرایند برخی از واژگان وارد شده از زبان مبداء تحت تاثیر شاخصه های آوایی زبان مقصد از جمله شاخصه های زیر زنجیری آن قرار گرفته و صورت اصلی آوایی خود در زبان مبداء را از دست می دهند. مانند : مخازن (عربی) : magazine

Borrowing

Borrowing is the addition to the lexicon of one language from another language, eg. alcohol from Arabic into English. In this process the phonetic forms of a number of borrowed words are influenced by the phonetic features of the target language, eg. makhazen (Arabic) : magazine.

ادغام

ادغام فرایندی از ساخت واژگان جدید در زبان است که طی آن تکواژ آغازین یک واژه ی رایج در زبان با تکواژ پایانی واژه ای دیگر در همان زبان ترکیب شده و واژه ای واحد را بوجود می آورد. مانند : television + broadcast : telecast

Blending

Blending is a process of making new words through which the initial morpheme of one word attaches to the final morpheme of another word, eg. television + broadcast : telecast

ترجمه ی قرضی

ترجمه ی قرضی فرایندی از ساخت واژگان جدید در زبان است که طی آن تک تک تکواژهای تشکیل دهنده ی واژه ی زبان مبدا به معادل های تکواژی خود در زبان مقصد ترجمه شده و با ترکیبی مشابه و بدون تغییر در سطح زبان مقصد رواج پیدا می کنند . مانند : superman

ubermensch : uber + mensch : uber (super) + mensch (man)

Loan translation

Loan translation is a method of creating new vocabulary items through translating the morphemes of the foreign words into the morphemes of the target language , eg. "ubermensch": uber : super , mensch : man " superman " .

گستره سازی

فرایند گستره سازی عبارت است از بسط معنایی واژگان جدیدی که در ابتدا به شکل اسم های خاص تجاری در سطح زبان رواج پیدا می کنند . مانند : Whitex

Extension

Extension is the expansion of the meaning of the new lexical items which are created from proper names , eg . " Whitex " .

محدود سازی

محدود سازی فرایندی از ساخت واژگان است که طی آن واژه ای رایج در سطح زبان علاوه بر حفظ معنای عمومی خود , گستره ای خاص از جمله نام کالاهای تجارتي رادر خود می پذیرد. مانند : Tide / tide (پودر شوینده)

Narrowing

Narrowing is a process of word formation through which an ordinary lexical item takes a particular meaning in addition to its original general meaning , eg . tide / Tide (washing powder)

اختصار

فرایند اختصار عبارت است از کوتاه کردن واژگان تا حد هجای اول با حفظ معنای قراردادی آنها. مانند : آز : آزمایشگاه

Shortening

Shortening is the process through which words are shortened in order to create new words from the old ones but with no change in their meanings, eg . laboratory : lab.\

سر واژه

سرواژه فرایند ساخت قراردادی واژگان انحصاری با کاربردهای خاص به شمار می آید که طی آن حرف یا حروف آغازین گروهی معین از واژگان در کنار هم چیده شده و با تطبیق پذیری ازالگویی زنجیره ای ساخت واژگان زبان مورد نظر , واژه ای جایگزین برای دلالت بر کل گروه را ارایه می دهند . مانند : بهسامان : بهینه سازی مصرف انرژی

Acronym

Acronym is the result of the formation of a word through the setting of the initial letter or letters of each word in a phrase together for the use as the title of an organization , eg . Organization of Petroleum Exporting Countries : Opec .

اخلاط

اخلاط عبارت است از ترکیب دو واژه جهت حصول یک واژه ی غیرانحصاری که از دیدگاه دستوری وظایف هر دو واژه را انجام دهد . در این فرایند بخش یا بخش هایی از " He will " قرار می گیرد . مانند : 'واژه ی دوم حذف و به جای آن نماد " He 'll

این اصطلاح همچنین در مورد سرواژه ها با حروف بزرگ نیز به کار می رود.

Abreviation

Abreviation is the process of the combination of two words by leaving out parts, keeping the intention to represent the meaning of the full form of the words combined. In this process the parts left out are characterized by the symbol " ' "" . eg . He will : He 'll

The term is used for the initial letters of phrases in capital , too . eg : CIA

پس سازی

فرایند پس سازی عبارت است از تحلیل عام تکوازی کلمات اشتقاقی که از طریق آن با در نظر گرفتن شباهت های موجود در ساخت واژگان اشتقاقی رایج در زبان از پایه های مرتبط با آنها , ساخت واژگان پایه ای که اساسا در زبان وجود ندارند از مشتق گونه های موجود آنها در سطح زبان میسر می شود . مانند : / edit : ===== edition editor (پایه)

Conversion

Conversion is a process through which a word is used as another part of speech without any changes in its form , eg . to butter (verb)

تبدیل

تبدیل فرایندی است که طی آن یک واژه بدون تغییر شکل ظاهری در نقش دستوری دیگری در جمله به کار رفته و معنای مربوط به آن نقش دستوری را از خود بر جمله اعمال می کند . مانند : (فعل) to butter : butter (اسم)

Conversion

Conversion is a process through which a word is used as another part of speech without any changes in its form , eg . to butter (verb)

ابداع

ابداع منبعی کاملاً نادر از ساخت واژگانی است که اساساً چه در شکل تکواژی و چه در شکل واژگانی ریشه در هیچ زبانی ندارند بلکه صرفاً ابداع شده و رواج یافته اند. مانند: nylon.

Coining

Coining is a rare source of making new words through which the creation of the new words is entirely original ; it utilizes neither words from other languages nor from morphemes and words already existing in one's own language , eg . nylon

نام آوایی

نام آوایی منبعی منحصر به فرد از ساخت تعدادی انگشت شمار از واژگان است که طی آن ساخت و شکل گیری واژه با الگو پذیری و شبیه سازی اصوات موجود در طبیعت صورت گرفته است. مانند: chicken

Onomatopoeia

Onomatopoeia is a source of the creation of words through which words are created as an imitation of some natural sounds , eg . chicken .

رویکرد معنایی

۱- همگونگی عبارت است از شباهت یافتن مشخصه ای از یک واج به واج دیگری که در توالی با آن قرار گیرد. (مثال: شنبه..... شنبه [ن]..... [م])

۱- Assimilation is the conversion of the features of a phoneme towards the sameness of the features of the phoneme in its sequential position. (eg. Irregular..... Irregular)

۲- **حذف:** منظور از حذف کاهش زنجیره صوتی است که در تلفظ جا افتاده یک واژه مجزا وجود دارد. (مثال: می روم..... می رم)

۲- **Elision:** elision is the reduction of the sound segment in utterance of a word. (eg. Friendship..... Frienship)

۳- **زوج های کمینه جفت** واژگانی هستند که بجز یک اختلاف در یک واج در مکان همسان، دارای شکل یکسان باشند. (مثال: بار.... کار)

۳- **Minimal pairs:** minimal pairs are the two distinguished words which are the same in form but different in one phoneme in the same place. (eg. Meat vs. Seat)

۴- **اصطلاح:** اصطلاح زنجیره ای از واژگان است که برآیند معانی تک تک آنها می تواند بیانگر معنی کل زنجیره باشد. (مثال: چشم پوشی کردن)

۴- **Idiom:** an idiom is a string of words for which the meaning of the whole expression can not be determined from the meaning of the individual morphemes that make up the string. (eg. To pull the wool over one's eyes: to deceive)

۵- **ضرب المثل:** ضرب المثل هر رشته واژگانی است که بیامی بیش از مجموع واژگان به کار رفته در ساخت آن متصور شده باشد (مثال: مرغ همسایه غاز است)

۵- **Proverb:** a proverb is any string of words whose meaning is understood as something more than the sum of the meaning of the morphemes it contains. (eg. There is no use crying over spilled milk: Feeling pitty can not help at all.)

۶- **استعاره:** استعاره اصطلاحی است که در آن برآیند معنی رسمی واژگان، مورد نظر نیست. (مثال: دست تقدیر)

۶- **Metaphor:** a metaphor is an expression in which literal meaning is not intended, and the literal meaning is completely nonsense. (Playful little lamb: nauty child).

۷- **معنای ذهنی:** معنای ذهنی در برگیرنده آن دسته از مؤلفه های بنیادی و اساسی معنا است که به وسیله کاربرد تحت اللفظی واژه منتقل می شوند. (مثال: سوزن: تیز، باریک)

۷- **Conceptual meaning:** Conceptual meaning is the conventional meaning containing the essential components of the meaning conveyed to the listener by the word itself. (eg. Knife: a tool, happiness: a feature)

۸- **معنای متداعی:** معنای متداعی عبارت است از تلویحات مرتبط با واژه که با کاربرد واژه در ذهن تداعی پیدا می کند (مثال: سوزن: دردناک).

۸- **Association meaning:** association meaning is the connotations conveyed by the word to associate some features in the listener. (eg. Knife: sharp and painful; cake: delicious and sweet)

۹- **مشخصه های معنایی** شاخصه هایی هستند که صحت و درستی معنای جمله آرایه شده را تحلیل می کنند. (مثال: دوستم دیوار را رنگ کرد، از نظر معنایی جمله ای صحیح است. دیوار دوستم را رنگ کرد، از لحاظ معنایی نادرست است).

۹- **Semantic features:** Semantic features are the features that analyze the correctness of the meaning of an already existing sentence. (eg. My friend painted the wall: True, the wall painted my friend: False)

۱۰- **روابط واژگانی:** روابط واژگانی شاخصه تعیین کننده معنی واژگان مطابق با ارتباط آنها با دیگر واژگان به کار رفته در جمله، و نه در ارتباط مستقیم با مشخصه های معنای آن واژگان، است. (مثال: دختری به نام نسترن آمد. نسترن اشاره کننده به یک دختر و نه یک دکل است.)

۱۰- **Lexical relation:** lexical relation is the determination of the meaning of the words according to their relations with the other words in the sentence, and not directly according to their semantic features. (eg. A girl, named Rose, came in.)

۱۱- **شمول معنایی:** هر گاه معنی یک واژه جزئی از معنی واژه ای دیگر باشد، این وضعیت شمول معنایی نام می گیرد. (مثال: رز-کل، چنار-درخت).

۱۱- **Hyponymy:** Hyponymy is a feature in which the meaning of a word is part of the meaning of another word with a vaster area of meaning. (rose: flower, poodle: dog, dog: animal, carrot: vegetable, oak: tree, ant: insect)

۱۲- **هم معنا شمولی:** هم معنا شمولی اشتراک دو یا چند واژه در داشتن یک اصطلاح مافوق است. (مثال: بشه: حشره..... عقاب: برندهبشه&عقاب: حیوان)

۱۲- **Co-hyponymy:** co-hyponymy is the share of two or more words in one syperordinate term. (ant: inset, eagle: bird,.....ant& eagle: animal)

۱۳- **هم آوایی:** یکسان بودن تلفظ دو یا چند واژه با شکل های نوشتاری متفاوت هم آوایی نام دارد. (مثال: حیات... حیاط)

۱۳- Homophony: homophony is the feature in which two or more written words have a same pronunciation while their dictations differ. (eg. meat-meet, flour-flower, where-were)

۱۴- **هم لفظی:** منظور از هم لفظی، یک فرم نوشتاری یا گفتاری واژه با دو یا چند معنی غیر مرتبط با یکدیگر است. (مثال: شانه [کتف] و شانه [وسیله آرایش])

۱۴- Homonymy: homonymy is a feature in which a form or a word (both in written or spoken use) has two or more unrelated meanings. (eg. bank: in relation to tiber-bank in relation to money, pupil: in relation to school-pupil: in relation to eye)

۱۵- **چند معنایی:** چند معنایی عبارت است از وابستگی تکنیکی چند معنای مربوط به یک واژه منفرد. (مثال: رأس: سر، رئیس، نوک)

۱۵- Polysemy: Polysemy is a feature in which an individual word contains some related meanings as a result of meaning expansion. (eg. head: part of the body, chief, bubbles on beer)

۱۶- **فحوای زبانی (همبافت):** فحوای زبانی (همبافت) عبارت است از مجموعه واژه های دیگری که در یک بافت به کار رفته و در مشخص کردن معنی مورد نظر واژه نقش تعیین کننده دارند. (مثال: عقاب در رأس هرم برندگان قرار دارد رأس: نوک)

۱۶- Linguistic context (co-text): Linguistic context (co-text) is the collection of the words used in a very same sentence; it helps to find out which meaning of the several meanings of a word is appreciated. (eg. co-text: He went to the bank for a loan).

هم معنایی

هم معنایی یکی از ویژه گی های واژگانی است که طی آن دو یا چند واژه می توانند به دلیل داشتن روابط بسیار نزدیک معنایی در اکثر جمله ها جایگزین هم شده و به جای یکدیگر به کار روند. مانند : answer ~ reply

Synonymy

Synonymy is a feature in which two or more words have such a close semantic relationship that can substitute each other in most sentences, ie they are usually intersubstitutable, eg . answer ~ reply .

تضاد معنایی

تضاد معنایی یکی دیگر از ویژه گی های واژگانی است که طی آن دو واژه از دیدگاه معنایی در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند . تضاد معنایی از لحاظ تقابل مستقیم و غیر مستقیم خود به دو زیر گروه درجه پذیر و درجه نا پذیر تقسیم می شود .

Antonymy

Antonymy is a feature in which two or more words have an opposite semantic relationship. Antonymy is itself subdivided into two categories: gradable , nongradable .

تضاد معنایی درجه پذیر

در تضاد معنایی درجه پذیر دو واژه به دلیل وجود درجات قیاسی بین آنها که امکان ساخت صفت تفضیلی و عالی از هر یک را میسر می سازد در تضاد غیر مستقیم با یکدیگر قرار می گیرند. مانند : small VS big (smaller) .

Gradable antonymy

In gradable antonymy, the two words are not directly opposite because the occurrence of comparison is possible as there are grades between the two antonyms, eg . small VS bigg (smaller) .

تضاد معنایی درجه نا پذیر

در تضاد معنایی درجه نا پذیر که با عنوان زوج های مکمل نیز شناخته می شود دو واژه در تقابل مستقیم با یکدیگر قرار می گیرند به شکلی که هیچ درجه ی قیاسی میان دو واژه ی متضاد وجود نداشته و صورت منفی یکی از آنها دلالت بر واژه ی دیگر دارد . مانند: male VS female

Nongradable antonymy

In nongradable antonymy - titled as complementary pairs - there are no grades between the antonyms; the negative form of one denotes the other one , eg . male VS female .

Types of prefixes

انواع پیشوندها

Verb maker Prefixes

پیشوندهای فعل ساز

en: enable enchain encourage enlarge

em: emboss empower embrace

Negative maker prefixes

پیشوندهای منفی ساز

dis: disappear dishonest disagree disarm disarm

un: unbelievable unkind unknown unlucky uncomfortable

mis: misguide misunderstand mislead mistrustful

in: inaccurate insufficient incomplete independent

im: immortal immortal imperfect impatient

ir: irresponsible irregular irrelevant

il: illegal illiterate illicit

Types of suffixes

انواع پسوندها

Noun makers out of verbs**پسوندهای اسم ساز از فعل****ment:** statement arrangement agreement investment**ation:** examination consideration information**ion:** invention protection translation dictation**ance:** appearance existence assurance**ence:** reference difference insistence**al:** arrival proposal approval**ing:** fastening happening building**y:** unity discovery**Noun makers ou of adjectives****پسوندهای اسم ساز از صفت****ness:** whiteness fatness happiness**ship:** hardship**hood:** falsehood maidenhood**ity:** timidity scarcity tropidity**dom:** freedom wisdom**Noun makers out of nouns****پسوندهای اسم ساز از اسم****hood:** neighborhood childhood manhood**ship:** membership leadership citizenship friendship**dom:** kingdom**ist:** botanist geologist biologist**Adjective makers out of nouns****پسوندهای صفت ساز از اسم**

less: faithless careless hopeless senseless

some: troublesome

ish: childish foolish

ible: sensible

able: comfortable

like: manlike

ful: lawful careful doubtful faithful

Adjective makers out of verbs

پسوندهای صفت ساز از فعل

less: restless fearless

able: readable changeable eatable

ive: aggressive exceptive active

Noun makers out of verbs

پسوندهای اسم ساز از فعل

er: player lecturer writer teacher

or: actor visitor ventilator

ess: actress

Verb makers out of adjectives

پسوندهای فعل ساز از صفت

ize: realize legalize familiarize rationalize

en: shorten loosen fasten tighten lessen

Verb makers out of nouns

پسوندهای فعل ساز از اسم

en: strengthen lengthen

فصل پنجم

بررسی مقابله ای

ساخت جمله

در

فارسی

و

انگلیسی

CONTRASTIVE ANALYSIS

بررسی مقابله ای

بررسی مقابله ای عبارت است از سنجش شباهت ها و تفاوت های دو زبان از جنبه های گوناگون با هدف ترجمه و تدریس آنها. این سنجش با مطالعه ی فرایند های ساخت جمله هادربان های گوناگون انجام می شود . در این راستا اجزای معادل در دو زبان با یکدیگر مقایسه شده و وجوه تشابه و تفاوت آنها جهت جلوگیری از تفسیر نادرست در ترجمه به شرح زیر بررسی می شود :

Contrastive analysis deals with the similarities and the differences between two languages regarding various aspects .The study follows the goal to help the translation or the teaching of the languages .The subject is carried out through the study of the sentence formation processes in the languages. To do this, all same elements in the languages are compared to find out the similar and different aspects in order to prevent wrong interpretations in translation. The process goes on as the following:

الف - بررسی مفهوم واژگان : در این بخش واژگان معادل در دو زبان از لحاظ فرهنگ اجتماعی است که در فارسی با مفهوم حاشیه-suburb بررسی می شوند. نمونه ی آن واژه ی انگلیس نشین دلالت بر قشر فقیر جامعه داشته و در مقابل در انگلیسی معرف قشر مرفه جامعه است .

A= Word meaning: In this stage, word equivalents, regarding their social and cultural aspects are studied. Words like “suburb“implying the wealthy group of some societies are socially studied to prevent just a denotational equivalent which implies a poor group in some other societies .

ب - بررسی کاربرد واژگان : در این بخش دامنه ی عملکرد معنایی واژگان دو زبان مورد مقایسه قرار می گیرد . نمونه ی آن واژه ی بزرگ در زبان فارسی است که با

دامنه‌ی کاربردی grand big large گسترده در سطح گفتار گویشوران این زبان با کلمه‌های همچون که دامنه‌ی کاربردی محدودتری دارند معادل می‌شوند.

B= Word use : In this stage, semantic functions of the words of the languages compared and contrasted are studied . As an instance , the domain of the word “ bozorg “ in Persian is compared with its English equivalents “ large ” “ big “ and “ grand “ which have a more restricted domain .

ج - بررسی کاربرد مفهومی جمله‌ها : موضوع این بخش تحلیل جمله‌هایی است که ترجمه‌ی اجزای آنها نشان دهنده‌ی مضمون آنها نباشد . در این راستا معادل مفهومی جمله‌هایی مانند:

How many miles does your car get to a gallon ?

ماشین شما صد کیلومتر چند لیتری سوزاند؟ مورد بررسی قرار می‌گیرند .

C- Sentence semantic functions: The goal that this stage follows is to analyze the sentences the translation of the components of which does not represent the current equivalent of the sentence in the second language. Here, the translation of the sentences like: “How many miles does your car get to a gallon?” are studied .

د - بررسی قواعد حاکم بر دوزبان : این بخش به مقایسه‌ی قوانین حاکم بر دوزبان پرداخته و مقوله‌ی حذف یا افزوده شدن برخی از قواعد همراه با گسترش حاکمیت برخی دیگر از آنها را بررسی که در فارسی معادلی برای the می‌کند . نمونه‌ی آن رامی توان در کاربرد حرف تعریف معین آن وجود ندارد جستجو کرد .

D= Language rules: In this stage, the rules dominating the two languages are considered to study the deletion or the addition of some of them along with the expansion of their application. Article “the” in English which does not have any equivalent in Persian is a subject to study in this stage.

روش‌شناسی

METHODOLOGY

ساختار جمله‌ها در حوزه‌ی زبان‌شناسی در سطح دو رویکرد دستور سنتی و دستور زایشی مورد مقایسه و تقابل قرار می‌گیرد.

The comparison and contrast of the sentence structures in linguistics is carried out in “Traditional” and “Generative” grammar .

الف - دستور سنتی : این رویکرد به تعریف اجزای کلام از جمله اسم فعل صفت قید کلمه‌های نقشی و معرف‌ها پرداخته و نقش بخش‌های مختلف کلام از جمله نهاد و گزاره و همچنین نوع اجزای جمله را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رویکرد شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در روساخت دو جمله به ویژه ساختار جمله‌ها و ساختار معرف‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند.

A= Traditional grammar : This approach deals with the definition of the sentence components such as nouns , verbs ,adjectives ,adverbs ,etc. along with the function of subject and predicate . Contrastive analysis in this approach deals with surface structure and mainly sentence structures to focus on the similarities and differences between the sentences .

ب - دستور زایشی : مقایسه‌ی ساختارها در این رویکرد در سطح الگوی اولیه‌ی جمله که به جمله‌ی هسته معرف است صورت می‌گیرد. در این راستا و در مرحله‌ی نخست صورت ژرف ساخت جمله‌های مورد مقایسه تعیین شده و سپس مراحل اعمال گشتارها تا پیدایش روساخت آنها مورد مقایسه قرار می‌گیرند. بر این اساس قواعدی که ژرف ساخت جمله را به روساخت آن ارتباط می‌دهند مورد مقایسه قرار گرفته و عناصر جمله در روساخت با یکدیگر مقایسه نمی‌شوند. این رویکرد اساساً بر قواعدی تاکید دارد که ژرف ساخت را به روساختی تبدیل کرده است که از لحاظ ظاهری شباهت چندانی با ژرف ساخت آن ندارد.

B= Generative grammar : In this approach , the comparison of the sentence structures is achieved regarding the initial sentence stage , ie. deep structure . To do so , the deep structures of the sentences compared are determined and sequentially , transformations leading to the final surface structures of sentences in both languages are compared .In other words ,the syntactic rules which lead the deep structures to the final surface structures in both languages , and not the elements in the surface structure , are compared . This approach necessarily focuses on the transformation rules that create the surface structure which may not be somehow similar to its deep structure .

مثال :

The red apple is on the table . (روساخت)

The apple is on the table . The apple is red . (ژرف ساخت)

The apple which is red is on the table . (عبارت موصولی)

The apple red is on the table . (کاهش عبارت موصولی)

The red apple is on the table . (جمله ی اصلی)

انتخاب هر یک از رویکردهای سنتی یا زایشی به هدف بررسی کننده بستگی دارد . در دستور سنتی بررسی کننده به تجزیه و تحلیل زبان پرداخته و بدون مراجعه به هرگونه مرجعی که خارج از حوزه ی زبان قرار داشته باشد اجزاء و الگوهای زبان را توصیف می کند در حالی که در دستور زایشی تحلیل کننده بر ارتباط میان زبان و تفکر و همچنین ارتباط میان شناخت انسان و زبان تاکید داشته و معتقد است در تحلیل زبان صرفاً نباید بر تفاوت های موجود میان زیرسامانه های زبان از جمله نظام زبانی نظام آوایی نظام دستوری و... تاکید کرد بلکه ابزار مفاهیم مشابه نیز که در تمامی زبان ها وجود دارند باید مورد توجه و تاکید قرار گیرند .

The selection of either of the approaches depends upon the goal of the researcher . In the traditional approach , the researcher analyzes the sentences

and describes the language patterns and language elements regardless of any reference out of language field . In generative grammar , on the other hand , the researcher focuses on the language - thought relations as well as the relationship between man's cognition and language . This approach confirms that language subsystems such as phonetics and grammar should not be the mere ones under emphasis ,but other similar means to convey the meaning should be focused on , too .

ایراد های وارد شده به دستور زایشی

یکی از ایرادهای وارد شده به دستور زایشی در تحلیل زبان قواعد گشتاری است . این قواعد صرفاً " به ساختار نحوی جمله ها پرداخته و هیچگونه اطلاعاتی در مورد تعامل های صرفی و یا ارتباط های موجود میان جمله های زبان که به شکل عینی برای برقراری ارتباط به کار می روند نمی دهند. حتی نظریه ی استاندارد نیز تفاوت های ساده ی میان ساختارهای دو زبان را مشخص نکرده و به جزئیاتی از قبیل تعداد و جنس نمی پردازد .

Model of Generative Grammar : Problems

A major problem with generative grammar in contrastive analysis is with the analysis of transformation rules . These rules merely deal with the syntactic structures of sentences and represent nothing about the inflectional intractions or the interrelations among the sentences used to create a real communication . Even the " Standard Theory " does not specify the simple differences between the sentence structures of the languages and does not focus on details .

مراحل مقایسه و تقابل زیرسامانه های دو زبان

Comparison stages of the subsystems in languages :

الف - انتخاب : در این مرحله تحلیل کننده پس از مراجعه به تجربه ی شخصی و شم زبانی خود نمونه هایی از جمله های دو زبان را برای مقایسه انتخاب می کند .

A= Selection : A selection of the sentences to be compared across languages is done according to one's language intuition .

ب - توصیف : در مرحله ی دوم ساختارهای دستوری دو زبان توصیف می شوند .

B= Description : Structural rules applied to the sentences are analyzed and described .

ج - مقایسه : در این مرحله تحلیل کننده به جستجوی شباهت ها و تفاوت های دوزبان در حوزه های شکل معنی و توزیع پارامترها می پردازد . برای مثال درمقایسه ی شکل جمع اسم ها در دو زبان فارسی و انگلیسی یکی از یافته های وی حاکی از کاربرد دو تکواژ "ان" و "ها" در فارسی خواهد بود که تکواژ نخست عموماً " برای جمع بستن اسم های جاندار و تکواژ دوم برای جمع بستن کلیه ی اسم های عام و قابل شمارش به کار می رود حال آنکه در انگلیسی برای این منظوره کارمی روند اما /s/ و /z/ /Iz/ , و تکواژگونه های آن "s" تکواژ با این وجود همه ی آنها تکواژهای جمع به شمار می آیند :

books	trees	oranges
کتاب ها	درختان	پرتقال ها

C= The analyzer seeks for the similarities and the differences laying in the semantic field and the distribution of the parameters as well . Regarding Persian compared with English in the form of plurals , the researcher comes the plural bound morpheme "an" (for human being) and "ha" for nonhuman being while in English he comes to the plural morpheme "s" for all with the allophones "s" , "z" and "iz" as the preceding examples .

یافته ی دوم اودراین بررسی کاربردشکل مفرد یا جمع اسم ها پس ازصفت های کمیته جمع است که این پارامتردرفارسی با توجه به کاربرد شکل مفرد اسم ها پس ازصفت های

کمیتی جمع در تقابل با انگلیسی که شکل جمع اسم هارا پس از صفت های کمیتی جمع به کار می برد قرار گرفته اما اگر این صفت در فارسی بعد از اسم قرار گیرد کاربرد اسم به شکل جمع است .

Then he will come to the singular and plural form of the noun after the quantitative adjectives in which he finds all nouns singular in Persian after the quantitatives while he finds the nouns plural after these adjectives in English .He concludes that in Persian, the noun stands plural only when it stands before the quantitative adjectives.

seven windows	هفت پنجره
many books	کتاب های زیاد

د - پیش بینی : در این مرحله تحلیل کننده پس از بررسی تفاوت ها و شباهت های دو زبان پارامترهای غیرمشترک آنها را جهت شناخت تاثیر آنها بر ترجمه مورد ارزیابی قرار می دهد . در اجرای این مرحله روانشناسان رفتاری سه فرضیه را مطرح می کنند :

D= Prediction : Having noted the similarities and the differences, the analyzer notes the unshared parameters in the languages and studies their influences in translation . In this stage , behaviorists set forth three hypotheses :

۱- فرضیه ی تحلیل مقابله ای قاطع : روانشناسی رفتاری معتقد است در فرایند یادگیری اصل انتقال در دو سطح فراگیری و تاثیر فراگیری فعال بوده و دو نمایه دارد : مثبت و منفی . انتقال مثبت هنگامی روی می دهد که فراگیری زبان دوم همانند فراگیری زبان اول باشد . در این حالت سادگی در فرایند یادگیری به شخص کمک می کند تا آموخته های خود در فراگیری زبان اول را به سهولت در فراگیری زبان دوم به کار گیرد

درمقابل انتقال منفی با تداخل تفاوت های میان دوزبان مشکلاتی را در فراگیری زبان دوم پدید می آورد که حجم آن به میزان تفاوت های موجود میان آن دو زبان بستگی دارد . واکنش فراگیرنده ی زبان دوم بر مبنای اصل انتقال در یادگیری بر این اساس کاربرد پارامترهایی از زبان مادری به جای آن دسته از پارامترهایی است که در زبان دوم وجود ندارند . درنگلیسی مشاهده کرد.)/۰/(نمونه ی آن را می توان در کاربرد واج ت در فارسی به جای واج

1- Strong version of the Contrastive Analysis Hypothesis : Behaviorists

believe that in learning process , the principle of transfer is at work in the levels of learning and the effect of learning . The principle has two aspects: positive and negative . Positive transfer takes place when learning the second language is the same as learning the first language where the simplicity of the learning process helps the learner to make use of his previous knowledge of his first language in learning the second language . Negative transfer , on the other hand , brings about difficulties as a result of the interference of the differences between the languages . These difficulties are dependent upon the existing differences between the languages . According to the principle of learning , the learner's reaction depends on the substitution of the parameters which do not exist in the first language . (eg.the substitution of "k" for "kh" in English)

۲- فرضیه ی تحلیل مقابله ای ضعیف : گروهی دیگر از نظریه پردازان در حوزه ی روانشناسی رفتاری ضمن رد نظریه ی دخالت اصل انتقال در فرایند یادگیری زبان خارجی بر این باور هستند /۰/ که تبدیل تفاوت های دو زبان به وجوه مشترک میان آنها (برای نمونه جایگزینی ت به جای در فارسی) به دلیل عدم فراگیری و در نتیجه ناتوانی شخص در کاربرد آنها بوده و ربطی به عملکرد اصل انتقال در یادگیری ندارد . بر این اساس آنان پارامترهای زبان مادری در فراگیری زبان خارجی را نه یک عامل دخالت کننده بلکه یک عامل یاری کننده به شمار می آورند .

۲- Weak version of the Contrastive Analysis Hypothesis : Rejecting the

interference of the principle of transfer in learning , a group of behaviorists believe that the conversion of the differences into the similarities (eg. “k” for “kh” in English) is the reason of the learner’s failure to use them and is not relevant to the function of the principle of transfer in learning . Thus : This group of psychologists consider the first language parameters as a help in learning the language and not an interference .

۳- فرضیه ی تحلیل مقابله ای ملایم : این فرضیه به پیش بینی خطاهای فراگیرنده ی زبان پرداخته/۰/ و با در نظر گرفتن جایگزینی پارامترهای زبان مبدا در زبان مقصد (برای نمونه واج ت به جای عملکرد اصل محرک تعمیم دهنده در فراگیرنده را که مطابق با آن دانسته های قبلی فراگیرنده در یادگیری زبان دوم تعمیم پیدا می کنند را مطرح می کند . این فرضیه معتقد است طبقه بندی الگوهای انتزاعی و عینی برمبنای شباهت ها و تفاوت های آنها اساس یادگیری است و براین اساس هر زمان که تفاوت میان معناها یا صورت ها کم باشد رویداد ناهنجاری در فرایند یادگیری بدیهی خواهد بود.

در مقابل هرگاه الگوهای موجود در دو نظام زبانی از لحاظ نقش و یا قابلیت ادراک با یکدیگر معادل باشند در آن صورت تعمیم صحیح روی خواهد داد . برای مثال اشتباهات یک فارسی زبان در استفاده از آن دسته از الگوهای نظام زبانی انگلیسی که هیچ سنخیتی با الگوهای نظام زبانی فارسی ندارند بسیار کمتر از اشتباهات او در استفاده از الگوهای مشابه موجود میان دو زبان است که این امر تعمیم الگوهای نظام زبان فارسی در زبان انگلیسی در این حوزه را توجیه می کند .

۳- Moderate version of the Contrastive Analysis : This hypothesis notes

the prediction of the errors made by the learner . Considering the substitution of the parameters existing in the first language , it sets forth the principle of stimulus generalization in which the previous knowledge of the learner in the first language extends in learning the second language . This hypothesis

states that learning is based upon the categorization of the abstract and concrete patterns and thus whenever the the differences between the meanings or the forms are not many , the occurrence of the mistake will be rare .On the other hand whenever the patterns in a two language systems are similar in function ,then correct generalization takes place .As an instance to explain the generalization of Persian patterns in English , the errors made by a Persian native speaker using the English patterns with no similarities , are fewer than the errors made when the patterns are similar.

۵ - **تایید** : در این مرحله تحلیل کننده یافته های خود را با واقعیت مطابقت می دهد تا مطمئن شود که آیا فراگیرنده ی زبان دوم خطاهای پیش بینی شده توسط او را در عمل انجام می دهد یا خیر. در این راستا انجام یک آزمایش در مراحل زیر ضروری خواهد بود :

E= Verification : The researcher here adapts his findings with the language realities to see if the learner commits the errors predicted by him or not .To do so , the following test is inevitable :

مرحله ی صفر : انتخاب صداها و واژگان و ساختارهایی که در دوزبان شبیه هم هستند در این مرحله انجام می شود . با عملکرد اصل انتقال مثبت فراگیرنده در یادگیری عناصر زبان دوم با مشکلی در این مرحله مواجه نخواهد بود .

Level • – Some similar sounds , words and structures are selected . The learner comes to no problems in learning the elements of the second language as the positive transfer is working .

مثال واجی : وجود صدای /b/ در هر دوزبان

دیوار : wall

مثال واژگانی:

مرحله ی یک : هم نشست دو یا چند واژه با یکدیگر در زبان مبدا که فقط یک معادل واژگانی در دایره ی واژگان زبان مقصد دارند : در این مرحله فراگیرنده باید این تفاوت را در زبان مبدا مورد توجه قرار دهد .

Level ۱ – Coaloscence : Two or more items in the native language converge into one item in the target language . The learner has to overlook the distinction he has learned in his native language .

مثال : دانشجو . دانش آموز student
عموزاده . عمه زاده . خاله زاده . دایی زاده cousin

مرحله ی دو - زیر تفاوت های توزیعی : یک توزیع در زبان مبدا رایج است که در زبان مقصد وجود ندارد و فراگیرنده نباید به آن توجه کند . به عنوان مثال برای واژگانی مانند "مگر" و "چندمین" معادلی در انگلیسی یافت نمی شود .

Level ۲ – Underdifferentiation : The equivalence of an item in the native language is absent in the foreign language .As an instance ,for the Persian words “chandomin” and “magar” there are no equivalents in English .

مرحله ی سه - تفسیر مجدد : یک توزیع در هر دو زبان مبدا و مقصد وجود دارد که فقط گاهی اوقات با یکدیگر معادل می شوند و فراگیرنده آن را بر اساس شباهت های دو زبان در زبان مقصد تعمیم میدهد . توزیع زمان حال استمراری در پاره ای موارد نمونه ای از این تفسیر است .

Level ۳ – Reinterpretation : An item which exists in the native and the target language .Sometimes they are equivalents , but other times they are not , as the following examples :

We have come to school today . ما امروز به مدرسه آمده ایم .

We are sitting in the class now . ما الان در کلاس نشسته ایم .

مرحله ی چهار – تفاوت بیش از حد: یک توزیع در زبان مقصد وجود دارد که در زبان مبدا وجود ندارد و فراگیرنده باید آن را یاد بگیرد . نمونه ی آن زمان حال کامل استمراری در انگلیسی است که ساختار معادل آن در فارسی وجود ندارد .

Level ۴ – Overdifferentiation : An item in the foreign language is absent in the native language and the learner must learn them . The English structure of “future in the past “ and “۰” in Persian phonology stand in this category .

مرحله ی پنج – شکافت: برای یک توزیع در زبان مبدا دو یا چند توزیع در زبان مقصد وجود دارد. نمونه ی آن توزیع دوزمان حال ساده و حال استمراری در زبان انگلیسی (به عنوان زبان مقصد) و توزیع یک زمان مضارع اخباری در زبان فارسی (به عنوان زبان مبدا) در حوزه ی دستوری و همچنین هم نشست چند واژه ی انگلیسی در مقابل یک واژه ی فارسی در حوزه ی واژگانی است .

Level ۵ – Split : An item in the native language diverges into two or more items in the target language and the learner must learn their distinction . For instance , as the following examples prove , the distinction between “ the simple present tense “ and “ present continuous tense “ should be noted by the learner .

Where are you going ? I’m going to school . داری کجا می روی؟ مدرسه می روم .

Where do you go every week? I go to the park. هر هفته کجایم روی؟ پارک می‌روم.

رئیس : chief , boss , director , chancellor , chairman , principal

مقایسه ی ساختارهای نحوی

Comparison of the Syntactic Structures

ساختارهای نحوی به ابزارهایی از زبان اشاره می کنند که صورت دستوری جمله را به صورت معنایی آن ارتباط می دهند. در این ارتباط و در مقایسه ی نحو دوزبان فارسی و انگلیسی ساختارهای این دوزبان در حوزه های زیرمورد مقایسه قرار می گیرند :

Syntactic structures imply the devices that convey meaning and relationship. Regarding to this , the syntaxes of Persian and English are compared in the following fields :

الف - نظم و ترتیب واژگانی: هسته ی اسمی در ساختار گروه های اسمی زبان فارسی قبل از معرف قرار می گیرد در حالی که در انگلیسی جایگاه آن بعد از معرف است .

۱. Word order : The core of a noun phrase in Persian precedes the modifier while in English it succeeds the modifier .

مثال :

garden flower

گل باغچه

flower garden

باغچه ی گل

ب - صرف کنندہ ها : تکواژهایی هستند که واژه را از لحاظ تعداد جنس زمان مالکیت و مقایسه صرف می کنند . نتیجه ی مقایسه ی زبان فارسی و انگلیسی در این حوزه به شرح زیر است :

۲- Inflection : Inflections are the affixes that indicate number , gender , tense genitive case and comparison . Regarding the comparison of English and Persian in this field , the results are as the following :

۱- در انگلیسی پسوند جمع به آن دسته از اسم هایی که پس از صفت های کمیتی جمع قرار می گیرند افزوده می شود در حالی که شکل اسم پس از این صفت ها در زبان فارسی همواره مفرد است .

A= In English , and not in Persian , the inflective plural suffix is attached to the noun standing after a plural quantitative adjective .

مثال :

seven flowers هفت گل

۲- در زبان انگلیسی پسوند جنسیت به تدریج در حال ناپدید شدن است در حالی که این پسوند اصلاً در فارسی وجود ندارد .

B= The gender inflective suffix is gradually disappearing in English while this suffix does not exist in Persian at all .

مثال :

actor / actress بازیگر

۳- در انگلیسی شکل گذشته ی افعال با قاعده با افزودن ed به ریشه ی فعل به دست می آید پسوند و شکل گذشته ی افعال بی قاعده تابع دستوررایج خاصی نیست اما در فارسی صورت گذشته ی همه ی افعال اصلی با حذف / ن / از مصدر به دست می آید .

C= In English , the past form of most verbs include the suffix “ed” attached to the simple form of the verb , while in Persian , the past form of all verbs is made by the deletion of “N” from the infinitive .

مثال :

jump + ed ----- p.t.----- jumped (بن ماضی) پرید

come -----p.t.----- came (بن ماضی) آمد

۴- در انگلیسی مالکیت اسم 's و of نشان داده می شود اما در فارسی فقط کسره ی اضافه برای این منظور مورد استفاده قرار می گیرد . با پسوند

D= In English , possession is indicated by “ ‘ “or the preposition “ of “ while in Persian , possession is indicated by “ e “ attached to the noun .

مثال :

Daniel’s book کتاب دانیال

۵- در انگلیسی مقایسه ی more و er و مقایسه ی عالی با est و most انجام می گیرد تفضیلی با درحالی که در فارسی فقط پسوندهای “ تر ” و “ ترین ” برای این دو منظور به کار می روند.

E= In English , comparison is indicated by “er” and “more” and superlative is indicated by “est” and “most” while in Persian , comparison is indicated by “tar” and superlative by “tarin” for all words .

مثال :

larger / largest

بزرگتر / بزرگترین

more beautiful / most beautiful

زیبا تر / زیبا ترین

ج - ارتباط با صورت : صورت صرفی فعل در مطابقت با فاعل خود در دو زبان فارسی و انگلیسی به شکل زیر است :

۳- Correlation of form : Inflection of verbs in English and Persian regarding

their subjects is as the following :

۱- صرف فعل برای فاعل های مفرد و همچنین فاعل های جمع غیرجاندار در فارسی معمولاً "با شناسه ی سوم شخص مفرد است براین اساس صرف فعل از لحاظ تعداد در فارسی با فاعل مطابقت ندارد درحالی که در انگلیسی فعل برای فاعل های جمع - چه جاندار و چه غیرجاندار- با شناسه ی سوم شخص جمع صرف می شود .

A= In Persian , verbs are inflected as for the third person singular for the plural form of the nouns denoting unhuman being , even if they are plural ,in other words , number does not influence the inflection of the verb , while in English , the verb is inflected according to the subject in number , no matter if it is human being or nonhuman being .

مثال :

The list of the books which is good is on the table .

The list of the books which are good is on the table .

در جمله ی is برای فاعل the list که مفرد است صرف شده و در جمله ی دوم فعل are در مطابقت the books اول فعل - قرار دارد . براین اساس در انگلیسی تطابق فعل با فاعل با فاعل دیگر- شفاف است اما در فارسی در برخی موارد این مطابقت وجود نداشته و می تواند موجب خطا در دریافت منظور گوینده شود .

In the first sentence of the example , “is” relates to “the list” and in the second sentence , “are” relates to “the books”. In Persian ,on the other hand , the verb is inflected singular which can cause ambiguity .

۲- در فارسی شناسه ی مربوط به هر فاعل به شکل پسوند به فعل صرف شده در جمله وصل می شود در حالی که در انگلیسی صرف افعال برای همه ی فاعل ها - به استثنای فعل اصلی صرف شده برای فاعل سوم شخص مفرد در زمان حال ساده - یکسان است .

B- In Persian , the subject influences the verb with a subjective inflectional suffix , while in English , this suffix – except for the verbs inflected for the third person singular in simple present tense – does not exist .

مثال :

I / You / We / They play .

من بازی می کنم . تو بازی می کنی . ما بازی می کنیم . آنها بازی می کنند .

د - واژگان نقشی : کلمه های پرسشی در نحو انگلیسی واژگان نقشی به شمار می آیند در حالی که این کلمه ها در فارسی در گروه واژگان استفهامی قرار می گیرند .

۴- Functional words : “ Wh ” words in English syntax are considered as functional words while in Persian syntax , they are considered as question words .

Daniel came here.

Who came here ?

(واژه ی نقشی)

کی آمد اینجا ؟

دانیال آمد اینجا .

(واژه استفهامی)

هـ- ساختارهای معادل: جمله های موصولی در انگلیسی از تنوع ضمائر موصولی , which , who, whom , that استفاده می کند در حالی که در فارسی فقط ضمیر موصولی " که " برای این منظور مورد استفاده قرار می گیرد .

۵- Equivalent structures : Relative clauses in English benefit a variety of relative pronouns as "who" , "whom" "which" and "what" , while in Persian, the unique relative pronoun " ke " is used at the beginning of the relative clauses.

و - ساختارهای غیر معادل : قاعده ای در زبان انگلیسی وجود دارد که برای بیان یک منظوره ساخت متنوع را به پدید می آورد اما در فارسی فقط یک قاعده برای این منظور وجود دارد . یکی از نمونه های آن توزیع وجه مجهول در انگلیسی است :

۶- Unequivalent structures : A structural rule exists in English syntax which enables the expression of one meaning in three different structures , while this rule does not exist in Persian syntax .

They believe that Daniel is clever .	آنها معتقدند که دانیال زرنگ است .
They believe Daniel to be clever .	*****
Daniel is believed to be clever .	*****

ز- نشان دار کردن سازه های جمله : هردو زبان انگلیسی و فارسی قاعده ای دارند که به کمک آن یک عملکرد را بر روی گروه های متمایز برای نشان دار کردن آنها اعمال می کنند . کاربرد این قاعده در زبان فارسی انتقال تمام سازه های اصلی به ویژه انتقال

مفعول به ابتدای جمله را امکان پذیر می کند اما عملکرد این قاعده در انگلیسی محدودتر بوده و انتقال مفعول به ابتدای جمله را شامل نمی شود .

V- Marking the sentence constituents: There is a rule in both English and Persian which is applied to a constituent to mark it. The application of this rule in Persian is for all the constituents – particularly the object - through their displacement to the very beginning of the sentences. In English, this rule is applied only to the adverbs of place, time and request, and not to the object.

او دیروز نامه را نوشت . He wrote the letter yesterday .

دیروز او نامه را نوشت . Yesterday , he wrote the letter .

نامه را او دیروز نوشت . ## The letter he wrote yesterday .

ح - ساختار درونی سازه ها : ارتباط درونی ساختارها با ساختار اصلی جمله در فارسی تابع نظمی متفاوت با انگلیسی است .

My friend and I من و دوستم

A- Internal structures of the constituents : In English and Persian , the interrelations of the internal structures follow different orders .

ط - ساختار بیرونی سازه ها : ارتباط بیرونی سازه های یک جمله با سازه های دیگر آن مطابق با اصول زیر است :

۹- External structures of the constituents : The external relations of a constituent with other constituents in a sentence follow the following principles :

۱- در فارسی می توان با توجه به شناسه ی فعل فاعل را از جمله حذف کرد اما در انگلیسی حذف فاعل از جمله عملی نیست .

A= In Persian , because of the subjective inflectional suffix , the subject can be deleted from the sentence , while in English , the deletion of the subject in a sentence is impossible .

I went to school yesterday . من دیروز رفتم به مدرسه .

Went to school yesterday . دیروز رفتم به مدرسه .

۲- برخی از سازه های مفعول مستقیم در انگلیسی سازه ای از مفعول غیرمستقیم در فارسی هستند.

I believe them . من به آنها اعتماد دارم .

(مفعول مستقیم) (مفعول غیرمستقیم)

B= Some “ direct object ” constituents in English are “ indirect object ” constituents in Persian .

۳- برخی از سازه های قیدی در فارسی سازه ای مفعولی در انگلیسی هستند .

George lives a comfortable life . . جرج راحت زندگی می کند .

(سازه ی قیدی) (سازه ی مفعولی)

C= Some “ adverbial “ constituents in Persian are “ object “ constituents in English .

ط - گشتارها : در این سطح از تحلیل نحوی میزان تفاوت ساختارهای مورد مقایسه در زبان های مبدا و مقصد به تعداد گشتارهایی بستگی دارد که برای شکل گیری روستخت به ژرف ساخت اعمال شده اند .

۱۰- Transformations : In this stage of syntactic analysis , the differentiation of the structures compared is considered due to the transformations applied to the deep structures to create the surface structure .

مثال :

The red flower is on the table.

گل سرخ روی میز است .

(روستخت)

{The flower is on the table . The flower is red.} گل سرخ . گل روی میز است .

است . (ژرف ساخت)

{The flower that is red is on the table .} گلی که روی میز است سرخ است .

(گشتار موصولی)

{The flower red is on the table.

(گشتار کاهش موصولی)

}*****

The red flower is on the table . (گشتار انتقال صفت) . گل سرخ روی میز است .

در شکل گیری روستخت جمله های بالا سه گشتار در انگلیسی و دو گشتار در فارسی به ژرف ساخت اعمال شده اند و گشتار انتقال صفت در فارسی دیده نمی شود . نمونه هایی نیز در دو زبان وجود دارند که در آنها تعداد گشتارهای اعمال شده بر ژرف ساخت یکسان است .

In the surface-structure formation of the English sentence above, three transformations have been applied, in contrast, the equivalent surface structure of the sentence in Persian has gone under two transformations.

However, there are instances in both Persian and English in which the numbers of the transformations applied are the same.

مثال :

The flower on the table is pretty. (روساخت)
 گل روی میز زیبا است.
 {The flower is pretty . / The flower is on the table .}
 گل زیبا است . گل روی میز
 است . (ژرف ساخت)

The flower that is on the table is pretty .
 گلی که روی میز است زیبا است .
 (گشتار موصولی).

The flower on the table is pretty . (گشتار کاهش موصولی) .

ی - آهنگ جمله : منظور از آهنگ نواخت موزیکال جمله در هنگام بیان آن است. در فارسی و انگلیسی دو نواخت اصلی در بیان جمله وجود دارد : صعودی - نزولی و صعودی . در بیان جمله های پرسشی آغاز شده با کلمه های استفهامی زبان فارسی هردو الگوی صعودی - نزولی و صعودی را به کار می برد اما در انگلیسی فقط نواخت صعودی - نزولی در ادای این دسته جمله ها مشاهده می شود .

۱۱- Intonation : Intonation refers to the music of a sentence . There are two major patterns of intonation in English and Persian: rising-falling and rising. Rising intonation is used for simple questions both in English and Persian ; in “wh” questions , however , English uses a falling pattern of intonation while in Persian , both rising-falling and rising patterns are used .

ر - استرس : در انگلیسی تغییر جایگاه استرس در کلمه غالباً " به تغییر معنا و نقش دستوری کلمه می انجامد اما در فارسی تغییر جایگاه استرس به ندرت باعث چنین تغییراتی می شود.

علاوه بر آن تغییر جایگاه استرس اصلی در واژگان یک جمله باعث نشان دارشدن آن واژه در جمله می شود .

۱۲- Stress is the rising of pitch on a syllable in a word . In English the shift of the stress usually results in a new word with a different meaning and a different part of speech , while in Persian , stress shift very rarely results in a new word . This shift sometimes causes markedness in the sentence .

John drove to school yesterday .

استرس بر John پاسخ به پرسش who خواهد بود .
 استرس بر school پاسخ به پرسش where خواهد بود .
 استرس بر yesterday پاسخ به پرسش when خواهد بود .

Stress on “ John “ is an reply to the question with “ who “ .

Stress on “ school “ is a reply to the question with “ where “ .

Stress on “ yesterday “ is a reply to the question with “ when “ .

ز- مکث : منظور از مکث توقف کوتاه مدت در هنگام ادای واژگان و یا گروه های یک جمله است . مکث در هر دو زبان فارسی و انگلیسی گاهی موجب تغییر معنا می شود .

۱۳- Pause : Pause is the relative length of silence that one uses between words or group of words . Pause sometimes results in a new meaning in both Persian and English .

مثال در فارسی : بخشش ! لازم نیست اعدامش کنید .
 بخشش لازم نیست ! اعدامش کنید .

twenty , three cent stamps

مثال در انگلیسی : بیست و سه سنتی

twenty three , cent stamps

بیست و سه تمبر یک سنتی

مقایسه ی واژگان

Comparing the vocabulary items

فراگیران زبان خارجی غالباً در درک مفهوم پوشیده ای که درون واژه قرار دارد با مشکل مواجه هستند. از آنجا که این مفهوم با فرهنگ گویشوران عجین است یادگیری زبان خارجی آشنایی نسبی با فرهنگ اجتماعی آن زبان را طلب می کند. برای نمونه مفهوم کلمه ی شله زرد در فرهنگ در انگلیسی بوده و فراگیرنده نباید صرفاً به معنای sweet soup مذهبی ایرانیان بسیار فراتر از تحت اللفظی آن بسنده کند. براین اساس مطالعه ی واژگان و ترکیب های واژگانی دو زبان در چارچوب مراحل زیر انجام می شود:

Foreign language learner usually come to problems with the meanings implied in the words . Since the implied meaning is combined with the culture of the people speaking a language , familiarity with the culture of these people is necessary . As an instance , the meaning of “ shole zard “ in Persian something much more than its denotative meaning “ sweet soup “ in English ; there are some cultural aspects which have been mixed with the denotative meaning of the word . To study these aspects , the study of the words is carried through the following stages :

الف - مطالعه ی واژه های تکواژی :
 سیب apple گربه cat
 مانند

A= The study of monomorpheme words like “ cat “ and “ apple “ .

ب - مطالعه ی واژگان مرکب کتاب درسی text-book تخته سیاه blackboard
 مانند :

B= The study of compound words like “ text-book “ and “ blackboard “ .

ج - مطالعه ی واژگان مرکب مشتق مانند : آموزگار مدرسه school teacher

C= The study of compound derived words like “ school teacher “ .

د - مطالعه ی ضرب المثل ها مانند: هر گردی. Every thing that shines is not gold.
گردو همیشه

D= The study of proverbs like : “ Everything that shines is not gold . “

ه - مطالعه ی اصطلاحات مانند : درنطفه خفه کردن burry the hatcher

E= The study of expressions like “ burry the hatcher “ .

و - مطالعه ی ترکیب های واژگانی مانند : تصمیم گرفتن make a decision

The study of idioms like “ make a decision “ .

الگوهای مقایسه ی واژگان دو زبان :

Patterns to compare vocabulary items

الف - واژگان هم ریشه : در دایره ی واژگان دوزبان مورد مقایسه غالباً واژگانی وجود دارند که از لحاظ معنا و یا تلفظ بسیار شبیه هم هستند .

مثال : در : door

در این ارتباط هر اندازه که واژه ی زبان دوم از لحاظ صورت و معنی شباهت بیشتری به معادل خود در زبان اول داشته باشد یادگیری آن نیز ساده تر خواهد بود . اشکال اساسی این ویژه گی در انگلیسی بار عاطفی eg وقوع و همچنین جایگاه کاربرد آنها

دردوزبان است . برای مثال واژه خنثی داشته و واژه ی هم ریشه ی معادل آن در فارسی - "لنگ" - بارعاطفی منفی دارد .

A= Cognates : There are a number of words having reasonably similar pronunciations and similar meaning in the compared languages .The assumption is that the more similar a foreign language word is in its form , meaning and distribution to navigate the native language , the easier it is to learn .One basic difficulty with cognates lies in learning the proper frequency of their use . For instance , the word "leg" is of an ordinary currency in English , while its cognate "leng" has a negative implication .

ب - هم ریشه های جعلی : کلمه هایی در دایره ی واژگان دو زبان هستند که ممکن است از لحاظ صورت با یکدیگر شبیه باشند اما از لحاظ معنایی یا اصلاً شبیه هم نیستند و یا شباهت کمی بایکدیگر دارند که این ویژه گی نه تنها به یادگیری کمک نمی کند بلکه سرعت یادگیری را نیز کاهش می دهد.

مثال : class کلاس car کار

B= False or deceptively cognates : These are words which are similar in form but may be different or only partially similar in meaning . This feature not only doesn't help learning but also may cause problems in its process .

ج - هم معنایی که در صورت واژه با یکدیگر تفاوت دارند : واژگانی هستند که از لحاظ معنی در به friend دردوزبان معادل بوده اما بار معنایی آنها در هر یک از دو زبان متفاوت است . برای مثال معنی " دوست " دلالت بر کسی دارد که نسبت فامیلی با شخص نداشته اما از نظر عاطفی و صمیمیت به وی نزدیک است . اما از لحاظ بار معنایی این کلمه در فارسی حوزه ی گسترده تری را شامل می شود که آن را حتی تا سطح برادر ارتقا می دهد .

C= Words similar in meaning but different in form : These are the words which are in fact equivalent , but have different implications . For instance ,

the word “doost” in Persian equivalented with “friend” in English refers to a person whose company, interests, and attitudes are sympathetic and to whom one is not closely related. However, in both languages the words have some further senses which are rooted in the cultures of their people.

د - کلمه هایی که معنایی غیرمعمول دارند: واژگانی ازدو زبان هستند که معنایی غیرمتعارف در ومعادل آن "طبقه اول" درفارسی second floor زبان دیگر دارند. یکی از نمونه های آن است. در حوزه ی معنا شناسی این گروه از واژگان در دو شاخه ی "هم معناهای همگرا" و "هم معناهای واگرا" بررسی می شوند.

D= Words that have strange meanings: These are the group of words whose equivalents in the second language are odd. For instance, the first floor in Persian is equivalented with the second floor in American English. In the field of semantics, these words are studied under the headings of “convergence” and “divergence”.

هم معنا های همگرا: شرایطی است که در آن معنای دو یا چند واژه در زبان مبدا با معنای یک واژه در زبان مقصد معادل می شود.

۱= Convergence: It refers to a situation in which two or more concepts in native language are equivalent to one word in the target language.

مثال:

نوشیدن خوردن صرف کردن میل کردن drink

هم معنا های واگرا: شرایطی است که در آن معنای یک واژه در زبان مبدا با معنای دو یا چند واژه در زبان مقصد معادل می شود.

۲= Divergence : It refers to a situation where one concept in the source language may be divided into several concepts in the target language .

مثال :

big , large , major , grown up , great بزرگ

ه - شکل یکسان واژه ها و افعال چند کلمه ای : شرایطی است که در آن معانی کاملاً متفاوت یک یک واژه در زبان مبدا با معنای یک واژه در زبان مقصد معادل می شود .

E= Phrasal verbs and unfamiliar way of coding the meaning : Here , metaphorical extension is the case in which languages exhibit differences . Therefore , different meanings of a word are equivalent to one word in the second language .

مثال :

It's a <u>dull</u> knife .	آن چاقو <u>کند</u> است .
I feel a <u>dull</u> pain in my hand .	درد <u>نامشخصی</u> در دستم احساس می کنم.
It's a <u>dull</u> colour .	آن رنگ <u>تار</u> است .
It's a <u>dull</u> book .	آن کتاب <u>خسته کننده</u> است .
He's a <u>dull</u> boy .	او پسری <u>خنک</u> است .

این شرایط بر اصطلاحات رایج دردو زبان نیز حاکم است . این اصطلاحات عموماً از یک فعل و یک جزء اضافه تشکیل می شوند که فعل آنها با همراهی جزء اضافه های گوناگون معنایی خاص را در هر اصطلاح منتقل کرده و معادل سازی جزء به جزء آن اصطلاح در زبان دیگر را غیرممکن می کند .

This extention dominates over the idioms of the two languages as well . Idioms are normally composed of a verb and a particle . The verb , when accompanied with a different particle , usually denotes a different meaning.

This makes the translation of the components of the idiom to grasp its meaning impossible .

مثال :

look نگاه کردن look after مراقبت کردن look for جستجو کردن

call صدا کردن call on سرزدن call up تلفن زدن

و - واژگانی که معنای تلویحی متفاوتی را در دو زبان می رسانند : این شکل از عملکرد واژگان در سطح زبان نشان دهنده ی تفاوت های فرهنگی میان جوامع مختلف است . برای نمونه واژه ی " چاق " در فارسی دلالت بر سلامتی و نشاط داشته اما معادل آن در انگلیسی fat مفهوم بیماری و ناخوشی را القاء می کند . نمونه ی دیگر آن مفهوم واژه ی pub است که در فرهنگ کشورهای انگلستان و امریکا دلالت بر مکانی معمولی برای خوردن مشروبات و همچنین ملاقات دوستان دارد اما در فرهنگ ایرانیان مکانی ممنوعه به شمار می آید .

F= Words with different connotations in the two languages :These words reflect cultural differences . For instance the word "chagh" in Persian indicates health and freshness , while its equivalent-"fat"-in English indicates illness . The same way , the word "pub" in English indicates a bar where the friends gather to meet and have hot drinks , and spend some time together, but in Persian, it indicates a blamed place which is forbidden to go to .

ز - واژگانی که در جغرافیای خاص یک جامعه رواج دارند : شرایطی است که در آن گویشوران یک زبان واژگانی متفاوت را برای بیان یک منظور خاص به کار می برند . برای نمونه است . معادل واژه ی " بنزین " در انگلستان petrol و در امریکا gasoline است . علاوه بر این آن دسته از ترکیب های واژگانی زبان مبدا که معادل دقیقی در زبان مقصد نداشته باشند نیز به شرح زیر در این گروه دسته بندی می شوند :

G= Geographically-restricted words : These words demonstrate the case of language varieties . For instance in Britain ,the word “petrol” is used for the car fuel , while in the United states , the word gasoline is used . This feature reflects a combination of geographical and cultural differences .In addition to this , those group of words which do not have a precise equivalent in the second language are categorized as the following :

۱- برخی از ترکیب ها و گروه های واژگانی زبان مقصد فقط یک واژه ی معادل در زبان مبدا دارند.

صبح in the morning داماد son in law نوه grand child

۱= Some word expressions in the target language have only one word equivalent in the source language .

۲- برخی از ترکیب ها و گروه های واژگانی زبان مبدا فقط یک واژه ی معادل در زبان مقصد دارند .

تختخواب bed اسباب و اثاث furniture کت و شلوار suit

۲= Some word expressions in the source language have only one word equivalent in the target language .

۳- برخی از ترکیب های واژگانی زبان مبدا از لحاظ معنای اجزای تشکیل دهنده با ترکیب واژگان زبان مقصد تفاوت دارند .

زن و شوهر man and wife توفان شدید heavy storm روزنامه newspaper

۳= Some word expressions in the source language differ with the target language in the components composing them .

۴- برخی از ترکیب های واژگانی زبان مبدا از لحاظ نحوی با معادل ترکیب واژگانی زبان مقصد تفاوت دارند .

۴- Some word expressions in the source language differ syntactically with their equivalents in the target language .

fountain pen	خود نویس
nnou noun	ضمیر فعل
wrist watch	ساعت مچی
noun noun	اسم صفت
salt and pepper	فلفل نمکی
noun noun conj	اسم صفت

۵- نظم واژگان در برخی از ترکیب های واژگانی زبان مبدا با نظم واژگان در ترکیب های واژگانی زبان مقصد تناسب ندارد .

۵- Word order in some expressions of the source language does not adapt with the word order in the expressions of the target language .

day and night	شب و روز	you and I	من و تو
---------------	----------	-----------	---------

fork and knife کارت و چنگال the boys and the girls دخترها و پسرها

معادل سازی واژگان

Word Equivalency

در تحلیل مقابله ای هر واژه در چهار سطح مورد بررسی قرار می گیرد :

In contrastive analysis every word is studied in the following stages:

الف - آوایی : این سطح به بررسی ساختار واجی واژه پرداخته و تقابل واژگان را در جانشینی واج های گوناگون مورد مطالعه قرار می دهد. برای نمونه تفاوت دو واژه ای انگلیسی است که واج نخست واکدار و واج دوم بی واک /p/ و /b/ در واج های bet و pet است .

A= Phonological : This stage deals with the phonological structure of the word and studies the word contrast in the substitution of various phonemes .

It notes that , for instance , the difference between the words /pet/ and /bet/ is in the phonemes /b/ and /p/ (one feature in difference : the former voiced and the latter unvoiced .)

ب - نحوی : نقش واژه در جمله و عملکرد آن در بافت در این سطح مورد بررسی قرار می گیرد . به این ترتیب و براساس آنچه که پیشتر به آن پرداخته شد واژه پس از تحلیل ساختار نحوی از لحاظ عملکرد در جمله مورد مطالعه قرار می گیرد .

B= Syntactic : The function of the word along with its function in the context is studied in this stage .

ج - کاربردی : چگونگی استفاده از واژه در بیان مفهوم مستقیم یا انتقال معنای تلویحی آن در این سطح مطالعه می شود که در بخش تحلیل گفتمان به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت .

C= Pragmatic : The use of the word to convey a direct mean or to transfer an implied mean is studied in this stage .

د - معنایی : جنبه های معنایی واژگان در بافت در این سطح ارزیابی می شوند . واژه در این سطح از لحاظ معنایی تحلیل شده و دلالت آن بر مفهومی خاص بررسی می شود . یکی از راهکارهای این امر تجزیه ی بدنه ی اصلی معنایی واژه به ساختارهای کوچکتر تشکیل دهنده ی آن است .

برای مثال واژه ی chase در جمله ی The policeman chased the thief . دارای دو ساختار معنایی دنبال کردن و دستگیر کردن است که درهم ادغام شده و معنی chase را به دست می دهند اما در فارسی واژه ای منفرد برای chase وجود ندارد . بر این اساس راهکار جایگزینی معنای این واژه و واژه های مشابه آن در فارسی ابتدا تجزیه ی ساختار معنای آن به سازه های کوچکتر و سپس هم نشست معنی آن سازه هادراتقال معنی واژه ی اصلی است . در مقابل گاهی اوقات علیرغم وجود معادل های هم خانواده در زبان قاعده ای که ساخت سازه در زبان اول را موجب شده است در زبان دوم وجود ندارد .

مثال :

dead man	جسد
dead animal	لاشه

D= Semantics : Semantic aspects of the words in contexts are studied in this level . Here the word is semantically analyzed to clarify its specific implications . A procedure to this goal is to analyze the semantic features

composing its meaning . For instance , the word “chase” in the sentence “the policeman chased the thief” is composed of two semantic structures : follow and arrest . These two features have mixed to make the meaning of the word “chase” , but there is no word alone to have these both features together in Persian . Thus the way to translate the word is first to analyze the word into its semantic features and second , to collocate their equivalent meanings . Sometimes , however , the rule due to which the word has been made in the source language does not exist in the target language .

و گاهی اوقات هر دو زبان از قواعدی بهره می گیرند که دامنه ای معین و محدود داشته و نمی توان آن را تعمیم داد .

And sometimes , both languages have rules with restricted domains which can not be generalized .

مثال :

popular + ize ----- popularize
 similar + ize ----- ## similarize (simulate)
 باز + کردن ----- باز کردن
 بسته + کردن ----- ## بسته کردن (بستن)

براین اساس هنگام ساخت معادل برای واژه در هر دو زبان باید محدودیت دامنه ای عملکرد این قواعد را مورد توجه قرارداد .

Therefore these restrictions should be noted when making word equivalents .

Discourse Analysis

تحلیل گفتمان

موضوع تحلیل گفتمان مطالعه و بررسی زبان در حوزه ی جامعه شناسی زبان است و در این راستا نشانه های زبان شناختی از جمله اطلاعات گوینده از دانسته ها و اعتقادات شنونده اندیشه ها و عواطف آنها در شرایط گفتمان فرهنگ اجتماعی طرفین گفتگو و همچنین

دانسته های مشترک آنها مورد توجه قرار می گیرد . تحلیل گفتمان در حوزه ی زبانشناسی در دوزیرشاخه ی زبانشناسی رمز و زبانشناسی انسانی مطالعه می شود.

The subject of discourse analysis is the study of language in the field of sociolinguistics . Here ,regarding the social status of the sides of speech and their common knowledges , linguistic signals including the speakers' knowledges about the presuppositions as well as their emotions and thoughts are considered in the conversation situation . In linguistics , discourse analysis is viewed in two fields : “code linguistics” and ” human linguistic “ .

زبانشناسی رمز : رویکرد این شاخه به زبان به عنوان یک نظام انتزاعی است که در آن توانش زبانی از دیدگاه اجزای آن به ویژه واژگان نحو معناشناسی و واج شناسی بررسی می شود .

Code linguistics : It deals with language as an abstract system and is involved with competence distinguishing separated components of language such as syntax , semantics , phonology , and lexicon .

زبانشناسی انسانی : رویکرد این شاخه به زبان به عنوان یک نظام عینی است که در آن توانش زبانی در حوزه ی کنش زبانی پاسخ به پرسش هایی همچون : ” چه کسی با چه کسی صحبت می کند ؟ طبیعت این گفتگو چیست ؟ چه وقت و در کجا انجام می شود ؟ ” را بررسی کرده و برداشت شنونده از گفته های گوینده و به بیان کلی تر تعامل گوینده و شنونده در شرایط معین رامورد ارزیابی قرار می دهد . براین اساس جنبه های ارتباطی زبان در این شاخه از توجه بیشتری نسبت به صورت های تفکیک شده ی زبانی برخوردار هستند . نمونه ی این مطلب پرسش زیر و پاسخ های مربوط به آن است :

Human linguistics : It deals with communicative competence , considering questions such as “Who is speaking to whom?” ,”When?” , “Where?” , “What activities are they involved in?” ‘What is the aim of communication?’

This sense of linguistics stands within the domain of pragmatics which deals with communicative competence . Human linguistics tries to describe how the speaker implements his communicative intentions , how the hearer deciphers the speaker's intentions , and how these interact in particular situations of communication . Therefore , the communicative aspect of language is of a higher attention in this sense . An instance for this is the following question and the answers to it :

پرسش - چرا به دوستت تلفن نمی زنی ؟
 Why don't you call up your friend?
 پاسخ الف - چون تلفن ندارم .
 Because I don't have a telephone.
 پاسخ ب - پیشنهاد خوبی است
 That seems a good idea.

پاسخ الف جمله ی پرسش را صرفاً به عنوان یک سوال در نظر می گیرد که در آن قید علت مورد استفهام قرار گرفته است اما پاسخ ب جمله ی پرسش را در سطح کنش ارتباطی و به عنوان یک پیشنهاد در نظر گرفته است .

The first answer takes the sentence as a simple question in which the adverb of reason is questioned ; the second answer on the other hand , takes the speech act into consideration and considers it as a suggestion .

همانگونه که در مثال بالا مشاهده می شود اگر چه ارتباط تنگاتنگی میان نقش های زبانی و صورت های خاص زبانی وجود دارد اما مطالعه ی شباهت ها و تفاوت های زبانشناختی زبان ها در الگوی رویکرد مخاطب محور اهمیت بسزایی دارد . در این الگو عناصر زبانی اجزایی به شمار می آیند که برای پیشبرد گفتمان به جنبه های شفاهی آن وابسته هستند . پارامترهای دیگری نیز که در این فرایند گفتمان مورد توجه قرار دارند عبارتند از: راهکارهای مورد استفاده ی طرفین در پیشبرد گفتمان ونمودهای زبانشناختی برای شناخت این راهکارها همراه باتشخیص شاخصه های معنایی.براین اساس جمله در ارتباط بامتنی که در آن به کاررفته است مورد بررسی قرار می گیرد . در این راستا آشنایی با پاسخ

پرسش هایی از جمله " مردم چگونه زبان را به کار می برند؟ رابطه ی بین طرفین گفتگو چگونه است؟ جایگاه اجتماعی آنها کجاست؟ معنای تلویحی و پوشیده چگونه در جمله ها جای داده شده اند؟ گفتگوی آنها در شرایط گوناگون چه الگویی را رعایت می کند؟ آهنگ و نواخت جمله ها چه عملکردی دارند؟ " بررسی کننده را در تحلیل گفتمان یاری خواهد کرد. برای مثال تحلیل گفتمان جمله ی زیر تحت شرایط مختلف به شرح زیر خواهد بود:

As indicated in the example, close relationship between language functions and language forms prove the vitality of the linguistic study of similarities and differences of languages in a participant-oriented approach . In this approach , language elements are considered as components which are dependent upon the oral aspects of the language to develop the discourse . There are other parameters to be noted in this approach ,too ; ie. the procedures used by the two sides to develop the discourse along with the linguistic signals to distinguish these procedures and the semantic features . According to this notation , the sentence is analyzed inside the context it is used in .Questions like " How do the people use the language ?"," How is the interaction of the two sides ? " , " What is their social status ?" , " How are the implications implied in the sentence ?" , " What pattern does their speech follow in various conditions?" , and " What is the function of the intonation of the sentences ?" helps the researcher in the discourse analysis.

As an instance, the analysis of the following discourse in various conditions goes as the following:

You are not going outری نمی ری

a) You must not go out(prohibiting)

تو نباید بیرون بری (امر)

b) No, you are not going out (confirming)

نه تو اصلاً" بیرون نمی ری (تاکید)

c) So, you are not going out(threatening)

پس تو بیرون نمی ری (تهدید)

d) You are not going out ! (expressing surprise)

تو که بیرون نمی ری (ابراز تعجب)

e) (I'm informing you) You are not going out (stating)

(اجازه نداری) تو نمی ری بیرون (ممانعت)

بنابراین تحلیل گفتمان جمله ی بالا وابسته به شرایط خاصی است که جمله در آن بیان شده است .

Therefore the analysis of the sentence above is dependent upon the condition which it has occurred in.

فصل ششم

اصول پاراگراف نویسی

اجزاء پاراگراف

ساختار پاراگراف

اصول نامه نگاری

علائم قراردادی در نگارش

پارگراف و ساختار آن

بند و در مفهوم عام آن پارگراف عبارت است از گستره ی یک اندیشه ی واحد و منحصر به فرد که از یک یا چند جمله برای تبیین یک ایده ی معین تشکیل می شود. هر پارگراف به طور معمول با یک جمله ی عنوان- جمله ای که دربرگیرنده ی ایده ی اصلی آن پارگراف است- آغاز می شود. این جمله در واقع جوهره ی اطلاعات داده شده در آن پارگراف به شمار آمده و عموماً استنتاجی کلی از مجموعه ی جمله هایی است که در راستای بیان آن ایده ی خاص با ارائه ی مثال یا استدلال مورد استفاده قرار گرفته اند. شایان ذکر است که چیدمان صرف جملات صحیح دستوری در کنار یکدیگر الزاماً به ساخت پارگراف منتهی نمی شود. مفهوم پارگراف به شکل عام علاوه بر چیدمان جملات صحیح دستوری در کنار یکدیگر دربرگیرنده ی ویژه گی های خاصی است که از مهمترین آنها می توان به پیوستگی و وحدت اشاره کرد.

نخستین ویژه گی یک پارگراف مطلوب پیوستگی است. پیوستگی در یک پارگراف عبارت است از استقرار ارتباط منظم درونی میان جملات پیشین و پسین آن پارگراف. این ویژه گی باعث می شود تا بتوان به دلیل وجود ارتباط منظم و منطقی موجود در میان جمله ها آنها را حتی در صورت درهم ریختن به شکل اولیه در پارگراف منظم کرد.

دومین ویژه گی یک پارگراف مطلوب وحدت است. وحدت در یک پارگراف به معنی یکپارچگی هدف تمامی جمله های آن پارگراف در تفسیر جمله ی عنوان آن است. این ویژه گی باعث می شود تا هر یک از جمله های پارگراف به شکلی مستقل به یکی از جنبه های ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان پرداخته و با هماهنگی با جمله های دیگر تمامی جنبه های آن ایده را تبیین کنند.

برای شناخت عملی دو ویژه گی مذکور - پیوستگی و وحدت - به این پارگراف توجه کنید: رضا برای انصراف از تحصیل خود در دانشگاه سه دلیل را مطرح می کند. ابتدا آنکه خانواده ی او از نظر مالی در شرایط نامناسب قرار داشته و به دلیل داشتن سه خواهر کوچک و دبستانی او خود را ملزم به کمک مالی به آنها می داند. دوم آنکه در صورت ادامه ی تحصیل مادر او در نگهداری کودکان کاملاً تنها مانده و این خود باعث بروز مشکلاتی فراوان خواهد شد. سرانجام آنکه یک شرکت بین المللی به تازگی پیشنهاد شغلی مناسب با فرصت های پیشرفت قابل توجه را به وی داده است که این می تواند

در آینده زمینه های داشتن یک زندگی آسوده و مناسب برای او و خانواده اش را فراهم کند. در نتیجه رضا مایل است تا به جای ادامه ی تحصیل به این پیشنهادشغلی پاسخ مثبت دهد.

جمله ی عنوان در این پارگراف عبارت است از: " رضا برای انصراف از تحصیل خود در دانشگاه سه دلیل را مطرح می کند. " این به آن معنی است که پارگراف باید جهت تبیین این ایده که به صراحت در جمله ی عنوان معرفی شده است سازمان دهی شود. جمله ی عنوان سه دلیل را برای انصراف رضا از تحصیل در دانشگاه بیان می کند که این ایده به شکلی مناسب و با ارائه ی دلایلی که به صورت منظم و در قالب جمله های منسجم با یکدیگر مطرح شده اند تبیین شده است. از طرف دیگر هر یک از جمله های پارگراف با بیان یک جنبه از ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان و در هماهنگی با جمله های دیگر هدف پارگراف در تبیین ایده ی اصلی را به انجام می رساند. بنابر این پارگراف مذکور از ویژگی های پیوستگی و وحدت به شکلی مطلوب برخوردار است. علاوه بر آن کاربرد کلمه ها و ترکیب های انتقالی " اول آنکه " " دوم آنکه " و " سرانجام آنکه " نمایانگر وجود پیوستگی در سراسر پارگراف هستند. این کلمه ها و ترکیب ها که انواع آنها در بررسی پارگراف های گوناگون مورد معرفی قرار خواهند گرفت عموماً نقش برقراری ارتباط و ایجاد انسجام درونی میان جمله های یک پارگراف را بر عهده دارند. سرانجام ترکیب انتقالی " در نتیجه " که آغازگر آخرین جمله ی پارگراف است بیان کننده ی نتیجه گیری است که در قالب یک جمله ی چکیده و بر مبنای آنچه که در پارگراف عنوان شده پایه گذاری شده است. جمله ی نتیجه در یک پارگراف اساساً چکیده ای مختصر از مطالب مطرح شده در پارگراف به شمار آمده و در هماهنگی کامل با جمله ی عنوان قرار دارد.

بنابر آنچه که در این بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت ویژه گی های یک پارگراف مطلوب به شرح زیر طبقه بندی می شوند :

الف - داشتن یک جمله ی عنوان

ب - تبیین قابل قبول ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان

ج - پیوستگی

د - وحدت

ه - ترجیحا" داشتن یک جمله ی نتیجه گیری

The structure of a paragraph

A paragraph is a unit of thought . It is composed of one or a certain number of sentences which develop a unique idea .A paragraph normally begins with a topic sentence , a sentence which is the expression of the main idea of that paragraph . The topic sentence is the essence of the information presented in in the paragraph .It is ordinarily a generalization which is developed through a few sentences presenting a certain idea.These sentences which bring about causes, descriptions, instances, arguments, etc. are to support and develop the topic sentence .

It is important to point out that just setting grammatically proper sentences together does not necessarily create an appreciated paragraph. A favourite proper paragraph, in fact always has specific properties.These properties are coherence and unity.

Coherence is the first major characteristic of a good paragraph .Coherence, by word means stick together.This property is achieved when the sentences in the paragraph hold together.Every sentence is somehow tied to the preceding and succeeding sentences of that paragraph. In a good paragraph, the sentences are so accurately arranged that they can be reorganized into their original form if they are scrambled.

Unity is the second major characteristic of a good paragraph.Unity, by word means the arrangement of the components to form a whole.This property is achieved when all the sentences in the paragraph serve to develop the topic sentence; ie.every sentence in the paragraph contributes to the development of the main idea which lays in the topic sentence.

In order to survey the mentioned subjects, consider the following paragraph.

Jack does not intend to continue his education for three reasons .First of all, he has quite a poor family, and because he has three little sisters who go to primary school, he believes that he ought to help his family financially. In the second place, in case that he continued his education, his mother would be all

alone to look after the little children and this itself might create many troubles. Finally, a company has just offered him a suitable job with good opportunities of promotion that would help his family to live a comfortable life in future. Consequently, Jack is planning to take the job instead of going on with his education.

The topic sentences in the paragraph above is: “Jack does not intend to continue his education for three reasons. “This means that the paragraph should focus on the development of the idea represented in this sentence.

Moreover, no other sentences, which do not contribute to the development of this idea, are to exist in the paragraph. The topic sentence states three reasons for Jack’s not intending to continue his education, and the idea is developed convincingly by the reasons expressed systematically through the sentences holding together by the preceding and the succeeding ones. This shows that this paragraph has coherence. On the other hand, all the sentences in the paragraph, tying to the topic sentence, serve to express the reasons in order to develop the main idea represented in it throughout the paragraph. Thus the paragraph has unity.

Furthermore, there are words and expressions like “first of all“, “in the second place and “ finally “ which help to achieve cohesion in this paragraph. These elements which help the sentences of the paragraph hold together are termed “transitional words and expressions “; their function is to help to accomplish coherence throughout the paragraph.

Finally, the last sentence which starts with “consequently“, states a conclusion about the paragraph. The concluding sentence is usually based on the major pieces of information represented throughout the paragraph.

According to what discussed above, it can be stated that a proper paragraph has the following characteristics:

- a - a clear topic sentence
- b - a properly developed idea
- c - coherence
- d - unity
- e - preferably a concluding statement

سبک های سازمان بندی ایده ها در پارگراف

در سازمان بندی ایده ها و تبیین منظم و منطقی هریک الگوهای متنوعی وجود دارند که با استفاده از آنها ساخت پارگراف های گوناگون و مطلوب امکان پذیر می شود. هریک از این الگوها با داشتن ویژه گیهای معین روشی خاص رادریی گیری و تفسیرایده ی تعیین شده مورد استفاده قرار می دهند.

در این بخش متداول ترین این روش ها در قالب سبک های پارگرافی و درگروه های "روایتی" "توصیفی" "تشریحی" "علت و معلول" "طبقه بندی" "مقایسه و مقابله" و "ترکیبی" مورد معرفی قرار خواهند گرفت.

Methods of organizing ideas in a paragraph

In order to organize ideas in a paragraph ,there are various methods by using which , creating coherent and unified paragraphs becomes possible . Each of these methods has its own properties and devices. Here seven frequently used methods of paragraph development ; "narration" , "description" , "illustration" , 'cause and effect' , 'classification' , 'comparison and contrast' , and 'composite' along with their characteristics and devices are introduced and discussed .

سبک روایتی

یکی از روش های سازمان بندی ایده ها در پارگراف منظم کردن آنها بر مبنای زمان رخداد آنهاست . در این روش که به سبک " روایتی " شهرت دارد وقایع بر مبنای تقدم و تاخر زمانی منظم شده و در پارگراف سازمان دهی می شوند . این سبک برای خواننده امکان آن را فراهم می کند تا وقایع مطرح شده را به ترتیب و بر اساس زمان رخداد آنها پی گیری کند .

سبک روایتی که روشی بسیار متداول در سازمان بندی ایده ها به شمار می آید شرایطی مناسب را در نگارش یا خواندن ایده هایی که بر اساس توالی زمانی منظم شده اند فراهم

می آورد که از آن میان می توان به یادداشت های روزانه مقاله های مطبوعاتی گزارش های خبری متون تاریخی و زندگی نامه ی اشخاص اشاره کرد .

کلمه ها و ترکیب های انتقالی نقشی اساسی در ایجاد روابط درونی میان جمله ها و حفظ پیوستگی در پاراگراف های تبیین شده در سبک روایتی را برعهده دارند . متداول ترین این علائم عبارتند از:

اینک هنگامی که ضمن آنکه پس از آن سپس بعداً قبل از آن قبلاً فعلاً از هنگام سر انجام در پایان در نتیجه در ضمن نخست اول دوم ...

پاراگراف زیر نمونه ای از پاراگراف های نوشته شده به سبک روایتی است که در آن رخداد وقایع با رعایت تقدم و تاخر زمانی سازمان دهی شده اند .

ماه گذشته من و سه نفر ازدوستانم به دریاچه ی سدلار رفتیم . هنگام غروب و پس یک پیاده روی هشت ساعته در امتداد رودخانه ی لار به دریاچه رسیدیم . هنگامی که مکان مناسبی را برای برپا کردن چادرمان پیدا کردیم هوا تقریباً تاریک شده بود . در آن شرایط احساس سرما و گرسنگی می کردیم . پس از برپا کردن چادر ابتدا آتش روشن کردیم . سپس جوجه هایی را که همراه خود آورده بودیم بر روی آتش کباب کردیم . طعم جوجه های کباب شده همراه باقهوه ای که درست کرده بودیم بی نظیر بود . پس از غذا کنار آتش نشستیم و آوازخواندیم . سپس آتش را خاموش کردیم و به داخل چادر رفتیم . در آخر کیسه های خوابمان را باز کردیم و خوابیدیم . همه ی ما در داخل چادر و کیسه های خوابمان احساس آرامش می کردیم .

در جمله ی عنوان این پاراگراف ایده ی مربوط به سفر به یک دریاچه بیان شده است . این ایده با روایت وقایع روی داده در سفر و رعایت تقدم زمانی آنها سازمان دهی شده است . ارتباط درونی مربوط به جمله های تفسیر کننده ی آن نیز با کمک کلمه ها و ترکیب های انتقالی " پس " " سپس " و " در آخر " برقرار شده است . علاوه بر آن حفظ انسجام هر یک از جمله های پاراگراف با جمله ی عنوان به کمک بسط جنبه های گوناگون آن نویسنده را در تشریح موضوع مورد نظر خود یاری کرده است . براین اساس سازمان دهی جنبه های مربوط به ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان با رعایت ویژه گی های پیوستگی و وحدت در پاراگراف به شکلی قابل قبول انجام رسیده است .

Narrative Paragraphs

One method of organizing ideas in a paragraph is to order them according to the time they take place. This kind of organizing ideas, ie . sequencing the the occurrence of the events according to time is called chronological order .

This method allows the reader to follow the events sequentially; according to the time they happen .

Chronological method,a very commonly used technique in organizing ideas, creates several opportunities to read passages in which specific events are narrated . Typical instances of such passages are dairies, journals,newspaper reports, history texts and biographies . Therefore, mastering the elements of this method leads to understand such paragraphs efficiently.

To create coherence throughout a narrative paragraph , the use of specific transitional words and expressions is particularly important . The most common of these devices are as follows : now ; nowadays ; when ; while ; latter ; before ; after ; since ; later ; next ; earlier ; former ; formerly ; previously ; at last ; finally ; subsequently ; as ; in conclusion ; at the same time ; first ; second ; etc .

The following sample paragraph represents a narration in which the events are ordered sequentially .

Last month , some of my friends and I went on a trip to Ringam Lake . We walked along the Simour River for eight hours until we reached the lake in the evening.When we found a suitable site for our camp,it was almost dark everywhere and we were frightened ; furthermore ,we felt hungry .First we set up our tent and built a fire.Then we roasted some chickens over the fire.

They were quite delicious with our hot coffee.After the meal,we sat around the fire and sang songs . Then we put out the fire and went into the tent .

Finally,we unrolled our sleeping bags and crowdled into them.We felt warm and safe there .

This paragraph narrates a trip to a lake . Pay close attention to the events that are organized sequentially in accordance with the time they took place.

Furthermore, notice to the use of the transitional words of "first", "then", 'after' and 'finally' by the help of which coherence is achieved convincingly throughout the whole paragraph .

سبک توصیفی

دومین روش متداول سازمان بندی ایده هادریارگراف سبک توصیفی است . دراین روش نویسنده با تاکید بر ویژه گی های گوناگون موضوع های مختلف از جمله اشیاء اشخاص و یا مناظر به به توصیف آنها می پردازد . بر این اساس خصوصیات حائز اهمیت موضوع مورد بحث به طور دقیق مورد مو شکافی قرار می گیرند .

هدف پارگراف های توصیفی عموماً " تاثیر گذاشتن بر احساسات و عواطف خواننده است که این امر به روش های گوناگونی انجام می شود . یکی از متداول ترین این روش ها کاربرد گسترده ی صفت ها و قید ها برای تاکید بر ویژه گی های اشیاء و یا چگونگی رویداد افعال است . بر این اساس نویسنده با انتخاب و استفاده ی گسترده از صفت ها و قیدهای مناسب به تشریح موضوع مورد بحث پرداخته و جنبه های گوناگون آن رامورد تاکید قرار می دهد . بدیهی است انتخاب به جا و کاربرد مناسب این کلمات نویسنده را در دستیابی به هدف خود - تاثیر عمیق بر عواطف خواننده - به میزان چشمگیری یاری خواهد کرد . همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد هدف پارگراف های توصیفی در سازمان بندی ایده ها تاکید بر جزئیات است . بر این اساس توجه خواننده به نکات جزئی مطرح شده در پارگراف و همچنین چگونگی سازمان بندی آنها اهمیت فراوانی در شناخت وی از ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان دارد . این جزئیات که در یک پارگراف توصیفی جنبه های گوناگون ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان را به شکلی منسجم و منظم مورد تاکید قرار می دهند خواننده را در پی گیری منطقی مشی فکری نویسنده یاری می کنند . ویژه گی دیگر پارگراف های توصیفی برقراری ارتباط درونی در میان جمله ها از طریق تکرار کلمه های کلیدی است . تکرار متناوب این کلمه هادرطول پارگراف نه تنها موجب تحریک عواطف خواننده می شود بلکه با همراهی کلمه ها و ترکیب های انتقالی باعث ایجاد ارتباط درونی میان جمله های آن پارگراف نیز خواهد شد .

پارگراف زیر نمونه ای از پارگراف های توصیفی است که در آن ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان با تاکید بر جزئیات مربوط به آن تفسیر شده است .

مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند انسان هایی بی قرار هستند . آنها به ندرت استراحت می کنند . این اشخاص همه چیز را عجولانه انجام می دهند . با شتاب راه می روند تند صحبت می کنند و با سرعت غذا می خورند . آنها ساعت های طولانی به کار مشغولند و مدت زمان کمی را می خوابند . زمان برای آنها بسیار با ارزش است . آنها غالباً " به ساعت های خود نگاه کرده و مکرراً " برنامه های خود را در یادداشت هایشان مرور می کنند . وقت فراغت برای مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند رویایی تجملاتی به شمار می آید .

در این پارگراف ویژه گی های مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند مورد تاکید قرار گرفته است . در جمله ی عنوان این پارگراف ایده ی " بی قراری " به روشنی مطرح و در جمله های متعاقب آن تبیین شده است . هر یک از این جمله ها با استفاده از کلماتی مانند " عجولانه " " با شتاب " " تند " " با سرعت " " غالباً " و " مکرراً " بر یکی از جنبه های مربوط به " بی قراری " تاکید دارند . علاوه بر آن تکرار متناوب ضمیر " آنها " که به مردم ساکن در شهرهای بزرگ اشاره می کند نقشی مهم را در ایجاد ارتباط درونی میان جمله ها و در نتیجه پیوستگی پارگراف ایفا کرده است .

Descriptive Paragraphs

The second method of organizing ideas in a paragraph is description . In this method , the writer tries to describe a person , an object , a place or a scene by focusing on its characteristics . Therefore the significant properties of the object under discussion are emphasized in details .

Descriptive paragraphs usually follow the goal of impressing the readers by the way they develop their ideas . One very popular way to achieve this goal is the frequent use of various adjectives and adverbs to describe how the concept under discussion is or how the event under discussion occurred . To do so , proper adjectives or adverbs should be selected and studded in the sentences abundantly , nevertheless , attention should be paid to avoid the redundant use of these elements . It goes without saying that the role of such

impressive words, when used properly, will lead to the increase of influence on the readers' emotions .

As mentioned before , descriptive paragraphs focus on details . Therefore, in order to get the ideas developed throughout the paragraph perfectly, one should pay close attention to the organization of the detailed information utilized to describe the concept .

Coherence , in descriptive paragraphs , is achieved through a unique way in addition to the transitional words and expressions . Like paragraphs of all other types, transitional words and expressions help to achieve coherence in descriptives , however , the most popular way to achieve this goal is the repetition of the previously mentioned words in the paragraph . This repetition , not only helps to keep the sentences of the paragraph interrelated, but also helps to increase the impression on the reader who reads the paragraph.

The following sample paragraph is a descriptive in which an idea has been convincingly developed in details .

The people who live in large cities are very restless people . They seldom really relax . They always do everything hurriedly . They walk fast , speak rapidly , and eat hastily . They work long hours and sleep few hours . Time is very important for the people who live in large cities . They frequently look at their watches and are never unaware of the date . Laisure is a great luxury for the people who live in large cities.

In this paragraph , the characteristics of the people residing in large cities are emphasized . Here the idea of "restlessness" for these people is clearly stated in the topic sentence and is developed through the sentences which come after it . Each sentence focuses on the property of "restlessness" by employing words such as " hurriedly " , "fast" , "rapidly" , and "hastily" .

Furthermore , the frequent repetition of the word " they " all through the paragraph should be appreciated here . " They " refers to the people who reside in large cities . This pronoun is repeated several times to keep the paragraph coherent by keeping its sentences interrelated .

سبک تشریحی

تشریح سومین روش متداول در سازمان بندی ایده ها در یک پارگراف به شمار می آید. در این روش جنبه های مربوط به موضوع مورد بحث با کمک نمونه ها و مثال های گوناگون ارائه و تبیین می شوند. بر این اساس به کارگیری فنون توجیهی به ویژه ارائه ی مثال و در پاره ای از موارد استفاده از نمودار اهمیت شایانی در سازمان دهی ایده ها و تفسیر آنها به کمک این سبک از پارگراف نویسی دارد.

ساختار پارگراف هایی که به سبک تشریح ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان را تبیین می کنند برپایه ی الگوی " نظریه " " تشریح " و " مثال " قرار دارد. بر این اساس نویسنده پس از طرح ایده ی اصلی به تشریح آن پرداخته و با ارائه ی مثال های گوناگون نظرات خود را در رابطه با آن تفسیر می کند. برقراری ارتباط درونی میان جمله ها در پارگراف های سازمان یافته به سبک تشریحی همانند پارگراف های سبک توصیفی با روش تکرارمتناوب کلمات کلیدی همراه با استفاده ی محدود از کلمه ها و ترکیب های انتقالی صورت می گیرد. متداول ترین این کلمه ها و ترکیب ها در سبک تشریحی عبارتند از:

مانند مثل همانند به عنوان مثال برای نمونه شبیه به از جمله به مانند از قبیل همچون در مقابل برخلاف از طرف دیگر
پارگراف زیرنمونه ای از پارگراف سازمان بندی شده به سبک تشریحی است که در آن از الگوی نظریه تفسیر و مثال برای تبیین ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان استفاده شده است.

انسان خردمند انسانی روشنفکر است. او همواره به عقاید دیگران احترام گذاشته و هرگز سلیقه ها و نظرات آنان را مورد انتقاد قرار نمی دهد. دیدگاه او نسبت به افکار دیگران واقع بینانه بوده و بر این اساس همواره سعی در درک و شناخت روحیات آنان دارد. برای نمونه آقای ساعی عاشق سبک مدرن است. او علاقمند به تماشای فیلم های علمی است و از نقاشی های سبک مدرن لذت می برد. مبلمان او همه جدید هستند. در مقابل عده ای از مردم به سبک های سنتی علاقه دارند. آنها تماشای فیلم های قدیمی را ترجیح داده و به داشتن نقاشی های سبک مدرن علاقه ای نشان نمی دهند. آنها از زندگی کردن به روش های سنتی لذت برده و به مبلمان قدیمی عشق می ورزند.

آقای ساعی هرگز آنها را به دلیل این طرز فکر مورد انتقاد قرار نداده و در مقابل به سلیقه‌ی آنان احترام می‌گذارد. او طبیعت انسانی را به خوبی درک می‌کند. این پارگراف نمونه‌ای از سبک تشریحی است که در آن ایده‌ی "روشنفکری" با کمک تفسیر و مثال به شکلی مطلوب تبیین شده است. در این راستا جمله‌هایی که پس از جمله‌ی عنوان قرار گرفته‌اند با نظمی منطقی به تشریح ایده‌ی اصلی -روشنفکری- پرداخته و با ارائه‌ی مثال جنبه‌های گوناگون آن را تبیین کرده‌اند. از طرف دیگر ارتباط درونی میان جمله‌ها که با تکرار ضمائر "او" و "آنها" و همچنین ترکیب انتقالی "در مقابل" برقرار شده است انسجام و پیوستگی نظرات بیان شده در طول پارگراف را امکان پذیر ساخته است. با این وجود باید در نظر داشت تکرار کلمه‌های کلیدی در پارگراف‌های تشریحی همانند پارگراف‌های توصیفی نقشی برجسته‌تر از کلمه‌ها و ترکیب‌های انتقالی را در حفظ انسجام و ایجاد ارتباط درونی میان جمله‌های پارگراف ایفا می‌کند.

Illustrative Paragraphs

Illustration is the third method of organizing ideas in a paragraph. In this method, explanations about the specific subject under discussion are given through examples or pictures; thus the use of clarifying methods, specially exemplification is expected to be abundant here.

The structure of the paragraphs which are developed through the method of illustration, follows a particular sequence of statement, explanation and exemplification through which the point of view which is mentioned in the topic sentence is developed. In order to achieve coherence, on the other hand, illustrative paragraphs, like descriptive method, employ both methods of repetition of the previously mentioned words along with specific transitional words and expressions, the most current of which are as follows:

as, like, as an example, for example, for instance, similar to, the same as

The following sample paragraph is an illustration through which the idea mentioned in the topic sentence is argued and developed in a sequence of statement, explanation and exemplification.

A wise man is tolerant . He always appreciates the ideas of other people . He never objects to what they believe or what they like . Instead , he tries to understand their opinions .For instance, Mr. Wilson loves modern things. He likes watching scientific fictions .He enjoys new paintings .He owns a set of furniture which is quite modern.A few people ,on the other hand ,do not like modern things . They would rather watch old movies , and do not enjoy new paintings . They prefer to have old furniture at home and live an old style of life . Mr. Wilson never criticizes them for their way of thought . Instead , he respects their opinions . He understands human nature well .

This paragraph is an example of illustration in which the idea of “tolerance” is developed through a logical argument along with a sample person who owns the related properties . The sentences succeeding the topic sentence illustrate the idea through a sequence of statement and explanation which is followed by an example to discuss the point of view and convince the reader to agree with it . Coherence is achieved through the repetition of the previously mentioned nouns – “ he “and “ they “in this paragraph – and a relatively rare occurrence of the transitional words and expressions – “ for instance “ . However , it should be kept in mind that most of the times , a paragraph of illustration,like a paragraph of description benefits repetition rather than transitional words and expressions to establish coherence .

سبک علت و معلول

یکی از متداول ترین روش های مورد استفاده در سازمان بندی ایده ها در پارگراف سبک علت و معلول است که به دلیل کاربرد گسترده در تدوین متون دانشگاهی اهمیت ویژه ای دارد .

در این روش ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان در قالبی که بیان کننده ی علت و نتیجه ی آن است مطرح شده و سپس تبیین آن با ارائه ی استدلال های منطقی در ساختار جمله هایی منسجم و هماهنگ به انجام می رسد .

شناخت و درک خواننده از فنون به کاررفته در پاراگراف های سبک علت و معلول امکان استنباط صحیح وی از ماهیت عوامل دلایل و گاهی اوقات چگونگی رویداد یک فرایند را میسر می سازد.

براین اساس توجه به ارتباط درونی میان نظریه ها و همچنین دقت در روش چیدمان جمله ها در هنگام خواندن این سبک از پاراگراف ها اهمیت ویژه ای در شناخت روابط میان علت و معلول دارد.

استفاده از کلمه ها و ترکیب های انتقالی معین که متداول ترین آنها در ادامه مورد معرفی قرار خواهند گرفت نقشی اساسی را در برقراری ارتباط منسجم و درونی میان جمله های پاراگراف های سبک علت و معلول ایفا می کند. پر کاربرد ترین آنها در این سبک عبارتند از: بنا براین در نتیجه به این ترتیب از این رو به این علت مطابق با این پس از آنجائیکه چون به دلیل در نتیجه اگر مگر آنکه به این پاراگراف که به سبک علت و معلول سازمان بندی شده است توجه کنید.

هشتاد درصد از دانشجویانی که برای ادامه ی تحصیل به کشورهای انگلیسی زبان می روند به دلیل تلاش زیاد موفق می شوند. این دانشجویان علیرغم اشتیاق خود به ادامه ی تحصیل در این کشورها مهارت های محدودی در زبان انگلیسی داشته و از راه های فراگیری آن نیز بی اطلاع هستند. زندگی دانشجویی بسیار طاقت فرسا است. اینگونه دانشجویان دوستان معدودی داشته و از فرصت های اجتماعی محدودی برخوردارند. از طرف دیگر احساس غربت یکی دیگر از جنبه هایی است که به مشکلات آنها دامن می زند. بسیاری از این دانشجویان از حس دوری از وطن عمیقاً رنج برده و با تحمل دلتنگی برای افراد خانواده و خویشاوندان خود مشکلات عاطفی عدیده ای را تجربه می کنند. اما با وجود همه ی این مشکلات اکثر این دانشجویان در نهایت با تلاش زیاد در رسیدن به هدف موفق می شوند.

جمله ی عنوان این پاراگراف معرف یک علت - تلاش زیاد - و یک معلول - موفقیت - است که ایده ی اصلی نویسنده در نگارش پاراگراف را به روشنی معرفی کرده است. این جمله علاوه بر تعیین مشی فکری نویسنده بیان کننده ی اصولی است که بر مبنای آنها ایده های مطرح شده در پاراگراف سازمان دهی شده اند. جمله های بعدی نیز که با

همراهی کلمه ها و ترکیب های انتقالی مانند " به دلیل " پس از این جمله قرار گرفته اند رابطه ی میان تلاش زیاد و موفقیت را بر مبنای رابطه ی علت و معلول بیان کرده اند . علاوه بر آن ارتباط تنگاتنگ هریک از جمله ها با جمله ی عنوان و درهماهنگی با جمله های دیگر یکپارچگی پارگراف در ارائه ی ایده ی اصلی را حفظ کرده است . بر این اساس این پارگراف ضمن اجتناب از به کار گیری جمله های غیرمرتبط و با رعایت اصول پیوستگی و وحدت ایده ی مطرح شده در جمله ی عنوان را به شکلی قابل قبول تبیین کرده است .

Cause – Effect

A probably most frequently used method of organizing ideas in a paragraph is the cause-effect method which is noticeably useful for college students as it is often used at college level texts . In paragraphs developed through this method , the topic sentence sets a cause and its effect . Accordingly , all the sentences coming afterwards serve to argue and develop the effect resulted by the cause in a logical – systematic way .

Understanding cause-effect paragraphs will help the reader to identify the “what“, the “why“, and sometimes the “how“ of a cause-effect relationship. In such paragraphs, the reader should pay close attention to the relationship among the sentences to determine the cause and its effect . When the cause and its effect are identified , one will easily follow the line of the argument through the paragraph . Otherwise , it will take a long time to figure out such paragraphs .

The use of transitional words and expressions , the most current of which are listed succeedingly, play an important role to establish interrelationship among the sentences in the paragraph . These devices , whose presence throughout the paragraph is relatively abundant , help the sentences hold together and thus , dominate coherence in the paragraph .

The most popular transitional words and expressions used in cause-effect method are : so , therefore , thus , hence , for this reason , accordingly , since , due to , in conclusion , consequently , as a result , if , unless .

Notice the following paragraph which is developed through cause-effect method : Eighty two percent of the students who go to English speaking countries to continue their education succeed because of their hard work . Despite their eagerness, they do not know much English and besides, they do not know how to go about learning it. Student life is not easy .Such students have few friends and do not have many social opportunities . Neither their parents nor their relatives can protect them from loneliness . Many of these students suffer from homesickness ; as a result , loneliness is a more serious problem than the language problem . Regardless of these difficulties , foreign students succeed in their studies because of their hard work .

The topic sentence of this paragraph presents a cause - hard work – and an effect - success . The sentences which come afterwards develop this idea through a reason – consequence relationship .Moreover ,the line of argument is set up systematically through the sentences tied together by the help of transitional words and expressions of “ because ” and “ as a result ”. Finally ,all the sentences in the paragraph tie to the topic sentence convincingly and focus on one point of view , ie . hard work and success .

سبک طبقه بندی

همانگونه که قبلاً اشاره شد یک پارگراف از یک یا چند جمله برای تبیین یک ایده‌ی معین که الزاماً درجمله‌ی عنوان و به صورتی شفاف مطرح می‌شود شکل می‌گیرد. این ایده دربرگیرنده‌ی اندیشه‌هایی است که نویسنده با به‌کار بردن روش‌های گوناگون آنها را تفسیر می‌کند . چنانچه جوهره‌ی این اندیشه‌ها که به شکل واحد در قالب جمله‌ی عنوان گنجانده می‌شوند گسترده‌تر از حد متعارف باشد تفکیک ایده‌ی اصلی به اجزای کوچکتر و بنیادین آن ضروری خواهد بود . بر این اساس اجزای تشکیل دهنده‌ی آن پس از تفکیک در گروه‌های کوچکتر طبقه‌بندی شده و سپس به صورتی نظام‌مند مورد تفسیر قرار می‌گیرند . این روش که به کمک آن یک ایده به اجزای تشکیل دهنده‌ی آن تفکیک و در زیر مجموعه‌های کوچکتر دسته‌بندی می‌شود طبقه‌بندی نام دارد.

با توجه به تنوع طبقه بندی ایده های طرح شده در جمله ی عنوان روش های گوناگونی رامی توان برای سازمان دهی ایده ها در پارگراف های سبک طبقه بندی پیش بینی کرد که هریک از آنها الزاماً براساس حد اقل دو زیرمجموعه از جنبه های مربوط به ایده ی اصلی پایه گذاری می شوند.

بر این اساس هر یک از این روش ها که صرفاً از لحاظ نوع طبقه بندی از روش دیگر متمایز می شوند جنبه های گوناگون مربوط به ایده ی اصلی را به تفکیک مورد بررسی قرار داده و با حفظ انسجام در تفسیر مطالب بیان شده نظرات نویسنده را در پارگراف سازمان دهی می کنند .

توجه به نظم منطقی حاکم بر دسته بندی جنبه های مختلف ایده ی طرح شده در جمله ی عنوان یکی از نکات مهم در خواندن پارگراف های طبقه بندی به شمار می آید . این امر ضمن تسهیل درک فنون به کاررفته در طبقه بندی خواننده را در تهیه ی یادداشت از نکات مهم پارگراف یاری خواهد کرد .

یکی دیگر از خصوصیات پارگراف های سازمان بندی شده به سبک طبقه بندی بهره گیری گسترده از کلمه ها و ترکیب های انتقالی در برقراری ارتباط درونی میان جمله های به کاررفته و حفظ انسجام مطالب تفسیر شده است . پر کاربردترین این علائم در سبک طبقه بندی عبارتند از : اساساً مطابق با بر طبق با دسته بندی از طرف دیگر سرانجام بالاخره در این گروه در این مرحله در این گروه در وهله ی اول دوم سوم ...

به پارگراف زیر که در آن جنبه های مربوط به یک ایده با بهره گیری از فنون مربوط به طبقه بندی سازمان دهی شده اند توجه کنید :

مردم غالباً ورزشکاران را اشخاصی متمایز از انسان های عادی به شمار می آورند . اما اینگونه نیست . ورزشکاران به ندرت تنها زندگی کرده و هرگز خود را از جامعه جدا نمی دانند . آنها معمولاً ازدواج هایی موفق داشته و از کانون های خانوادگی گرم و با نشاطی برخوردارند . با این وجود ورزشکاران ویژه گی های خاصی نیز دارند . اول آنکه آنها بدن هایی فعال و عضلاتی ورزیده دارند . دوم آنکه آنها از نظر جسمانی مقاوم هستند . و سرانجام آنکه آنها به ورزش عشق می ورزند .

دسته بندی جنبه های تفکیک شده ی ایده ای که در جمله ی عنوان این پارگراف مطرح شده است نمونه ای از سازمان بندی ایده ها به روش طبقه بندی است . در بخش اول پارگراف ورزشکاران با معرفی ویژه گی هایی مشترک با مردم به عنوان انسان هایی معمولی دسته بندی شده اند . اما بخش دوم ویژه گی هایی خاص را در مورد ورزشکاران مطرح می کند که آنان را از انسان های معمولی متمایز می کند . بنابراین ورزشکاران در بخش اول به عنوان انسان های معمولی و در بخش دوم به عنوان ورزشکار طبقه بندی شده اند .

کاربرد کلمه ها و ترکیب های انتقالی " از طرف دیگر " " اول آنکه " " دوم آنکه " و " سرانجام آنکه " در این پارگراف علاوه بر برقراری ارتباط درونی میان مطالب بیان شده نمایانگر نظم منطقی است که مطابق با آن نویسنده اندیشه های خود را تفسیر کرده است . شایان ذکر است در شرایطی که پیوستگی به شکل انسجام درونی در بین جمله های پارگراف حاکم باشد کاربرد کلمه ها و ترکیب های انتقالی نه تنها غیر ضروری است بلکه به ساختار منطقی پارگراف آسیب نیز وارد خواهد کرد .

Classification

As mentioned before , a paragraph includes one or several sentences in order to develop one idea . Moreover , the idea in the paragraph , which is stated in the topic sentence , should focus on merely one subject . When the subject to develop is too large , it would be reasonable to divide it into the components which compose it . In order to divide a subject into its components , a logical method should be used to classify them into certain categories . The method by which a subject is classified into its components is called classification . Paragraphs of classification are developed in different ways as their subjects can be classified into various components according to their similarities , differences , or other characteristics . It should be kept in mind that since the ideas in this method are arranged according to categories , classification should have clear bases . In other words , when a subject is classified , there should be at least two categories of that subject ; otherwise , classification cannot be carried out .

While reading paragraphs of classification , the reader should pay attention to the logical order through which certain characteristics are classified . Understanding the structure of classification technique is helpful in reading the paragraphs developed through this method effectively . Moreover , it is helpful for taking notes from the texts one reads or listens to for it enables the reader or the listener to get the main points of view of such texts .

The use of certain transitional words and expressions in paragraphs of classification is almost abundant since the achievement of coherence in such paragraphs essentially depends on these devices . Some of the most common transitional words and expressions used in classification method are as the following : main kinds of , fundamental , significant , according to , classify , divide , categorize , groups , primary , types , first , second , third , etc.

Notice the following paragraph which is developed through classification:We often misunderstand athletes . They are not a separate race of people .They seldom live alone . They do not withdraw from the society . They often have good marriages , healthy children , vivid families , and happy homes.However,athletes do have specific characteristics .First,they have active and well trained bodies .Second , they are physically strong . And third , they appreciate sports .

This sample paragraph is an example of classification . The first part classifies athletes as normal human beings by introducing the common characteristics that they share with other people .The second part ,on the other hand ,enumerates distinctive characteristics that separates athletes from ordinary people . Therefore , athletes in the first step are classified as normal human beings , and in the second step , as athletes .

The use of transitional words and expressions of “first”,“second” , and “third ” in this paragraph shows the order through which the idea has been argued and developed.Furthermore,these devices serve to achieve interrelation between the preceding and succeeding sentences which finally leads to coherence in the paragraph .

It goes without saying that where , by nature , coherence exists in a paragraph, the overuse of transitional words and expressions is not only unnecessary but also a solecize and should be avoided .

سبک مقایسه و تقابل

یکی از رایج ترین روش های سازمان بندی ایده ها در پاراگراف سبک مقایسه و تقابل است . مقایسه و تقابل از لحاظ معنایی عبارت است از سنجش دو یا چند موضوع و بیان شباهت ها و مغایرت های موجود میان آنها در سطح تطبیق . در این روش نویسنده با بیان شباهت ها و تفاوت های مربوط به جنبه های ایده ی اصلی طرح شده در جمله ی عنوان پاراگراف نظرات خود را تفسیر و سازمان دهی می کند .

روش مقایسه و تقابل در حقیقت دو روش کاملاً مستقل در تفسیر ایده ها به شمار می آیند . به بیان دیگر نویسنده می تواند در یک پاراگراف مستقل بدون اشاره به تفاوت ها صرفاً به تفسیر شباهت های موجود میان دو یا چند موضوع پرداخته و یا در مقابل در پاراگرافی واحد و مستقل تفاوت های میان آنها را بدون در نظر گرفتن وجوه مشترک مربوط مورد ارزیابی قرار دهد . با این وجود ارتباط تنگاتنگ این دو روش با یکدیگر شکل گیری پاراگرافی مرکب از آنها با سبکی واحد را مقدور ساخته است که می تواند به کمک روش سنجش و تطبیق جنبه های مربوط به ایده ی اصلی نویسنده را در تجزیه و تحلیل منطقی نظرات خود یاری کند .

به پاراگراف زیر که در آن ایده ی اصلی به روش مقایسه و تقابل تفسیر شده است توجه کنید :

همه ی حیواناتی که به صورت گروهی زندگی می کنند برای تبادل اطلاعات به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمند هستند . یکی از این روش ها اشاره با حرکات بدن است . انسان ها رضایتمندی خود را با لبخند کف زدن و کشیدن هورا ابراز می کنند . آنان همچنین نارضایتی خود را با گرفتن بینی در میان انگشتان و یا باتکان دادن سر نشان می دهند . علاوه بر این آنان برای نشان دادن جهت ها نیز از انگشت سبابه ی خود استفاده می کنند . به همین ترتیب حیوانات نیز در تبادل اطلاعات از روش های حرکتی استفاده می کنند . برای مثال زنبورهای عسل نیز همانند انسان ها در جوامعی قانون مدار زندگی می کنند .

آنها با بردن شاهد گل به کندو محل گل ها را به زنبورهای دیگر نشان می دهند. آنها همچنین با رقصی خاص فاصله ی محل گل ها تا کندو را به زنبورهای دیگر تفهیم می کنند. با این وجود تفاوت اصلی میان نظام ارتباطی انسان ها و حیوانات " کلمه " است. فقط انسان ها هستند که می توانند صداها را به کلمه و کلمه ها را به جمله تبدیل کنند. این به معنی آن است که فقط انسان ها می توانند ایده های مرکب و پیچیده را میان خود مبادله کنند. بنابر این هم جوامع ساده وهم جوامع پیشرفته ی حیوانی به روشی از برقراری ارتباط وابسته هستند. با این وجود فقط انسان ها از کلمه ها برای نیل به این هدف بهره می برند.

این پارگراف بیان کننده ی برخی از شباهت ها و تفاوت های مربوط به نحوه ی برقراری ارتباط در جوامع ساده و پیشرفته ی حیوانی است. این شباهت ها دربرگیرنده ی وجوه مشترک هردو جامعه ی مورد بحث در برقراری ارتباط از طریق استفاده از حرکات بدن بوده و تفاوت های مطرح شده بر پایه ی استفاده از " کلمه " در جوامع صرفاً انسانی است. به این ترتیب هردو روش مقایسه و تقابل به شکل ترکیبی ایده ی مربوط به ارتباط در جوامع ساده و پیشرفته ی حیوانی را در سطح تطبیق و سنجش تفسیر کرده اند.

یکی از نکات مهم مربوط به پارگراف های سبک مقایسه و تقابل استفاده از علائمی است که ارتباط درونی میان مطالب بیان شده را میسر می کنند. شایان ذکر است در این سبک از پارگراف ها کلمه ها و ترکیب های انتقالی علاوه بر ایجاد پیوستگی در میان جمله ها تغییر سبک سازمان بندی ایده ها در پارگراف را نیز مشخص می کنند. برای مثال ترکیب انتقالی " به همین ترتیب " نشان دهنده ی شباهت های موجود میان روش برقراری ارتباط در جوامع حیوانی و انسانی بوده و ترکیب انتقالی " با این وجود " بیان کننده ی تفاوت های میان آنها است. بنابراین کلمه ها و ترکیب های انتقالی یاد شده علاوه بر ایجاد ارتباط درونی میان مطالب تفسیر شده جهش سازمان بندی ایده ها از سبک مقایسه به سبک تقابل را نیز به روشنی نمایان کرده اند. متداول ترین آنها عبارتند از:

به همین ترتیب مطابق با این مانند همانند به این طریق اینگونه
مثل متفاوت با در غیر این صورت اما ولی با این وجود برخلاف
گرچه لازم به یاد آوری است جهش سبکی در پارگراف های مقایسه و تقابل فقط برای

یک بارامکان پذیر بوده و براین اساس ضروری است تمامی جنبه های مربوط به مقایسه و تقابل صرفاً در یکی از دو بخش مربوط به خود - بخش شباهت ها و بخش تفاوت ها - سازمان دهی شوند .

Comparison and Contrast

One of the major methods of organizing ideas in a paragraph is comparison and contrast. Comparison is the statement of similarities and likenesses ,and contrast is the statement of dissimilarities and differences. Using the method of comparison and contrast, the writer aims to talk about the similarities and the differences between two or several concepts under discussion .

Comparison and contrast are in deed two separate methods of organizing ideas , but they are so closely related together that they are considered as one method . In other words, one can merely discuss the similarities between the concepts under discussion in one paragraph without pointing out their differences , or on the contrary , he can focus on their differences ignoring their similarities . However, the hybrid use of these two methods in just one paragraph helps the writer to present a complete syllogism for the concept under discussion .

Consider the following paragraph , in which the argument is developed through comparison and contrast method .

All social animals need some form of communication to exchange their information . Human beings communicate in various ways . One of these ways is gesture . Men communicate approval by clapping their hands , by smiling , or by saying "hurra" . They communicate disapproval by holding the nose with the fingers , or by shaking the head . And they indicate the direction by pointing towards a point . Similarly , lower forms of animals also use different methods of communication . Bees , like human beings , live in orderly communities . They communicate the location of food by carrying odor samples back to the hive . They communicate the distance and the

direction of the food by dancing . However ,the major difference in the communication systems of man and other animals is the “word” .

Only man can combine sounds into words and words into sentences for communication . That is , man alone can communicate complex ideas . Thus , social communities of higher and lower animals depend upon communication . Nevertheless , only the human community has verbal language .

This paragraph represents a number of similarities and differences that lay between the higher and the lower form of animals regarding communication . The similarities include having a form of communication , and the differences include the use of word by human beings , but not the lower forms of animals . Thus , both methods of comparison and contrast have been combined in a hybrid status to develop the idea of communication in higher and lower forms of animals .

One major point to notice in paragraphs of comparison and contrast is the devices which establish coherence. Here, the transitional words and expressions that are used to show the relationship among the sentences of the paragraph are the clues to indicate the type of the method of organization as well . For instance , “similarly” indicates the likenesses of communication in the human community and other forms of animals and “ however ” represents the differences . Therefore , the shift from comparison to contrast method can be figured out clearly by the help of these devices .

Some of the most popular words and expressions which are used to achieve coherence in paragraphs of comparison are : similarly , likewise , correspondingly , the same as , in the same way , at the same rate as .

The most popular words and expressions used to achieve coherence in paragraphs of contrast are : different from , otherwise , still , however , nevertheless , unlike , yet , on the contrary , although , while , on the other hand .

سبک ترکیبی

همانگونه که در فصل‌های گذشته اشاره شد سازمان بندی مطالب جهت تفسیر ایده‌ها به کمک روش‌های گوناگونی صورت می‌گیرد که آشنایی با هریک از آنها خواننده رادر شناخت و بی‌گیری نظرات نویسنده یاری می‌کند. علاوه بر آن تشخیص مشی فکری به کاررفته در تشریح این نظرات الگوی ساختاری به کاررفته در تفسیر اندیشه‌های مطرح شده در پاراگراف را نیز آشکار می‌کند.

با این وجود باید در نظر داشت که پاراگراف‌ها صرفاً برای ارائه‌ی الگویی معین از تفسیر اندیشه‌ها سازمان بندی نشده بلکه هدف اصلی آنها بیان دیدگاه‌های نویسنده در رابطه با ایده‌ای خاص است. براین اساس هریک از سبک‌های معرفی شده در فصل‌های گذشته ضمن بهره‌گیری از فنون گوناگون اساساً به تحلیل ایده‌ای معین پرداخته و جنبه‌های گوناگون آن را در پاراگراف تفسیر و سازمان دهی می‌کنند. از طرف دیگر طیف مربوط به جنبه‌های گوناگون این ایده عموماً "گستره‌هایی متفاوت را در بر می‌گیرد که این امر در پاره‌ای از موارد سازمان بندی آنها در یک الگوی ساختاری واحد را غیرممکن کرده و کاربرد هم زمان سبک‌های دیگر را درنیل به این هدف ضروری می‌سازد. استفاده از این راهکار می‌تواند صرفاً در قالب یک پاراگراف مستقل و یا چند پاراگراف به هم پیوسته که با داشتن انسجام درونی یک متن را سازمان دهی می‌کنند صورت گرفته و ساختاری مرکب از روش‌های مورد استفاده در سازمان بندی ایده‌ها را ارائه کند. این روش که در شکل‌گیری آن سبک‌های متنوع سازمان بندی پاراگراف هم زمان با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند سبک ترکیبی نامیده می‌شود.

تشخیص روش‌های گوناگون به کاررفته در سازمان بندی مطالب به سبک ترکیبی و همچنین شناخت چگونگی استفاده از کلمه‌ها و ترکیب‌های انتقالی مربوط به آن که علاوه بر ایجاد ارتباط درونی میان مطالب بیان شده جهش سازمان بندی ایده‌ها از یک سبک به سبک دیگر را مشخص می‌کنند اهمیتی ویژه دارد. براین اساس مهارت خواننده در تشخیص انواع سبک‌های پاراگراف و همچنین آگاهی اوازویژه‌گی‌های اختصاصی هریک از آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر در بی‌گیری نظرات نویسنده و روش تفسیر آنها به شمار می‌آید.

به متن زیر که در آن جنبه های مربوط به یک ایده ی واحد به سبک ترکیبی سازمان دهی شده اند توجه کنید :

اولتراسونیک - کاربرد دانش مربوط به اصوات با فرکانس بالا- یکی از جدیدترین فنون عصرفضا به شمار می آید . کلمه ی اولتراسونیک از پیشوند اولترا به معنی ماوراء و سونیک به معنی صوت تشکیل شده و معنی واژگانی آن ماوراء صوت است . این فرایند نیروی دریایی را در ره گیری زیردریایی ها و ماهیگیران را دریافتن دسته های بزرگ ماهی یاری می کند . این دانش علاوه بر کاربردهای عمومی کاربرد گسترده ای نیز درشاخه های مختلف علوم دارد .

یکی از این کاربردها تابش آن برعضلات واستخوان های موجودات زنده بدون رساندن آسیب به بافت های آنهاست که دستاوردهای حاصل از آن تاثیر چشمگیری در توسعه وپیشرفت دانش پزشکی داشته است . فرایند اولتراسونیک پزشکان و روانپزشکان را در تشخیص به هنگام بیماری یاری می کند . درمقایسه با اشعه ی ایکس که فرایند آن درمدت زمان ده دقیقه به طول می انجامد فرایند اولتراسونیک درطی تنها ده ثانیه الگوهای مربوط به امواج بازتاب شده را برای بررسی آماده می کند . برخلاف اشعه ی ایکس امواج اولتراسونیک بی خطر بوده وبراین اساس می توان فرایند آن را به دفعات برای بیماران به کار برد . پزشکان از اولتراسونیک برای بررسی ضربان بالای قلب استریل کردن ابزار و ره گیری لخته های شناوردرخون استفاده می کنند . به همین شکل استفاده از اولتراسونیک در صنعت نیز یکی دیگر از جنبه های تاثیرگذاراین فرایند بر زندگی امروزی به شمار می آید . برای نمونه فرایندهای پالایشی کشت سبزیجات و تولید محصولات باغی هموژنیزه کردن شیر وهمچنین عملکرد سیستم های دزدگیر سیستم های صوتی وتصویری ودستگاه های تهویه ی هوا مواردی هستند که با کاربرد اولتراسونیک متحول شده اند .

دانشمندان پیش بینی می کنند کاربرد اولتراسونیک درزندگی بشر به زودی نقشی گسترده و حیاتی همچون کاربرد تلفن را خواهد داشت .

این متن که برساختاری مبتنی بر الگوی سبک ترکیبی سازمان دهی شده است درآغاز به تعریف یک فرایند پرداخته ودرادامه با استفاده ازروش های گوناگون سازمان بندی ایده ها

از جمله تشریح تقابل و مقایسه به بررسی ویژه گی های این فرایند و همچنین زمینه های متنوع استفاده از آن می پردازد . براین اساس در مرحله ی نخست نویسنده ی پارگراف فرایند مورد نظر را معرفی و با بیان دو مثال کاربرد آن را تشریح کرده است . در مرحله ی دوم نویسنده ضمن قیاس این فرایند با فرایندی همسنگ برتری های آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است . مرحله ی پایانی نیز با برشمردن نمونه های مختلف وجوه مشترک استفاده از این فرایند را در صنایع گوناگون معرفی می کند . براین اساس نویسنده در سازمان بندی این پارگراف علاوه بر آوردن مثال روش های تقابلی و مقایسه ای را نیز مورد استفاده قرار داده است .

کاربرد کلمه ها و ترکیب های انتقالی " برخلاف " " به همین شکل " و " برای نمونه " در این متن نشان دهنده ی جهش روش سازمان بندی ایده ها از سبک مقایسه به سبک تقابل و همچنین سبک تشریحی است . براین اساس این علائم علاوه بر ایجاد ارتباط درونی میان مطالب بیان شده پیوستگی پارگراف ها در ساخت متنی یکپارچه و منسجم را امکان پذیر کرده اند .

Composites

So far and in the previous sections , several methods of organizing ideas in paragraphs have been introduced and discussed . Familiarity with these methods of paragraph organization will help the readers to comprehend what they read easily . However , it should be kept in mind that paragraphs are not written in order just to use a certain pattern of organization ; they are , in deed , written for the purpose of conveying ideas as well . In order to accomplish this goal and communicate the ideas effectively , each of these methods serve a device to facilitate the task respectively . Therefore, in many cases, not just one, but several methods of paragraph organization may be employed in one or a number of paragraphs that make up a text to develop a same idea . Such a paragraph or a text , in which more than one method of organizing ideas is employed is called a composite .

While reading composite paragraphs or texts , one should concentrate on the different methods of organizing ideas which are employed in them . He

should also pay attention to the transitional words and expressions whose function is to show the shift from one method of organization to the other in addition to achieving coherence in the paragraph . Many of the college texts include paragraphs in which more than one method of paragraph organization are employed . In fact ,readers should master the different methods of organizing ideas in order to be able to read composite paragraphs and texts efficiently .

Consider the following passage developed through a composite method :The science of high frequency sound , called ultrasonics , is one of the newest and most exciting techniques of the space age . The prefix “ultra“ means beyond and “sonic “ means sound , so the word means beyond the range of hearing . Ultrasonics is the process that enables the navy to detect submarines,and the fishermen to detect schools of fish.Ultrasonics can be used in many branches of science .

Penetrating flesh and bone harmlessly , ultrasonic waves are a subject of research , the findings of which have contributed to medical science in many ways . The ultrasonic process enables physicians and psychiatrists to make quick diagnosis . In contrast to the ten minutes that the X – ray process demand , the ultrasonic process sends out echo patterns that can be read within ten seconds .Unlike X- rays ,the ultrasonic process is not dangerous and therefore , it can be administered to a patient repeatedly . Doctors use ultrasonic devices to detect fatal heartbeats , to clean teeth , to sterilize instruments , and to detect blood clots .

Similarly , ultrasonics contributes significantly to industrial technology . Cleaning processes ,vegetable and fruit cultivation ,milk homogenization, mechanical dishwashers ,burglar-alarm systems ,radio-television systems and air purifiers have been revolutionalized utilizing this new method . Within a very short time , ultrasonics will be as essential to human life as the telephone is today .

This passage starts with a definition and proceeds to show the present and the future of ultrasonics . There are many examples of the use of

ultrasonics in this passage . There is also a discussion which is about the differences between the ultrasonics and the X – ray . Furthermore , the similarities between the uses of ultrasonics in medicine and industrial technology are clearly mentioned . In short , in this composite text , the methods of illustration ,contrast ,and comparison are used together .

As mentioned before , composite paragraphs and texts are very frequent in college textbooks . Therefore , one should focus on the patterns of organizing ideas which are employed in such paragraphs or texts . He should also pay attention to the transitional words and expressions that are used to establish coherence in the paragraph in order to figure out the methods of organization employed to develop the argument through the paragraph or the text .

اصول نامه نگاری

نگارش نامه های رسمی

و

غیر رسمی

نامه نگاری

Writing letters

نامه نگاری یکی از کاربردهای رسمی سبک نگارش زبانی است که در آن پیام نویسنده به شکلی کامل و در عین حال مختصر به مخاطب منتقل می شود .

Letter writing is one of the formal styles of the application of written language in which the message of the writer is completely, yet concisely, transferred to the reader .

نگارش نامه به دو سبک صورت می گیرد :

الف - غیر رسمی که در آن نویسنده با رعایت اصول نامه نگاری مطالب خود را در قالب نوشتاری عاری از تعارف های متداول ساختار بندی می کند .

ب - رسمی که در آن نویسنده با رعایت کامل تعارف های حاکم بر اجتماع مطالب خود را به دریافت کننده ی پیام منتقل می کند .

Writing letters follows two styles :

A – Informal , in which the writer transfers his/her message through a procedure out of the current social publicities .

B – Formal , in which the writer transfers his/her message according to the current social publicities .

هر نامه از سه قسمت مجزا به شرح زیر تشکیل می شود :

الف - قسمت نشانی : این قسمت در نامه های نامه های رسمی از دویبخش کوچکتر "نشانی فرستنده" و "نشانی گیرنده" تشکیل میشود که در نامه های غیر رسمی اساسا می توان "نشانی فرستنده" را در ساختار نامه حذف کرد . "نشانی فرستنده" در بالاترین قسمت از سمت چپ نامه قرار گرفته و "نشانی گیرنده" در زیر آن و در سمت راست نامه نوشته می شود . در زیر این آدرس نیز تاریخ نگارش نامه ثبت می شود .

تذکره : ثبت نشانی در انگلیسی از کوچکترین واحد-شماره ی آپارتمان- به بزرگترین واحد-شهر یا کشور است .

Every letter is composed of three separate parts :

A- Address : This part includes of two smaller parts as “the sender’s” and the “receiver’s” address .In formal letters both addresses are printed while in informal ones , the “sender’s” address is normally ignored .The sender’s address locates at the very left part of the top of the letter , and the receiver’s address comes after it in the very right side of the letter .

Note : The address is printed, down from the flat number, up to the city or country.

ب - قسمت متن : این قسمت در نامه های غیر رسمی سه بخش کوچکتر یعنی بخش سلام و احترام بخش توضیحات و بخش تشکر و خداحافظی را شامل می شود در حالی که نامه های رسمی صرفاً بخش های دوم و سوم را در شامل شده و بخش اول نامه به اختصار در بخش توضیحات آنها گنجانیده می شود .

B - Text : Informal letters consist of three parts of “salutations”, “text” and “farewell” in the text part while formal letters have merely the second and third parts , having “salutations” briefly included in the second part .

ج - قسمت امضاء : در این قسمت نگارنده ی نامه با ادای احترام نام خود را امضاء می کند .

C - Signature : In this part of the letter , expressing respect , the writer of the letter signs his/her name .

دو نمونه از نامه های غیر رسمی و رسمی به شرح زیر هستند :

Two sample types of informal and formal letters :

Informal

غیر رسمی :

£,Dashen Lane,

Holbrook , New York

July ۸th , ۲۰۱۲

Dear Fred ,

Hi and I hope you are fine . I'm missed you and your family, specially your brother and your little sister a lot .

Yesterday , as soon as I received your letter , I went to the immigration office to ask for the regulations of the residentship in the United States , as you had asked me to . I made an appointment with the immigration officer for the next week . He is supposed to tell me all the regulations in this regard when he visits me .

I hope you can soon come here to start your business with me and we will enjoy a happy life together .

Sincerely Yours ,
Daniel

Formal

رسمی :

۸, Radford Ave,

London , England

۱۲,Poplar St. ,

Los Angeles , California.

December ۱۸th , ۲۰۱۲

Sir :

Respecting your letter , our company wishes to have your regulations in the field of commercial cooperations with the foreign companies . Having complete folders in this respect will be of great pleasure .

Wishing you great success .

Yours,
Terry M. Wattson

نشانه گذاری

در

نگارش

۱ - The Comma (,)

The comma ordinarily indicates a pause and a variation in the voice pitch and is used where it is required by the structure of the sentence .

۱a - A comma precedes and , but , or , nor , for , so and yet when they link main clauses .

۱b - Commas follow introductory elements such as adverbs , clauses , long phrases , interjections , and transitional expressions .

۱c - Commas separate items in a series including words , phrases , clauses and coordinate adjectives .

۱d - Commas set off nonrestrictive clauses and phrases .

۱e - Commas set off parenthetical and miscellaneous elements such as items in dates , words used in direct address , and so on .

۱f - Occasionally , a comma , although not called for by any of the major principles already discussed , may be needed to prevent misreading , however , do not use a comma :

I - to separate the subject from the verb , or the verb from its object.

II - before or after a coordinating conjunction .

III - to set off words and short phrases , especially the introductory phrases which are not parenthetical or that are very slightly so .

IV - to set off restrictive clauses and restrictive phrases .

V - before the first item or after the last item of a series including a series of coordinate adjectives .

۲ - The Semicolon (;)

- ۲a - Use a semicolon between two main clauses that are not linked by a coordinating conjunction like and , but , or , nor , and for , or by the connectives so and yet .
- ۲b - Semicolon can substitute contrastive coordinating conjunctions.
- ۲c - Use a semicolon to separate a series of items which themselves contain commas .
- ۲d - Do not use a semicolon between parts of unequal grammatical rank, such as a clause and a phrase, or a main clause preceding a main clause .

۳ - The Apostrophe (‘)

- ۳a - Use an apostrophe to indicate the possessive case of nouns and indefinite pronouns .
- I - For singular nouns and indefinite pronouns , add the apostrophe and s .
- II - For plural nouns ending in s , add only the apostrophe .
- III - For compounds and word groups , add the apostrophe and s only to the last word .
- IV - To indicate individual ownership , add the apostrophe and s to each of the names .
- ۳b - Use an apostrophe to mark omission in contracted words .

- ۳c - Use the apostrophe and s to form the plural of lower case letters and of abbreviations followed by period .When needed to avoid confusion,use the apostrophe and s to form the plural of capital letters,of symbols ,and of abbreviations not followed by period.
- ۳d - Do not use the apostrophe with the possessive pronouns .

ξ - Quotation Mark (“ “)

- ξa - Use quotation marks to set off all direct quotations ,some titles, and words used in a special sense . Place other marks of punctuation in proper relation to quotation marks .
- ξb - Use double quotation marks to enclose just direct speech;use single marks to enclose a quotation within a quotation .
- ξc - Use quotation marks for minor titles , such as short stories , essays, short poems , songs , and articles from periodicals .
- ξd - Enclose words used in a special sense in quotation marks .
- ξe - When using various marks of punctuation with quoted words , phrases,or sentences ,follow the conventions of American printers:
- I - Place the period and comma within the quotation marks .
- II - Place the colon and the semicolon outside the quotation marks .
- III - Place the dash,the question mark,and the exclamation mark inside the quotation marks when they apply only to the quoted matter ; place them outside when they apply to the whole sentence .

۵ - The Period (.)

- ۵a - Use the period to mark the end of a declarative sentence ,a mildly imperative sentence and an indirect question .
- ۵b - Use the period with most abbreviations .
- ۵c - Use three spaced periods (...) as the ellipsis mark to indicate the omission of one or more words within a quoted passage .

۶ - The Parentheses ()

Use the parentheses to set off a parenthetical , supplementary,or an illustrative matter , and to enclose figures or letters when used for enumeration within a sentence .

۷ - The Exclamation Mark (!)

- ۷a - Use the exclamation mark after an emphatic interjection (eg. oh) and after a phrase , a clause , or a sentence to express a high degree of surprise , incredulity , or other strong emotions .
- ۷b - Do not use a comma or a period after an exclamation mark .

۸ - The Colon (:)

- ۸a - Use the colon as a formal introducer to call attention to what follows

and as a mark of separation in scriptural and time references and between certain titles and subtitles .

Ab - The colon may direct attention to an explanation or summary, a series an appositive , or a quotation .

۹ - The Dash (-)

۹a - Use the dash to mark a sudden break in thought or a change in tone.

۹b - Use the dash to indicate an unfinished or interrupted statement and fltering speech in dialogue .

۹c - Use the dash between an introductory series and the main part of the sentences that explain or amplifies the series .

۹d - Use the dash to set off a parenthetical element for emphasis .

۱۰ - Question Mark (?)

۱۰a - Use the question mark after direct questions .

۱۰b - Do not use a comma or a period after a question mark .

۱۱ - The Brackets []

Use the brackets to set off editorial corrections or explanations in quoted matter and , when necessary , to replace parantheses within parantheses .

۱۲ - The Slash (/)

Use the slash when needed to indicate options .

۱۳ - The Hyphen (_)

۱۳a - Hyphenate words chiefly to express the ideas of a unit .

۱۳b - Use the hyphen to join two or more words that serve as a single adjective before a noun .

۱۳c - Use the hyphen to avoid ambiguity , or an awkward combination of letters , or syllables between a prefix or a suffix and a root .

TERMINOLOGY**کلمه های تخصصی به کار رفته**

abundant	فراوان
accomplish	به انجام رساندن
argument	مباحثه
arrange	مرتب کردن
biography	زندگی نامه
categorize	طبقه بندی کردن
cause	علت
characteristic	ویژه گی

chronological	زمانی
classify	دسته بندی کردن
coherence	پیوستگی
common	متداول
compare	مقایسه کردن
component	جزء
composite	
ترکیبی	
concentrate	تمرکز کردن
concept	مفهوم
conclude	نتیجه گیری کردن
consist	شامل شدن
contrast	مقابله
convey	انتقال دادن
convince	متقاعد کردن
define	تعریف کردن
describe	توصیف کردن
details	جزئیات
develop	پیش بردن
device	تدبیر
discuss	بحث کردن
effect	تاثیر گذاشتن
efficient	شایسته
element	عنصر
emphasize	تاکید کردن
employ	به کار بردن
exemplify	مثال زدن

explain	توضیح دادن
express	بیان کردن
expression	ترکیب واژگانی
focus	متمرکز شدن
frequent	متناوب
function	نقش
generalization	عمومیت دادن
hybrid	مرکب
idea	ایده
illustrate	با مثال تشریح کردن
interrelated	دارای ارتباط درونی
logical	منطقی
method	روش
narrate	روایت کردن
order	نظم
organize	سازمان دهی کردن
paragraph	بند - پاراگراف
passage	متن کوتاه
pattern	الگو
popular	معمول
preceding	پیشین
property	ویژه گی
relationship	رابطه
represent	ارائه کردن
sample	نمونه
sequence	توالی

shift	جا به جا شدن
similarity	شبهات
statement	بیان
status	حالت
structure	ساختار
style	سبک
subject	موضوع
succeeding	پسین
systematic	منظم
technique	فن
text	متن
thought	اندیشه
topic	عنوان
transfer	منتقل کردن
transitional	انتقالی
unique	منحصربه فرد
unity	وحدت
view	دیدگاه

References

Ziahosseini S.M. ۱۹۹۴. A Contrastive Analysis of Of Persian and English SAMT Pb.

Akmajan, Adrian and Henry.I Frank ۱۹۷۵. *An introduction to th Prinsiples of Transformational Syntax*. Cambridge. Mass.MIT Press

Anderson,Wallac L.,and Stageberg,Norman C.,eds.۱۹۷۵. *Introductory Readings on Language*. ۴th ed. New York : Holt,Rinehart and Winston

Anttila,Raimo. ۱۹۷۲. *An Introduction to Historical and Comparitive Linguistics*. New York: Macmillan

Arlotto, Anthony. ۱۹۷۲. *Introduction to Historical Linguistics*. Boston: Houghton Mifflin

Arthour, Bradford ۱۹۷۳. *Teaching English to Speakers of English*. New York: Harcourt Brace Jovanovich

Fodor. Jerry A., Bever,Thomas G.,and G ARRET,Merrill F. ۱۹۷۴. *The Psychology of Language*. New York: McGraw-Hill

Fodor. Jerry A., and Katz, Jerrold J., eds. ۱۹۶۴. *The Structure of Language :Reading in the Philosophy of Language* .Englewood Cliffs, N.J.; Prentice-Hall

Grander, Robert C., and Lambert , Wallace E. ۱۹۷۲. *Attitudes and Motivation in Second Language Learning* . Rowley, Mass.,Newbury House

Dillon, George L. ۱۹۷۷. *Introduction to Contemporary Linguistic Semantics*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall

Jacobs,Roderick A., and Rosenbaum, Peter S. ۱۹۶۸. *English Transformational Grammar* Lexington, Mass.: Xerox College Publishing